



وزارت جهاد کشاورزی
سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج

تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر

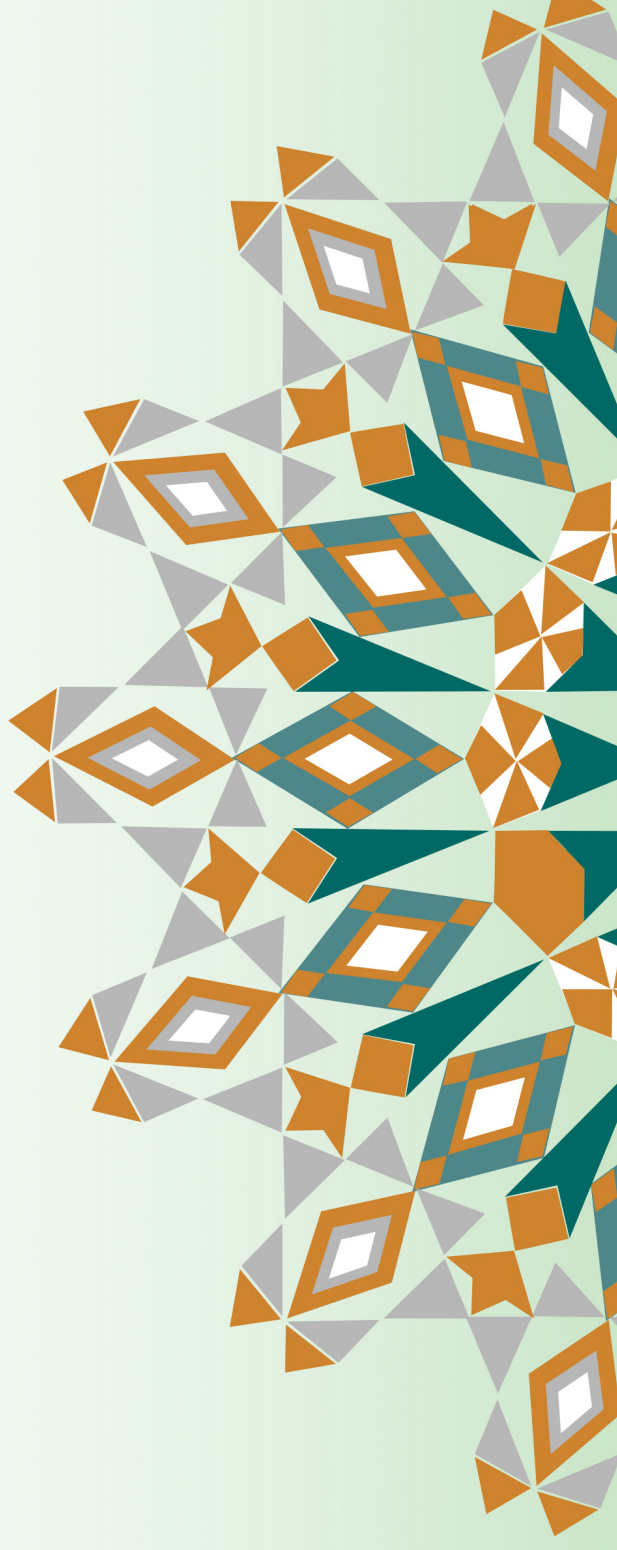
قسمت بیست و پنجم: گفت و گو با آقای دکتر محمدتقی امانپور

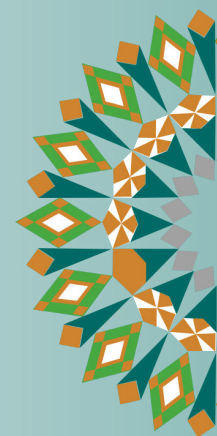


به کوشش: اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی

۱۴۰۴

۱۵۴۱





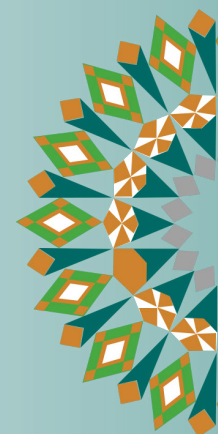


سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج



تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر

❖ قسمت بیست و پنجم: گفت و گو با آقای دکتر محمدتقی امان پور



سرشناسه	: امانپور، محمدتقی، ۱۳۳۴-، مصاحبه‌شونده
عنوان و نام پدیدآور	: گفت‌وگو با آقای دکتر محمدتقی امانپور/ به کوشش اسکندر زند... [و دیگران] : تهیه‌شده در معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه‌های ترویجی، تهران: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت ترویج، نشر آموزش کشاورزی، ۱۴۰۴.
مشخصات نشر	: ۱۰۸ص: عکس.
مشخصات ظاهری	: تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر؛ [ج. ۲۵].
فروست	: 978-622-363-091-0
شابک	: فیبا
وضعیت فهرست نویسی	: به کوشش اسکندر زند، مهدی خلج، علی‌اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سیدکریم موسوی.
یادداشت	: امانپور، محمدتقی، ۱۳۳۴- -- مصاحبه‌ها
موضوع	: مدیران -- ایران -- مصاحبه‌ها
موضوع	: Executives -- Iran -- Interviews تاریخ شفاهی -- ایران -- مصاحبه‌ها Oral history -- Iran -- Interviews کشاورزی -- ایران Agriculture -- Iran
شناسه افزوده	: زند، اسکندر، ۱۳۴۶-، مصاحبه‌گر، گردآورنده
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت آموزش و ترویج
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت ترویج، نشر آموزش کشاورزی
شناسه افزوده	: تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر؛ [ج. ۲۵].
رده بندی کنگره	: S۴۷۱
رده بندی دیویی	: ۶۳۰/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۱۳۶۵۰۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

ISBN: 978-622-363-091-0

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۶۳-۰۹۱-۰



عنوان: تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر، قسمت بیست و پنجم: گفت و گو با آقای دکتر محمدتقی امانپور

به کوشش: اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی

مدیر داخلی: فتح‌اله بهرامی

تهیه شده در: معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه‌های ترویجی

ناشر: نشر آموزش کشاورزی **طراح و صفحه‌آرا:** نرگس بهادر

شمارگان: محدود **نوبت چاپ:** اول، ۱۴۰۴

شماره ثبت در مرکز فن آوری اطلاعات و اطلاع رسانی کشاورزی ۳۱۴۰۴۲۱ به تاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ است.

نشانی: تهران، خیابان آزادی، بین نواب و رودکی، پلاک ۲۰۵، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

تلفن: ۶۶۴۳۰۴۶۵ | تلفکس: ۶۶۴۳۰۴۶۴ | کد پستی: ۱۴۵۷۸۹۶۶۸۱

نام و نام خانوادگی: دکتر محمدتقی امان‌پور

۱- مشخصات:

محمدتقی امان‌پور قرایی فرزند رضا متولد اول شهریور ۱۳۳۴ تربت حیدریه خراسان رضوی

۲- سوابق تحصیلی:

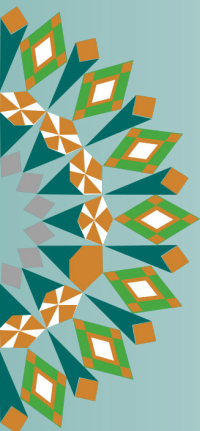
تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تربت و مشهد و تحصیلات دانشگاهی از سال ۱۳۵۲ در دانشکده مهندسی پلی تکنیک تهران (دانشگاه صنعتی امیرکبیر) فوق لیسانس مدیریت، دکترای در چند دانشگاه داخلی و خارج و نهایتاً مدرک معادل دکترا و هیئت علمی جهاد سازندگی و معادل استاد تمام

۳- سوابق سیاسی و اجتماعی:

عضو فعال نهضت دانشجویی کشور در دهه ۵۰ که منجر به دو بار دستگیری و زندان شده است

۴- سوابق اجرایی:

عضو هیئت مؤسسه جهاد سازندگی کشور، مؤسس جهاد سازندگی خوزستان نماینده جهاد در اتاق جنگ اهواز و مؤسس پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی و فرمانده قرارگاه مرکزی، بنیانگذار مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی، عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی و مؤسس صنایع روستایی جهاد سازندگی، اولین آخرین و تنها معاون آموزش و تحقیقات به مدت ۱۴ سال و بنیانگذار پرچمدار جهاد علمی در جهاد سازندگی. خدمت ۲۲ ساله در جهاد سازندگی و سپس انتقال به وزارت نفت از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ به عنوان مدیر ارشد و مشاور عالی وزیر در امور صنعتی و رئیس هیئت



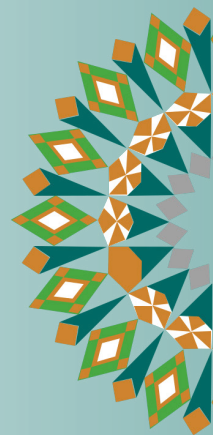
مدیره و مدیرعامل شرکت پشتیبانی ساخت و تهیه کالای نفت و همچنین نماینده ویژه وزیر نفت در صادرات کالا و خدمات مهندسی، رئیس مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، سپس مدیرعامل کانون جهادگران از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲ و در حال حاضر عضو و نائب رئیس شورای مرکزی کانون جهادگران و همزمان اقدام به پایلوت سازی الگوی در استان‌ها از جمله همکاری با بعضی از استادانان بخصوص نماینده ویژه استاندار و رئیس کمیته احیاء و توسعه پایدار قزوین در اجراء فرمان مقام معظم رهبری.

۵- سوابق فرابخشی:

عضو شورای عالی محیط زیست کشور عضو ستاد بسیج اقتصادی کشور عضو شورای عالی آموزش و پرورش کشور عضو شوراهای آموزشی و تحقیقاتی ملی، عضو هیئت مؤسس دانشگاه جامع علمی کاربردی، عضو شورای عالی برنامه‌ریزی درسی و آموزشی دانشگاه مذکور به مدت ۳۵ سال.

۶- دستاوردهای اجرایی:

پایه گذاری نهضت آموزش مدیران و کسب صلاحیت حرفه‌ای سراسری جهادگران و همچنین ایجاد نهضت جهاد علمی در جهاد سازندگی و اثرگذار در کشور با ایجاد و توسعه ۱۵۰ مؤسسه، مرکز ایستگاه آموزشی و تحقیقاتی ملی و استانی آموزش ۱۵ هزار نیروی متخصص جهادگر لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در داخل و خارج از کشور در یکصد دانشگاه و در ۲۵ کشور، مدیریت راهبردی ۱۰ هزار پروژه تحقیقاتی کاربردی در بخش کشاورزی و توسعه روستایی، تدوین مدل‌های توسعه پایدار برای بخش کشاورزی، نفت، مدیریت شهری تهران و مشهد، تولید و صادرات با ابزار واردات و پرچمدار نهضت علمی و اجرایی توسعه فناوری‌های آبخیزداری و آبخوانداری به‌عنوان ابزار منحصر بفرد رفع چالش و ناترازی آب کشور.

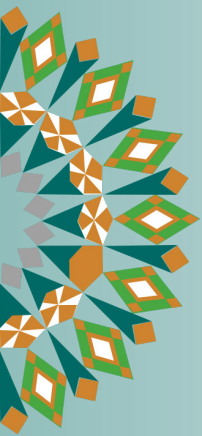


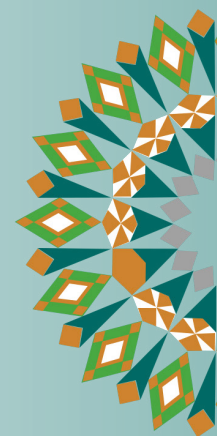
۷- دستاوردهای علمی:

تدوین اولین الگوی حکمرانی بومی مبتنی بر آموزه‌های دینی، تجربیات موفق جهاد سازندگی و دانش روز آمد جهانی با عنوان مدیریت جهادی الگوی راهبردی تحول و تمدن سازی و پیگیری اجرایی شدن آن و تدوین برنامه‌های ملی اجرائی مربوطه از جمله جهش تولید در بخش کشاورزی، سوخت زیستی ابزار تحول و رفع چالش‌های استراتژیک ملی از جمله ناترازی آب و انرژی و ده‌ها برنامه ملی در دست تدوین و آماده‌ی اجراء می‌باشد.

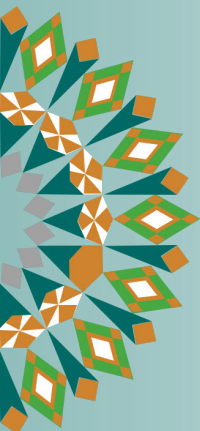
۸- افتخارات:

دارای نشان ملی لیاقت و مدیریت، نشان ملی محیط زیست، نشان ملی کیفیت، منتخب به عنوان مدیر برتر در وزارت نفت و حوزه مدیریت شهری، منتخب به عنوان پیشکسوت آموزش‌های علمی و کاربردی کشور، دعوت شده از سوی دانشگاه‌ها و روارد برای تدوین الگوی خصوصی سازی در حکمرانی‌های جهان سومی، دعوت شده از سوی بعضی از سران حکمرانی‌های معتبر جهان برای مشاوره در امور انرژی و توسعه کسب و کارهای فناورانه و روزآمد.





تاریخ مانند آینه‌ای است که با نشان دادن گذشته، حرکت به جلو و آینده را آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌کند. از این رو هدف اصلی تاریخ، نه شناخت گذشته، بلکه درک بهتر زمان حال است. کشاورزی نیز از مقوله‌هایی است که تاریخی کهن داشته و باید از این پیشینه، تجربیات، و دانش سنتی نهفته در آن برای آینده درس گرفت. کشاورزی در طی تاریخ در ایجاد مدنیت و تشکیل تمدن‌ها نقش مهمی داشته و بی‌توجهی به آن در مقاطعی از تاریخ زمینه‌ساز اضمحلال تمدن‌ها شده است. بشر از بیش از ده هزار سال قبل برای به دست آوردن غذا شروع به کشت گیاهان و پرورش حیوانات کرد و این کار را کشاورزی نامید و از آن زمان تاکنون کشاورزی دستخوش تغییرات زیادی شد و چهار نسل تحت عنوان کشاورزی ۱، ۲، ۳ و ۴ را طی کرده است. کشاورزی نسل ۱ از ۱۰ تا ۱۲ هزار سال قبل شروع و تا قرن نوزدهم ادامه داشت، در این دوره کشاورزی اساساً با کار بدنی زیاد انجام می‌شد و ریشه در روش‌های سنتی داشت. کشاورزی نسل ۲ در قرن نوزدهم و هم‌زمان با انقلاب صنعتی آغاز شد؛ انقلابی که بر همه جنبه‌های زندگی انسان تأثیر عمیقی گذاشت و در این میان، کشاورزی نیز دستخوش تغییرات جدی شد. مهم‌ترین تأثیر انقلاب صنعتی، کاربرد گسترده ماشین‌آلات و نهاده‌هایی مانند کود، سم و بذور اصلاح شده در کشاورزی بود و به دلیل پیامدهای زیست محیطی حاصل از مصرف نهاده‌ها، آلودگی آب و خاک و از بین رفتن تنوع زیستی و تهدید سلامت انسان و دیگر موجودات، انسان به فکر نوعی از کشاورزی افتاد که آن را کشاورزی پایدار نامید. به دنبال این تفکر و پیشرفت‌های به وجود آمده، موضوع کشاورزی دقیق با عنوان کشاورزی نسل ۳ مطرح شد و استفاده بهتر و بهره‌ورانه‌تر از نهاده و همچنین کیفیت و سلامت محصولات، بسیار مورد توجه قرار گرفت. از اوایل سال ۲۰۱۰ پیشرفت فن‌آوری‌هایی مانند حسگرها، ریزپردازنده‌ها، ارتباطات سلولی پهن باند، سیستم‌های مبتنی بر رایانش ابری و تجزیه و تحلیل کلان داده‌ها باعث رشد فزاینده‌ای در کشاورزی دقیق شد و با ورود هوش مصنوعی و ارتباطات ماشین به ماشین نظیر اینترنت اشیا از اوایل سال ۲۰۱۴ کشاورزی نسل ۴ تحت عنوان کشاورزی



هوشمند مطرح گردید.

با مروری بر تاریخ کشاورزی جهان و انطباق آن با کشاورزی ایران، به این نتیجه می‌رسیم که هر چند کشاورزی ایران عمدتاً در نسل دوم و در حال حرکت به سمت نسل سوم است، ولی هنوز نمونه‌هایی از کشاورزی نسل اول نیز به‌طور محدود و کم‌رنگ در برخی از روستاهای ایران یافت می‌شود. در خصوص کشاورزی نسل چهارم هنوز دنیا در ابتدای راه است و در ایران نیز علاقمندی به حرکت در این مسیر دیده می‌شود و نمونه‌هایی از هوشمندسازی در سامانه‌های آبیاری و یا صنایع پرورش دام، طیور و آبزیان را نیز در بخش‌هایی از کشور می‌توان مشاهده کرد.

علی‌رغم مطالب فوق، متأسفانه کشاورزی ایران بر خلاف بسیاری از رشته‌ها، هنوز از تاریخ مدونی برخوردار نیست. البته برخی از محققان و علاقمندان برای تاریخ‌نگاری کشاورزی ایران تلاش‌های فراوانی کرده‌اند، ولی از آنجا که ایران کشوری با پیشینه‌ای غنی است و یکی از مراکز مهم پیدایش کشاورزی جهان نیز محسوب می‌شود، آنچه تا کنون انجام شده بخش کوچکی از این تاریخ است و شایسته است که در آینده، تاریخ کشاورزی ایران بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

مجموعه حاضر به‌منظور کمک به ثبت برخی از تجربیات ۵۰ سال گذشته و مرور بر مقطع کوتاهی از تاریخ کشاورزی ایران طراحی شده است. در این مجموعه سعی شده است تجارب و نقطه‌نظرات چند گروه از صاحب‌نظران بخش کشاورزی کشور شامل وزرای کشاورزی، برخی از رؤسای کمیسیون کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط‌زیست مجلس شورای اسلامی و تعدادی از صاحب‌نظران دانشگاهی و غیر دانشگاهی بخش کشاورزی به‌صورت مکتوب یا در قالب مصاحبه حضوری اخذ شود. شایان ذکر است که بدین‌منظور، از همه وزرای کشاورزی بعد از انقلاب اسلامی دعوت به عمل آمد و خوشبختانه با استقبال اکثریت آن‌ها مواجه شد. از بین این شخصیت‌ها، جناب آقای دکتر صادق خلیلیان به دلیل مکتوب‌سازی تجربیات در قالب کتابی که در دست تدوین

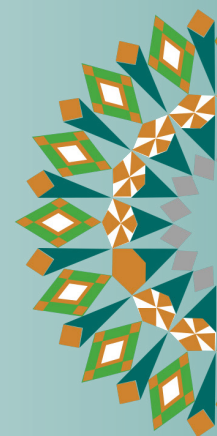
است، علاقمندان را به مطالعه این مجموعه ارزشمند که به زودی در اختیار قرار خواهد گرفت، راهنمایی کردند.

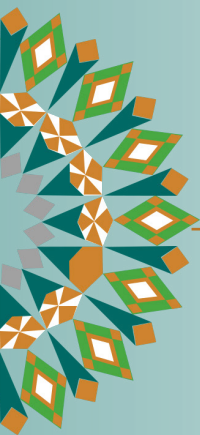
این مجموعه، هم به صورت یک کتاب جامع (که در آن همه نظرات صاحب نظران تجمیع خواهد شد) و هم به صورت تک نگاشت (که در آن نظرات هر یک از صاحب نظران به صورت جداگانه وجود دارد) چاپ و روی سایت تالار ترویج کشاورزی نیز بارگذاری خواهد شد. امیدواریم که این حرکت کوچک بتواند آیندگان و علاقمندان را با بخشی از دیدگاه‌های بزرگانی که در این مجموعه، نظرات ارزشمند خود را در اختیار قرار دادند آشنا کند و از این تجارب گرانبها و نظرات راهبردی برای تحول آینده کشاورزی ایران به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر استفاده شود.

از همه بزرگوارانی که ما را در مراحل مختلف تدوین این مجموعه همراهی کردند به ویژه دوستان در معاونت آموزش و ترویج کشاورزی و حوزه مشاوران وزیر که نام آن‌ها در فهرست زیر آمده بسیار سپاسگزاریم. آقای دکتر سید کریم موسوی (قائم‌مقام و معاون اداری و مالی)؛ آقای مهندس جمشید پیشکار (مدیر حوزه ریاست)؛ سرکار خانم مهناز نصرالهی (مدیر روابط عمومی)؛ آقای محمود نوری (مسئول دفتر مشاوران وزیر)؛ آقای فتح اله بهرامی (رئیس گروه رسانه‌های ترویجی)؛ نرگس بهادر (کارشناس گروه رسانه‌های نوشتاری و طراح و صفحه‌آرا)؛ آقای سینا مقدمی (مسئول رایانه و فن‌آوری اطلاعات)؛ خانم شهره حکیمی (تنظیم متن گفت و گو)؛ سرکار خانم زهره آقاجانی (ویراستار)؛ آقایان بهزاد عموجعفری و محمد روستایی (تصویربرداران)؛ آقای مهدی ساروقی (مسئول فنی)؛ آقای مهدی فیروزیار (عکاس)؛ آقایان ایمان میروردیزاده و مهدی طائرپور (امور هماهنگی)؛ آقای محمود کاشانی (حمل و نقل).

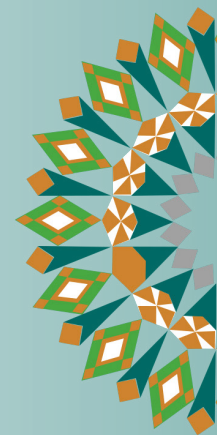
کمیته تدوین تاریخ شفاهی کشاورزی ایران

اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی





بخش اول



❖ دکتر خلج:

بسم الله الرحمن الرحيم، خوش آمد می گویم خدمت جناب آقای دکتر امان پور که دعوت کمیته تدوین تاریخ شفاهی بخش کشاورزی را پذیرفتند. دو هدف بر انجام این مصاحبه ها متصور است. یکی ثبت و ضبط تجارب و دیدگاه های شخصیت های فعال در عرصه کشاورزی و انتقال آن به آیندگان به عنوان یک ذخیره گرانبها و دیگری که هدف اصلی است و در حال حاضر به آن نیازمندم، نگاه های راهبردی که ناشی از تجارب کاری این خبرگان، برای تحول بخش کشاورزی است.

جناب آقای امان پور سابقه ممتد فعالیت در این بخش دارند و گرچه ایشان در شهرداری تهران و وزارت نفت هم فعال بوده اند ولی آنچه که انگیزه کمیته تدوین تاریخ شفاهی کشاورزی برای دعوت از ایشان بوده است، سابقه طولانی ایشان به عنوان عضو هیئت مؤسس جهاد سازندگی و بعد بالغ بر ۲۲ سال فعالیت در بخش کشاورزی به عنوان عنصر تأثیرگذار و مدیر ارشد از جمله عضویت در شورای مرکزی و معاونت آموزش و تحقیقات در مجموعه وزارت جهادسازندگی است. بنابراین از جناب آقای امان پور تقاضا می شود، ابتدا رزومه مختصری از فعالیت های خود بفرمایند و بعد نگاه کلان و تحلیل شان از راهبرد آینده و در موضوعات مشخصی مانند توسعه روستا، تحقیقات، آبخیزداری و آبخوانداری ارائه فرمایند. علاوه با طرح سؤالاتی بحث را ادامه خواهیم داد. جناب آقای امان پور لطفاً شروع فرمائید.

❖ دکتر امان پور:

بسم الله الرحمن الرحيم، ممنونم از جناب آقای دکتر زند و دوستان همکار ایشان، لطف کردند و دعوت کردند به برنامه خوششان. این که ما مستند کنیم تجربیات دیگران را گاهی وقتها ممکن است از یک زاویه دیده شود که افراد راجع به خودشان و عملکردشان صحبت کنند و اینها ثبت شود اما نگاه شخص من به موضوع تاریخ شفاهی و مستند کردن تجربیات این است که چگونه از این دانش بومی و تجربیات مدون شده ما بتوانیم آینده را بسازیم، گذشته باید چراغ راه آینده باشد. اگر گذشته‌های طلایی ارزشمندی وجود داشته باشد، آیا این گذشته‌های طلایی می‌توانند آینده طلایی را بسازند؟ این ممکن است که در دستور کار خیلی‌ها نباشد، زیرا هم ساخت آن گذشته طلایی دشوار بوده است و قابل تکرار نیست و هم این که ساختن یک آینده طلایی تر خیلی دشوارتر است از ساخت گذشته طلایی است و ممکن است کسی رغبت و تمایل چنین زحمتی را نداشته باشد و به اصطلاح سری را که درد نمی‌کند چرا دستمال ببندند؟ وقتی می‌شود یک کارمند شیک بود و حقوقی گرفت و به امور جاری پرداخت چرا خودمان را به زحمت بی‌اندازیم و یک کارهایی را شروع کنیم و اصولاً فعالیتی که ما بخواهیم آغاز کنیم نه از جنس تکنیکالی‌اند و نه از جنس اقتصادی. قطعاً از جنس اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی هستند و نمی‌تواند یک کسب و کار خالص اقتصادی را سامان دهد. اگر افراد به این مبانی توجه نکنند بعداً کارهای ابتیری را شروع خواهند کرد و آن کارها به نتیجه نخواهد رسید و اثر گذار نخواهد بود. لذا این خیلی مهم است که ما منطق داشته باشیم برای فعالیت‌های خودمان و نگاه خود من به منطقی که مستندسازی تاریخ شفاهی دارد چون خیلی

مفصل است از جاهای مختلفی که می‌آیند و صحبت می‌کنند از دفتر مقام معظم رهبری، تشکیلات مربوط به حضرت امام، موزه دفاع مقدس، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و خیلی بخش‌های مختلف خبرگزاری‌ها و غیره هر کسی با نگاه خودش به دنبال این است که یک سری به این خاطرات بزند و ببیند چی هست. به ویژه اینکه برخی از ابعاد آن هم موضوعیت دارد در نظام ما، دوستانی که بیانیه گام دوم مقام معظم رهبری را خوانده‌اند و تحلیل کرده‌اند و توجه کرده‌اند در آنجا حتماً متوجه این نکته شده‌اند که ایشان مکرر تأکید فرموده‌اند که تحقق اهداف بیانیه گام دوم صرفاً با استفاده از جهاد علمی و مدیریت جهادی امکان‌پذیر است. اگر ما در مستندسازی تاریخ شفاهی و در تحلیل‌هایی که صاحبان تجربه و کسانی که به نحوی این فرصت را برای خدمت‌گذاری داشته‌اند در نظام سراغ این موضوع نرویم و آن را متوجه نشویم مشخص نیست که آنچه را که تولید می‌کنیم حتماً همان اهداف را تأمین کند و حتماً هم به درد بخورد. همه تجربیات به درد می‌خورد و از هر کدام آنها به هر ميزانی که مفید باشند می‌تواند موثر هم باشد اما مهم این است که ما بتوانیم تجربیاتی را مدون کنیم و دستاوردهایی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم که ما را از این وضعیت نجات دهد ما الان در وضعیت قابل قبولی نیستیم. نه اینکه الان بخواهیم نیمه خالی لیوان را ببینیم قطعاً ما شاید یک مقطع تاریخی برای بخش کشاورزی، البته برای کل نظام است ولی شما با تأکیدی که روی بخش کشاورزی و توسعه روستایی دارید، چون این بخش نه فقط بخاطر حضور جهاد در توسعه روستایی بلکه قبل از آن هم موضوع توسعه روستایی در خود وزارت کشاورزی سابق هم مطرح بوده است. این بحث جدی وجود دارد که بعد از اقداماتی که در سال ۱۳۴۲ انجام شد و نام آن را انقلاب شاه و ملت و

یا انقلاب سفید گذاشتند و تحولی که آمریکایی‌ها بر اساس اصل ۴ ترومن اینجا ایجاد و پیگیری کردند و آمدند اصلاحات ارضی را در اینجا اجرا کردند ما دچار تحولات و تغییرات بنیادین شدیم که بعد از آن هرگز نتوانستیم این تحولات را مدیریت کنیم و به سمت یک توسعه پایدار در بخش کشاورزی آن را هدایت کنیم.

قبل از انقلاب سفید آنها و قبل از تقسیم اراضی و اصلاحات ارضی ما یک کشوری بودیم تولید کننده با جمعیتی که در آن مقطع حدود ۳۰ میلیون نفر بوده است. کشوری بودیم تولید کننده و صادر کننده محصولات کشاورزی، هم محصولات دامی صادر می کردیم و هم محصولات زراعی و باغی صادر می کردیم و نیازهای خودمان را هم تأمین می کردیم. ما در دهه ۳۰ کشور واردکننده محصولات کشاورزی نه زراعی و نه باغی نبوده ایم، اما در دهه ۴۰ با تقسیم اراضی ما یک تحولی ایجاد کردیم که آن تحول را نتوانستیم مدیریت کنیم. اگر که ما اصل را بر این بگذاریم که نیت صحیح بوده است، مثلاً فرض کنیم با یک نگاه مارکسیستی و تمرکز گرا و سوسیالیستی بگوییم افرادی مالکین بزرگ هستند و دیگری که کار می کنند را به استخدام در آوردند و این‌ها را استثمار می کنند و ما این نظام را بهم بزیم و نظام ارباب و رعیتی استثمارگر را حذف کنیم و بیائیم این مالکیت‌های بزرگ را تقسیم کنیم و به افرادی که زحمت میکشند بدهیم. بالاخره در ظاهر این یک نگاه قابل دفاعی هم هست. این نگاه قابل دفاع چقدر در جهت تحقق این هدف پیش رفت؟ یعنی قبل از آن در روستاها در بخش کشاورزی افرادی بودند مالک اراضی. بر خلاف آن تصویری که خیلی در آن مقطع تبلیغات شد که مالکین بزرگ و خان‌ها استثمارگر هستند، ساختار بخش کشاورزی بر اساس خورده مالکین بود

نه بر اساس مالک عمده. چند تا مالک عمده بودند و بزرگ ترین مالک عمده خود خانواده سلطنتی بودند که اراضی وسیع زراعی و باغی و جنگلی و داشتند و مالک بودند و حدود یکصد مالک بزرگ دیگر بودند. اما مالکی که یک یا چند روستا را در تملک دارد خیلی از نگاه امروز که به دنبال ایجاد کشت و صنعت‌ها هستند اراضی وسیعی حساب نمی‌شوند و خیلی خوب است که ما در آن مقطع یک کشوری بودیم خودکفا و نیازهای خودمان را تأمین می‌کردیم آمدند و تقسیم اراضی کردند. کسانی که صاحب تحلیل هستند بد نیست که بشناسند این پدیده را آیا واقعاً همان طور که آنها شعار دادند برای این بود که بیایند و مالکیت‌های بزرگ را ملغی کنند و مردم همان کسانی که کار می‌کنند صاحب اراضی و صاحب نسق باشند؟ یا نه دنبال مسئله دیگر بودند؟ باور من این است که آن چیزی که آنها دنبال آن بودند تحول و تغییر ساختار موجود اقتصاد بخش کشاورزی بود ساختاری بود که رژیم نمی‌توانست در آن یک حاکمیت ویژه‌ای را اعمال کند به این ترتیب که مالکین یک ارتباطات تعریف شده مشخصی را با کشاورزان عمدتاً بر اساس آموزه‌های دینی داشت، از قراردادهایی که شرع مقدس تأیید می‌کرد آنها استفاده می‌کردند برای عقد قرار داد با کشاورزان و مالکین، روحانیت در روستاها و در شهرهای مشرف به روستاها مستقر بودند و با دریافت خمس و زکات پشتوانه مالکین عمده و کشاورزان بودند. حکمرانی چون بر این اوضاع تسلطی نداشتند و از طرف دیگر داشتند صنایع مونتاژ را وارد کشور می‌کردند و کسی که در روستا صاحب فعالیت بود چه خورده مالک بود و یا کشاورز صاحب نسق خودش کار می‌کرد و تولید می‌کرد و به همین سادگی روستا را رها نمی‌کرد تا به کارخانه‌های مونتاژ برود و کارگر حقوق بگیر آنها بشود.

بنابراین از یک طرف ساختارهای موجود تولیدی بخش کشاورزی را بهم ریختند و آن ساختارها که از یک ثباتی برقرار بود یعنی مالکین برای کشاورزان ادوات و نهادهای کشاورزی را فراهم می کردند بنابراین صاحب نسق و کشاورز به موقع ادوات و نهادهای را دریافت می کرد و همزمان با تحولات جهان تجهیزات و ماشین آلات روزآمد نیز بکار گرفته می شد. مثلاً پدر من یک کشاورز بود خدا رحمتشان کند در یک روستایی نزدیک مشهد به نام تنگلشور. کسانی که سن شان کفاف می دهد به یاد دارند که بهترین خربزه ایران برای تنگلشور بود من خودم دانش آموز بودم وقتی به تهران آمدم روی گاری ها نوشته بودند خربزه تنگلشور. ایشان در آنجا بعد از اصلاحات اراضی تراکتور گرفته بود آن هم تراکتور کیس آمریکایی که بهترین تراکتور آن زمان بود. بنابراین کسانی که صاحب ملک بودند ادوات کشاورزی، نهادهای و کود و سم و غیره می آوردند و در اختیار کشاورز قرار می دادند و بعد محصول را هم از او می خریدند. اما این ساختار را که بهم زدند کشاورزی که صاحب ملک شده است بازار تأمین نهادهای را نمی شناسد باید برود در بازار سراغ دلال ها و آنها با هر روشی که بخواهند با او برخورد می کنند. باید برای فروش محصولش به سراغ کسانی برود به اسم علاف که فروشندگان کالا و خدمات بودند و خریدار محصولات کشاورزان و لذا محصول را و در تعاملاتی که داشتند چون این ها تجربه این نوع تجارت و معامله را نه در تأمین نهاده و نه در فروش محصول نداشتند مغبون واقع می شدند. بعد از مدتی این ها ورشکست می شدند، پدر من انسان باسوادی بود و ۶ کلاس در آن زمان سواد داشت هیچ کس در روستا این تحصیلات را نداشت ولی ایشان که تراکتور گرفته بود چون نهاد و ساختاری این راننده تراکتور را آموزش نداده بود و یک روستایی جوانی بود که نشسته بود روی تراکتور و صرفاً

می توانست آن را روشن کند و به حرکت درآورد بعد از مدتی این تراکتور را به هزینه انداخت به طوری که یک آسیاب داشت و فروخت، گله گوسفند داشت فروخت که این را حفظ کند ولی نتوانست و نهایتاً همه سرمایه خود را از دست داد و مهاجرت به مشهد کرد برای ادامه زندگی.

بنابراین کسانی که این ارضی را دریافت کردند چون برای مدیریت تولید و تأمین نهاده و فروش محصول دانش و تجربه لازم را نداشتند و برای این امور تربیت نشده بودند و کسی هم آنها را هدایت و راهنمایی نمی کرد بعضاً این ها دچار مشکل شدند و مجبور شدند که اراضی خودشان را رها و ترک کنند و بیایند حاشیه نشین شهرها شوند. قبل از تقسیم اراضی ما حاشیه نشینی و حلبی آباد را در اطراف شهرها نداشتیم اما بعد از تقسیم ارضی داشتیم. این موضوع هم از نظر فرهنگی و اجتماعی و هم از نظر اقتصادی یک چالش شد برای رژیم. قبل از آن یک وزارت فلاحت بود بعد از آن آمدند چند وزارتخانه جدید ایجاد کرد مثلاً وزارت تعاون روستایی، وزارت منابع طبیعی و وزارت اصلاحات ارضی و وزرات کشاورزی را تشکیل دادند. یک مدتی گذشت و دیدند این ها واردکننده عمده محصولات کشاورزی شده اند و آمدند وزرات تولیدات کشاورزی ایجاد کردند که شد ۵ تا وزارتخانه در بخش کشاورزی. آخرین تحول در سال ۱۳۵۶ است قانون تأسیس وزارت کشاورزی و عمران روستایی و ادغام همه آن وزارتخانه ها بود. این که من تأکید کردم که گاهی وقت ها دوستان ما در بخش کشاورزی خیلی کشاورزی را خالص همین فعالیت های زراعی و باغی و آب و خاک میدانند و خودشان را مبرا میدانند از موضوع کارهای عمرانی، مصوبه سال ۱۳۵۶ تشکیل وزارت کشاورزی و عمران روستایی را ملاحظه فرمایند که یک وظایف عمده در زمینه عمران روستایی با اختیارات وسیع به آن داده شده

است با عنوان صریح وزرات کشاورزی و عمران روستایی دارد. اما دیگر عمر حکمرانی کفاف نکرد یعنی عمر رژیم باقی نبود تا این وزارتخانه بتواند انجام وظیفه کند چون همه به این نتیجه رسیدند که روستایی که آب و برق و جاده و خدمات ندارد و در عوض شهرها به صورت بادنکی توسعه پیدا کردند و زرق و برق و سینما و تئاتر و مدرسه دارند برای چه این‌ها بمانند در روستا و از طرف دیگر هدف آنها این بود که کارگر ارزان برای صنایع مونتاژ ایجاد کنند و از طرف دیگر می‌خواستند این ارضی را رها کنند و دوباره مالکین جدید صنعتی و دیگران در قالب ایجاد کشت و صنعت‌ها بیایند و این اراضی را بخرند و کشت و صنعت‌های مدرن ایجاد کنند. وزارتخانه جدید یک استارتی هم زد که یک سری کشت و صنعت‌های دولتی ایجاد کند نمونه‌هایش هم موجود هست اما در بخش خصوصی خیلی کسی موفق نشد که کشت و صنعت‌های موفق را ایجاد کند و آن وزارتخانه هم فرصتی پیدا نکرد که به مردم کمک کند. لذا در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ما با یک همچین سیمایی در بخش کشاورزی مواجه هستیم، کشاورزان آسیب دیدند و بعضاً کشتزارهای خودشان را رها کردند و اراضی بایر رو به توسعه گذاشت و کشاورزان و روستاییان حاشیه نشین شهرها شدند و از ساختارهای مناسب مدیریتی در روستا برای اینکه نهاده‌ها را دریافت کنند و محصولاتشان را بخرند بهره‌مند نبودند، کشور واردکننده عمده محصولات کشاورزی شد. در آن مقطع، ما می‌بینم که تقریباً خیلی از نیازمندی‌ها را وارد می‌کنیم، جوجه یک روزه وارد می‌کنیم با هواپیما و گاو اصلاح شده با هواپیما وارد می‌کنیم و گوسفند زنده با کشتی وارد می‌کنیم برای اینکه در کشتارگاه‌ها کشتار شود همانطور که بعداً پنیر وارد می‌کردیم که به آن پنیر گچی می‌گفتند که همان پنیرهای دانمارکی بود.

یک زمانی من مسئول کمیسیون اقتصادی ایران و زلاند بودم دیدم که ما سالی ۲۵۰ میلیون دلار از آنجا محصول می‌خریم، با همان اجلاس اول من آن ورق را برگرداندم و زمینه فروش نفت و محصولات صنعتی را فراهم کردم که تراز مثبت شود زیرا تراز ما منفی بود ما به آنها کالائی نمی‌دادیم و آنها به ما ۲۵۰ میلیون دلار محصولات کشاورزی می‌فروختند مثلاً پشم و کره و یا لاشه گاو و گوسفند و محصولات دامی و دام زنده را وارد می‌کردیم. پس فقدان توسعه یافتگی در روستاها، واردکننده بودن نظام که اکثر محصولات کشاورزی را وارد می‌کرد، فقدان یک ساختار کارآمد برای پشتیبانی از تولید در روستاها و بحث انقلاب سفید که همه چیز را بی‌ثبات کرد یک فریاد و مطالبه عظیمی را در بخش روستایی ایجاد کرد که به داد ما برسد. لذا وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد و اعلام کرد من طرفدار مستضعفین هستم مستضعفین واقعی همان روستاییان و کشاورزان بودند چه آنهایی که حاشیه نشین شهرها شده بودند و چه آنهایی که در روستا بودند و طلب می‌کردند که کسی به فریادشان برسد. از طرف دیگر این محرومیت باعث شد وقتی انقلاب پیروز گردید گروهک‌های ضدانقلاب که در برابر نظام ایستاده بودند و شکست خوردند و انقلاب که پیروز شد به نفع آنها نشد مجاهدین خلق که میخواستند کشور را مصادره کنند فداییان اقلیت و اکثریت و توده‌ای‌ها که خیلی برنامه‌ریزی کرده بودند که آنها اداره کشور را پس از انقلاب به عهده داشته باشند که این طوری نشد و نظام اسلامی و جمهوری اسلامی مردمی مستقل از گروهک‌ها تشکیل شد و آنها مجبور شدند در برابر نظام بایستند که اول حالت سیاسی داشت و بعد هم شاخه نظامی‌شان در سال ۶۰ به بعد شکل گرفت. این گروهک‌ها یک کار جالبی کردند البته این دانشی بود که سرویس‌های اطلاعاتی جهان به آنها آموختند چون

اکثر گروهک‌های موجود در ایران وابسته و ساخته و پرداخته سرویس‌های امنیتی بیگانه بودند. حزب توده که از قدیم به شوروی‌ها وابسته بود و فداییان اقلیت و اکثریت هم که آنها ایجاد کرده بودند، منافقین هم که بعداً معلوم شد وابستگی به بیگانگان دارند اگر آنها ادعا کنند که در شروع مستقل بودند ولی بعد رفتند زیر نظر آمریکا و اسرائیل. یک دانشی در حوزه شورش‌گری و ضد شورش‌گری هست و این تجربه در سراسر جهان موجود است که گروه‌های شورش‌گر برای اینکه سرباز بگیرند از متن جامعه می‌روند مقرهای خودشان را در دور افتاده‌ترین نقاط ایجاد می‌کنند، حتی قبل انقلاب هم به همین صورت بود مثلاً واقعه سیاه کل که فدائیان خلق در جنگل‌های شمال بودند یک منطقه خیلی دور افتاده در شمال انتخاب کرده بودند که دست رژیم به آنها نرسد و آنها به راحتی با جذب و آموزش نیرو بتوانند دفاع کنند و حمله کنند و از مکان‌های مناسبی نفوذ کنند به داخل.

بنابراین گروهک‌ها در نقاط دور افتاده سرزمین مستقر بودند و در شهرها هم که دکورهای تبلیغاتی خودشان را داشتند و واقعاً جلو انقلاب ایستاده بودند. وقتی که انقلاب پیروز شد ما در ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۷ خدمت حضرت امام رسیدیم و به عنوان هسته مرکزی نهضت دانشجویی گزارشی دادیم از چگونگی حضور نهضت دانشجویی در انقلاب اسلامی. ایشان خیلی خوشحال شدند و استقبال کردند و دستور دادند که با دولت همکاری کنیم و رفتیم و در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ ما با مرحوم بازرگان ملاقاتی داشتیم و بعد ایشان استقبال کردند از اینکه امام به فکر ایشان بودند و نیروهای انقلابی معتمد نظام را فرستادند و بعد گفتند که اگر می‌خواهید به من کمک کنید یک چالش اصلی را من با آن مواجه هستم و نمی‌توانم حل کنم و آن این است که من الان نخست وزیر انقلاب اسلامی هستم ولی

از عمر حکومت من دو هفته گذشته است و من ۱۵ بهمن ۵۷ حکم گرفتم و امروز ۳۰ بهمن است اما حزب توده و مجاهدین خلق و فداییان و غیره می گویند که آنها باید حاکمیت را به عهده داشته باشند و مستقیم و غیرمستقیم و آشکار و پنهان چوب لای چرخ دولت می گذارند، اگر کسی می خواهد به من کمک کند باید با آنان مقابله کند و از پس این ها بر بیاید شما حاضر هستید؟ گفتیم بله، گفت پس یک نفر نماینده شود و من حکم می دهم که در ستاد مشترک ارتش مستقر شوند و من امکانات ارتش و ژاندارمری و شهربانی را به شما می دهم تا یک کار اساسی برای کشور و حکومت من بکنید ضدانقلاب را از صحنه به در کنید مجموعه دانشجویی این وظیفه را پذیرفت و یک حکم بنام اینجانب در تاریخ ۵۷/۱۲/۱ صادر شد و مستقر شدیم در ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی و حضرت آقا هم همان موقع نماینده امام در ستاد مشترک ارتش بودند و ما هم رفتیم که کاری کنیم که ضدانقلاب را بیرون کنیم از عرصه هایی که مستقر شده بودند. و سؤال این بود ما با ساختار جوان انجمن اسلامی چه کار می توانیم بکنیم؟ این مأموریت سنگین را به انجام برسانیم. انجمن های اسلامی ساختار نبودند که همچون گروهک ها ساختار آموزش دیده، منابع مالی داشته باشند و برای فعالیت سیاسی حزبی آموزش دیده باشند! این دانشجویان با ساختار صنفی معمولی که دارند چگونه می خواهند این مأموریت سنگین و عظیم را عملیاتی کنند؟ همان زمان ما آمدیم با رویکرد مدیریت جهادی به صورت غیر متمرکز و با حداکثر استفاده از قابلیت مردم برنامه ریزی کردیم و لذا با ساختار ارتشی می بایست که آنجا در ستاد کل دفتر درست کنم رئیس دفتر و با ادبیات نظامی می شود آجودان، یک آجودان بگذارم خوب آن زمان موقعیت من سپهبد بود حالا مثلاً چند سرهنگ یا تیمسار بگذاریم و دفتر

تشکیل دهیم و برای این امور وقت‌گذرانی کنیم آن هم در شرایطی که ضدانقلاب کشور را برداشته و همه چیز در حال نابودی است. من خودم سعی کردم به تنهایی یک ساختار درست کنم و آن ساختار با اختیارات کامل کار کند، لذا هر منطقه بحرانی را به یک دانشگاه سپردم، پلی تکنیکی‌ها کردستان، صنعتی شریف ترکمن صحرا، فنی‌ها سیستان بلوچستان، دانشگاه ملی که بعداً شد شهید بهشتی خوزستان و بعد ما یک مقدار امکانات تبلیغاتی و اندکی پول و یک یا دو خودرو به آنها دادیم و آنها رفتند و مستقر شدند در استان‌ها. همین آقای حجتی ما تشریف بردند از دانشگاه صنعتی اصفهان به چهارمحال. همه هم یک حکم گرفتند و من حکم‌ها را روی کاغذ سر برگ ستاد مشترک اداره دوم دست نویس می‌نوشتم و زیر آن را هم امضا می‌کردم ولی خیلی این حکم‌ها غنی بود. مثلاً متن حکم چنین بود جناب آقای مهندس محمود حجتی شما به‌عنوان رئیس گروه دانشجویی اعزامی از سوی نخست‌وزیری به استان چهارمحال منصوب می‌شوید و وظیفه شما این است که با ضدانقلاب مبارزه کنید و آنها را از عرصه‌های فعالیت به دور کنید، کلیه مقامات کشوری، لشگری، از جمله امام جمعه و استاندار و ارتش و شهربانی و ژاندارمری موظف به همراهی و همکاری با شما هستند و امکانات آنها در اختیار شما خواهد بود. تقریباً چنین حکمی به هیچ فرد و مسئولی دیگری در نظام جمهوری اسلامی داده نشده است بجز این دانشجویان مردمی که بروند در یک استان و استاندار، امام جمعه، فرمانده لشکر، شهربانی و همه زیر امر او باشند و من خدا را شکر می‌کنم که این ساختار سازی انقلابی و ساده اما اثرگذار جواب داد و آنها تا ۱۵ اسفند همه به کلیه استان‌ها اعزام شدند. جالب است بدانید که دانشگاه علم و صنعت که آقای احمدی نژاد هم دانشجو و عضو انجمن اسلامی آن دانشگاه

بودند و به استان سمنان اعزام شدند و این‌ها از ۱۵ اسفند تا ۱۵ اردیبهشت که یک اجلاس سراسری در تهران گذاشته شد همه جا مستقر شدند و فعالیت کردند و من خدا را شکر می‌کنم که در آن دو سه ماه فوق العاده بحرانی این‌ها کشور را حفظ کردند و همه جا توانستند از پس ضدانقلاب بر بیایند و آنها را از چشم و نظر مردم بی‌اندازند و خودشان در دل مردم جای بگیرند اما در آن اجلاس سراسری اردیبهشت ماه یک مطالبه و درخواستی همه دانشجویان داشتند اگر بخواهیم بدرستی از پس ضدانقلاب بر بیاییم باید ما مناطق دور افتاده روستایی را بالغ بر ۶۰ هزار پارچه روستا، آبادی، دهکده با ۳۵ میلیون نفر آن که ۹۵٪ جمعیت آنها از خدمات زیر بنایی بی‌بهره‌اند، آب و برق و جاده ندارند جالب است همین روستای تنگل شور که پدر من در آنجا کشاورز بود جاده که نداشت یعنی از آن شن شویی‌ها از داخل کال تنگل باید می‌آمدند یا از کنار شهرک رضوی حالا از پشت تپه‌های رادار باید میرفتند. آب هم نداشت و برق هم نداشت خانه بهداشت و مدرسه هم نداشت. آیا واقعاً در همچین جاهایی یک نفر برود بگوید که این‌ها انقلاب کردند و بگویند که طرفدار مستضعفین و محرومین هستند و خودشان هم مثلاً در شهرها زندگی می‌کنند و بهره‌مند هستند و به شما هم هیچی نمیدهند، کم کم آنها می‌توانستند این اعتقاد و این باور را ایجاد کنند که به یک انقلاب دیگری نیاز است و ما اینجا گفتیم کلاً نهضت و خدمت ما به انقلاب اسلامی این باشد که دانشگاه‌ها را در تابستان ۵۸ تعطیل کنیم و استاد و دانشجو همه برویم و همت به ساختن روستاها کنیم این بود که طرحی تدوین شد بنام جهاد برای سازندگی روستاها بعد از اینکه تأییدیه همه انجمن‌های اسلامی را در تهران و سراسر کشور گرفت در ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ توسط شهید بهشتی تقدیم حضرت امام شد و

حضرت امام به تعبیر آقای بهشتی بال در آوردند و گفتند که دانشجویان راست می گویند هر جمعی می آید از این روستاییان و عشایر همین مطالبات را دارند و در حال حاضر دولت هم به همین شهرها نمی تواند برسد سازندگی روستاها کار جوانان است آقای بهشتی شما با جدیت مقدمات را فراهم کنید و ساختارهایی درست کنید تحت نظر خودتان که افراد امینی باشند یک ماه به شما فرصت میدهم و یک ماه دیگر من فرمان تأسیس جهاد سازندگی را می دهم. ایشان خیلی خوشحال برگشتند بعد از ملاقات امام بلافاصله اساسنامه درست کردیم و مهر و سربرگ و تشکیلات، ساختار و یک افرادی را تعیین کردیم که بروند و جهادها را تشکیل دهند در سراسر کشور خود من هم برای تأسیس جهاد به خوزستان رفتم و حضرت امام در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ فرمان تأسیس جهاد را صادر کرد و جهاد سازندگی آغاز شد. به اعتقاد من به عنوان جهادگری که سرباز نظام و رهبری بوده و از روز تأسیس جهاد سازندگی تا انحلال جهاد مستمراً در این نهاد خدمت کرده است بالاخره میدانید که قانون تشکیل جهاد کشاورزی انحلال وزارت کشاورزی و انحلال جهاد سازندگی و تشکیل وزارت جهاد کشاورزی بوده است. از روز تأسیس تا انحلال جهاد من توفیق دارم که در این سنگر حضور مستمر و مؤثر داشته ام چه به عنوان عضو هیئت مؤسس جهاد کشور، و چه به عنوان مؤسس جهاد خوزستان، چه به عنوان نماینده جهاد در اتاق جنگ از شهریور ۵۹ و به عنوان مؤسس ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی و فرمانده ستاد مرکزی پشتیبانی و چه به عنوان ایجاد کننده و توسعه دهند صنایع روستایی برای ایجاد شغل های جانبی برای کشاورزان و چه به عنوان عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی و مسئول امور استان ها و چه به عنوان معاون آموزش و تحقیقات و عضو شورای مرکزی که حداقل ۱۴

سال بنده معاون آموزش و تحقیقات بودم در سازمان تات شما در جایی یک بنری زده بودید و رؤسای قبلی سازمان را معرفی کرده‌اید در آنجا تعدادی از دوستان هستند از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان ادغام ولی فقط یک نفر در قسمت مربوط به جهاد است که از تأسیس معاونت آموزش تحقیقات تا زمان انحلال جهادسازندگی او مسئول این کار بوده بنابراین یک توفیقی بوده که خدمت گذار کوچکی در بخش کشاورزی باشم باورم من این است که وقتی که جهاد تأسیس شد آن کارهای زمین مانده‌ای که نظام نیاز داشت که ما از یک کشور واردکننده به یک کشوری که یک اقتصاد پویای درون زا داشته باشد و یاری کننده نظام باشد اینجا جهاد یک همچین نقشی را میخواست ایفا کند طبیعتاً این نقش را ایفا کردن مورد انتقاد خیلی‌ها واقع شد یعنی بالاخره یک روزی رژیم شاه بوده و یک روزی هم نظام جمهوری اسلامی آمده. وقتی که در نظام جمهوری اسلامی تا ۱۳۶۲ که ما با مصوبه شورای انقلاب داشتیم فعالیت می‌کردیم و یک نهاد بودیم و در پایان ۱۳۶۲ که ما شدیم وزارتخانه، آنجا محدودیتی برای اینکه جهاد در روستاها چه نقشی را ایفا کند وجود نداشت. همانطور که ما فراخوان شدیم برای جنگ، شاید الان موضوع مصاحبه شما این نباشد که من راجع به دفاع مقدس صحبت کنم ولی همین که امام فرمان داد که کشور ما مورد تجاوز قرار گرفته و همه موظف هستند که در حد واجب شرعی و کفائی به آنجا بروند اولین کسی که حضور پیدا کرد در عرصه دفاع مقدس جهادی‌ها بودند شاید شما تعجب کنید که اولین مدیر ارشد نظام جمهوری اسلامی که روز ۱۳۵۹/۶/۳۱ در سابله یعنی پاسگاه منتها الیه تنگه چزابه حضور پیدا کرد من بودم همان روز آقای غرضی استاندار خوزستان زنگ زدند که تقی فوراً به اتاق جنگ بیا و من در ایذه بودم، من قبل از این که به اتاق

جنگ بروم اول رفتم حمیدیه، سوسنگرد، بستان و مستقیم رفتم سابله تا ببینم چه خبر است و عراقی‌ها کجا هستند و سپس سرعت به اتاق جنگ در اهواز برگشتم تا تکلیف حضورمان را در دفاع مقدس روشن کنم و لذا سرعت امور را سامان دادیم و همه بچه‌های ما آمدند و نقش ایفاء کردند در دفاع مقدس و نقشی را ایفاء کردند که حماسه‌ساز و جاودانه شد. امام راحل و فرمانده کل قوا اثرگذاری و نقش آفرینی جهادگران را در دفاع مقدس این گونه بیان فرمودند که نقش جهاد در جنگ کم‌تر از نیروهای نظامی نبوده و نیست. موضوعی که اصلاً تصور آن هم سخت است بویژه الان و برای نیروهای نظامی همین الان هم خیلی قبول ندارند که نقش جهاد در آن زمان کم‌تر از نیروهای نظامی نبوده است ولی این اثبات شده و کتابی هم در این زمینه خودم نوشتم که تبیین شود این فرمایش و مقایسه چه مفهومی دارد و فلسفه این فرمایش چه بود و با چه مقایسه‌هایی می‌شود ثابت کرد که نقش جهاد کم‌تر از نیروهای نظامی نبوده است. چون در اینجا جهاد مأمور و معذور نبود امام فرمان داده بود رفت حاضر شد وقتی رفت و حاضر شد پذیرفت که تحت امر ساختار نظامی مأموریت انجام دهد اما نپذیرفت که صرفاً هر چه آنها گفتند، پیشنهاد می‌برد و نظر داشت که اگر می‌خواهید عملیات کنید به این صورت عمل کنید و کار کنید و موفق شوید امکانات ندارید به این صورت سازمان‌دهی کنید و مهندسی ندارید به این صورت باید عمل کنید یک نیروی تحت امر پویا دارای ایده، دارای فکر، با ساختار و سازمان توسعه یافته کارآمد. شما در دفاع مقدس فرد یا نهادی را پیدا نمی‌کنید که نظامی نباشد اما برای خدمت به دفاع مقدس که یک ساختار سازمان یافته‌ای داشته باشد و قبول مسئولیت کند و برای آن مسئولیت مطالعه کند، مرکز تحقیقات داشته باشد، فکر کند و

پیشنهادات کارآمد بدهد و قبول مسئولیت کند و تأثیرگذار و تعیین کننده باشد در روند جنگ و در پیروزی‌ها. حضرت آقا فرمودند که اگر جهاد نبود ما پیروزی‌ها را به این سرعت به دست نمی‌آوردیم. اینجا الان بحثی نیست که بخواهیم در تحلیل بخش کشاورزی راجع به دفاع مقدس صحبت کنیم اما هدف آن است که توانمندی و کارآمدی دست‌اندرکاران تأسیس و توسعه جهاد سازندگی به شایستگی معرفی شوند تا معلوم شود که تأسیس جهاد و اعزام دانشجویان به مناطق محروم و بنیان گذاری ساختاری برای سازندگی در روستاها صرفاً کار چند تا دانشجو تازه کار و بی تجربه نبود که بروند یک کار جهادی کنند از جنس کار جهادی که الان گروه‌های جهادی انجام می‌دهند. امروز وقتی می‌خواهند جهاد را در تلویزیون نشان بدهند کسانی را نشان می‌دهند که درو می‌کنند و کسانی که پل می‌سازند و جاده می‌سازند. آیا واقعاً جهاد همین بوده است؟! این مهم است که با چه رویکردی ما در مستندسازی تاریخ شفاهی باید به سراغ جهاد برویم؟ اینکه فرد یا افرادی چند دستگاه کامیون و مصالح و بنایی را بردارد و یک مدرسه در روستا بسازد که خیلی کار سختی نیست، این کار را یک پیمانکار حرفه‌ای بهتر از یک گروه آماتور جهادی انجام می‌دهد، پس چگونه می‌شود یک کار جهادی واقعی انجام شود؟ مگر دست‌آورد آن فردی که یک مدرسه ساز حرفه‌ای است کار جهادی نیست زیرا هدف جهادگران صرفاً احداث یک بنا و ساختمان نبود بلکه با نوعی از نگاه و نوعی از ساختار و روش و متد به روستا می‌رود که آن روش و متد منجر می‌شود به نهادسازی. کاری که جهاد در کشور کرده در طول دوران عمر خودش نهادسازی است نه صرفاً انجام یک فعالیت، آن نهادسازی است که تمدن می‌سازد آن نهادسازی است که بخش کشاورزی را نجات می‌دهد و توسعه روستایی را عملی می‌کند و جهش

تولید را محقق می‌کند و آن نهادسازی است که جهاد اقتصادی را محقق می‌کند و یک توسعه پایداری را بوجود می‌آورد این گونه رویکرد مدیریتی با عنوان مدیریت جهادی نیازمند است که جهاد علمی داشته باشیم و با وجود یک نهاد کارآمد و هوشمند است که دستاوردها و محصولات جهاد علمی قابل مصرف می‌شود. هر کدام از این کلمات یک دنیایی مطلب دارد. یعنی اینکه جهاد اولین جایی نبوده که مرکز تحقیقات ساخته، بلکه جهاد در طول عمر خودش این توفیق را داشته که ۱۵۰ ایستگاه و مرکز آموزشی و پژوهشی درست کند و این توفیق را داشته است که ۱۵ هزار نفر مدیر و محقق ارشد و لیسانس و فوق لیسانس و دکتری در داخل و در ۲۵ کشور جهان در یکصد دانشگاه معتبر تربیت کند و لشکر جهاد علمی را خلق ایجاد کند، جهاد این توفیق را داشته که ۱۰ هزار پروژه تحقیقات کاربردی در بخش کشاورزی را مدیریت کند و انجام دهد، این کارها را مگر بقیه بلد نبودند؟ چگونه این رویکرد می‌شود جهاد علمی ولی اقدامات علمی پراکنده دیگران نهضت جهاد علمی نمی‌شود؟ اگر شما نهادی داشتید که این کارها را انجام دادید تا از آنها استفاده کنید در جهت طراحی الگوهای توسعه پایدار و پیاده سازی و نهادسازی و جریان سازی این‌ها می‌شود دستاوردهای نهادسازی و بسترسازی آبادانی و شکوفائی تمدن ساز اما اگر شما این کارها را انجام ندهید و رویکرد تمدنسازی نداشته باشید و صرفاً ساختارها را توسعه بدهید ولی نتوانید از آنها استفاده کارآمد به عمل آورید آنگاه آنها بلای جان شما می‌شود که چگونه هزینه‌های جاری و عمرانی آنها را تأمین کنید مثل همین الان خیلی‌ها الان در مجموعه سازمان تات می‌گویند که یک فرد دیوانه تعداد زیادی مرکز آموزشی و تحقیقاتی درست کرده که قابل مدیریت نیست و باید از شر آنها راحت شویم و باید همه را واگذار

کنیم اصلاً معلوم نیست برای چی این کارها را کردند، بیکار بودند و پول دولت را هم بدون هدف مصرف کردند و این همه ساختار را ساختند که معلوم نیست به چه دردی می خورد؟ راست می گویند اگر کسی انگیزه کار بست دستاوردهای علمی را نداشته باشد و اگر کسی دنبال این نباشد که دانش تولید کند و پژوهش های کاربردی انجام دهد و این پژوهش های کاربردی را به فناوری تبدیل کند و فناوری را ابزار تولید و توسعه پایدار قرار دهد، اگر کسی انگیزه و درک و توان و فهم این کار را نداشته باشد تمام این گونه ساختارسازی بیهوده می شود. مثل آدم های تحصیل کرده که گاهی روی دست نظام زیادی هستند مثلاً این همه آدم تحصیل کرده ما برای چه می خواهیم؟ در یک مقطعی مدیران ارشد کشور گفتند که هر کسی اینجا را دوست ندارد برود. یعنی ما رفتیم دانشگاه را زدیم و تحصیل کرده تربیت کردیم که به آنها بگوییم برو هر جا می خواهید اگر هستی اینجا نفس نکشید و یا برو هر جا می خواهی. پس یعنی ما ساختاری هستیم که بودجه کشور را صرف ایجاد دانشگاه می کنیم و انسان تربیت می کنیم و وقتی این ها تربیت شدند چون قادر به مدیریت و بکارگیری آنها نیستیم به آنها می گوییم برو؟ می رویم مرکز تحقیقات و مرکز آموزش درست می کنیم بعد که این ها بارور شدند می گوییم تعطیل و منحل شود اصلاً می خواهیم این ها را چکار کنیم؟ افرادی که این ها را درست کردند معلوم نیست عقل درستی داشته اند. اینجا بحث همین رویکردها است یعنی ما باید برویم سراغ آن رویکردها و آنها را به درستی بشناسیم و تحلیل کنیم و ببینیم چگونه می خواهیم حل مسئله کنیم. شاید از نگاه دوستان حاضر که خیلی علاقمند هستند که صرفاً مباحثی که مستقیم با موضوع کشاورزی مرتبط است و مورد بحث تحقیقات قرار بگیرد توضیحاتی بدهم لذا بحث و بررسی

را از پایان سال ۶۹ شروع کنم. یک گریز کوتاهی هم به سال ۶۲ و ۶۵ می‌زنم که بعضی از ابهامات روشن شود. سال ۶۲ سالی بود که اساس نامه جهاد تصویب شد در آن سال مجلس محترم شورای اسلامی که باید در روز قیامت پاسخ بدهند گفتند کار فرهنگی را از جهاد بگیریم که یک حرکت صد در صد سیاسی مخرب و ناجوانمردانه بود. چرا؟ بهتر است علت را از زیان نماینده‌های محترم که بعضی‌هایشان در این خصوص صحبت کردند علت را جویا شویم و لذا مناسب است مراجعه کنیم به بحث‌هایی که نماینده‌ها کردند در زمان تصویب اساسنامه جهاد، فرمودند که من (آن نماینده محترم) وقتی به روستاهای حوزه انتخابی خودم می‌روم می‌بینم که در روستا آب و برق و مدرسه و مسجد و کتابخانه و روحانی و شورای آن را جهاد آورده است پس من چکاره‌ام؟ آیا این واقعاً خیلی حرف درستی است؟ شما برو بگو به روستاییان که من جهاد را آورده‌ام و پول می‌دهم و حمایت می‌کنم. مگر شما باید بروی و به آنها آب بدهی؟ مگر شما باید نان بدهید به آنها؟ با این بیان استدلال کردند که گفت پس حداقل برای من آخوند این کار فرهنگی را بگذارید جهاد دیگر کار فرهنگی نکند. کار فرهنگی که جهاد می‌کرد چه بود؟ جهاد رفت در روستا دید که روستا رها شده است قبلاً مالک و کدخدا داشته و آن مالک و کدخدا بلد بودند چگونه روستا را بچرخانند اما انقلاب که شده نه کدخدا و نه مالک دیگر کارایی ندارد در روستا و اینجا هر کس هر کاری را در روستای بی‌صاحب می‌کند. جهاد که آمد مردم و روستاییان را فراخوان کردند و شورا اسلامی تشکیل دادند، میدانید که قانون تشکیل شوراهای اسلامی ۲۰ سال بعد تصویب شد ولی ۲۰ سال قبل از آن جهاد شورا تشکیل داد و به روستاییان و کشاورزان شخصیت داد، به آنها یاد داد که چگونه شورا را تشکیل دهند، آموزش داد که چگونه شورا

را اداره کنند و چگونه مدیریت کنند و تصمیم بگیرند و شما تاریخ را نگاه کنید ببینید که چند تا شورا وجود دارد و یا وجود داشته است که گاهی در شوراهای شهرها به جای تمرکز بر حل مسائل واقعی مردم، به موضوعات حاشیه‌ای پرداخته شده است. اما همان روستاییان بی‌سواد کنار هم نشستند و به هم اعتماد کردند و ۳۰ هزار شورا ایجاد کردند و با هم کار کردند و نیازهایشان را از طریق شورا پیگیری کردند. این خیلی اتفاق مهم و جریان‌سازی ارزشمندی در راستای توسعه پایدار روستا می‌باشد. که باعث تحول در توسعه روستایی شد. در مستندات سازمان ملل توسعه روستایی دهساله از ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸ به‌عنوان یک رکود باور نکردنی در توسعه روستایی جهان با پنجاه برابر شدن خدمات ثبت شده است که حقیقتاً حماسه‌ساز و تاریخ‌ساز و جاودان است.

بعد آمدند دیدند که ما می‌خواهیم با روستاییان طرف شویم ولی سواد ندارند چگونه با کشاورز بی‌سواد کار ترویجی کنیم؟ ما به‌عنوان بخش کشاورزی دستاوردهای فن آوران خودمان را برای این که تولید در آنجا ادامه پیدا کند باید به کسی یاد دهیم که از حداقل سواد بهره‌مند باشد به فرد بی‌سواد که نمی‌شود این‌ها را منتقل کرد، مهارت‌هایی که افراد بی‌سواد شنیداری و دیداری از روی یک ویدیو و یک کلیپ یاد می‌گیرند خیلی محدودتر از این است که بیاموزند و مکتوب هم تقدیم شان شود. ما با سوادها را بردیم به روستا و بعد هم رفتیم با آموزش و پرورش صحبت کردیم، شهید رجایی هم حمایت کردند از اینکه مثلاً نهضت سوادآموزی با همکاری جهاد شکل بگیرد. ما نهضت سوادآموزی درست کردیم و شورا درست کردیم برای ایجاد حاکمیت دانشمند مردمی، نهضت سوادآموزی ایجاد کردیم برای اینکه این‌ها یاد بگیرند. وقتی نهضت سوادآموزی کار خود را شروع

کرد و قبل از آن جهاد افراد باسواد را برد و به روستاییان سواد یاد داد ما توانستیم کتابخانه بزنیم. ما کتابخانه‌های ثابت و سیار در روستاها ایجاد کردیم، این می‌شود سه تا نهادسازی اول نهاد شورا بعد نهاد نهضت سوادآموزی و دیگری نهاد فرهنگی و ایجاد کتابخانه ثابت و سیار در روستاها. بعد رفتیم سراغ مساجد، مساجد را سعی کردیم آباد کنیم با بردن روحانی. بعد آمدیم سراغ سینماهای سیار، ما از ارشاد فیلم می‌گرفتیم و همچنین از وزارت کشاورزی و همچنین از جاهای دیگر فیلم‌های ترویجی. ما دو گونه مطلب برایشان نمایش می‌دادیم، یکی مهارت‌آموزی برای فعالیت و دیگری مهارت‌های زندگی به این صورت که عبادت‌شان را به جا بیاورند، زندگی‌شان را چگونه سامان بدهند چگونه به هم راست بگویند و چگونه کسب و کار کنند. از طریق سینما و نمایش فیلم هم مهارت‌هایی که امروز مهارت‌های ترویجی و فناوری‌های مرتبط با کار و تولید بهشان منتقل می‌شود هم آموزه‌ها و مهارت‌های زندگی خودشان. از طرف دیگر حمایت شوند که زیرساخت ایجاد شود، اگر آنها می‌خواهند در روستا کار کنند باید زیرساخت‌ها ایجاد شود. این بحث عظیمی بود که در بخش عمران روستایی انجام شد لذا آن کار اصلی که جهاد می‌کرد در سال ۶۲ از او گرفتند که آن بحث فرهنگی بود در آنجا هم آمد که از بخش کشاورزی زراعت دیم برای جهاد باشد و عشایر و عمران روستایی برای جهاد و بقیه وظایف بخش برای وزارت کشاورزی است. جهادگران هم رفتند و این وظایف و خدمات را به شایستگی انجام دادند.

در سال ۶۵ یک اتفاق جالبی افتاد بالاخره جهاد برای انجام شایسته وظایف خود در روستاها جهاد دهستان ایجاد کرد. همزمان وزارت کشاورزی هم مراکز خدمات کشاورزی را درست کرده بود. بالاخره

کاری بود خیلی ارزشمند این مراکز خدمات کود، سم، نهاده و ادوات می دادند. جهاد هم در جهاد دهستان وظایف خودش را انجام میداد، یعنی پشتیبانی از عشایر و پشتیبانی از توسعه و عمران روستا و کمک به روستاییان برای احیاء و توسعهٔ دیم زارها و زراعت دیم و تولید علوفه. در آن زمان تولید علوفه و کاشت ذرت هم به عهده جهاد بود از بخش های زراعی. این کارهایی که جهاد می کرد برخی از دوستان ما در وزارت کشاورزی و وزیر محترم مثلاً دچار یک نوعی چالش شدند که نمی شود در روستاها ما برویم برای زراعت آبی گندم و باغبانی و غیره خدماتی بدهیم به روستاییان و کسی هم باشد که برای زراعت دیم و کشت علوفه به آنها خدمت دهد، این دوگانگی ایجاد می کند. ما باور داشتیم که هر کس دارد کار خودش را می کند اتفاقاً قبل از انقلاب ۴ تا وزارتخانه در بخش کشاورزی بوده و آنها کار آمدی لازم را نداشتند برای اینکه چالش های بخش را حل کنند و گرنه یکی اصلاحات ارضی بوده، وزارت منابع طبیعی بوده، وزرات کشاورزی بوده، وزارت تعاون و روستا بوده که ۴ تا وزارتخانه در بخش داشتند کار می کردند و حالا هم دو وزارتخانه کار کند. یک مقداری این موضوع حاد شد که ایشان گفتند یا باید جهاد سازندگی منحل شود یا کشاورزی. باور ما این بود که ادغام ضرورتی ندارد و هر دستگاه می تواند مستقلاً انجام وظیفه کند. آقای موسوی نخست وزیر گفتند آقای رضوی رئیس سازمان اداری استخدامی حالا که وزیر محترم کشاورزی خیلی اصرار دارند شما بروید بررسی کنید که یا جهاد یا کشاورزی منحل شود و همه وظایف را بدهید به یکی از آنها. آنها هم رفتند یک طرح آوردند که وزارت کشاورزی منحل شود و همه وظایف آن را بدهیم به جهاد، در آنجا دولت به اتفاق آراء این پیشنهاد را تصویب نمود وقتی لایحه اش نوشته شد که برود به مجلس، وزیر

محترم وقت امضا نکرد و فرمودند اگر چه موافق بودم و رأی دادم اما حالا من مخالف هستم، گفتند شما پیشنهاد دادید و خودتان هم که در آنجا به مصوبه رأی دادید، گفت نه من الان نظرم برگشت و لایحه به مجلس رفت و در آنجا هم رأی نیاورد و من وارد این بحث که چرا مجلس هم رأی نداد نمی‌شوم. بالاخره ما خودمان باور داشتیم که هر کس دارد کار خود را می‌کند ما به هیچ عنوان دنبال این نبودیم که دو تا وزارتخانه یکی شوند، وزارت کشاورزی و یا وزارت جهاد سازندگی منحل شود و یک نهاد شوند. وقتی لایحه رأی نیاورد خیلی از افراد سطوح حاکمیتی ناراحت شدند و لذا سران محترم سه قوه آن زمان نامه‌ای نوشتند به حضرت امام که ما پیشنهاد می‌کنیم برای اینکه بخش شیلات و پرورش آبزیان در کشور توسعه‌ای با روحیه جهادی پیدا کند این ساختار از وزارت کشاورزی منفک و منتقل شود به جهاد سازندگی در پاسخ این درخواست حضرت امام فرمودند که در فرض مذکور موافقم یعنی با این فرض که این انتقال میتواند کارآمدی شیلات بهتر شود با انتقال موافقت فرمودند و شیلات به جهاد منتقل شد. بنابراین اگر ما بخواهیم آن تاریخچه را دنبال کنیم از تأسیس جهاد در سال ۶۲ که اساسنامه اش تصویب شده و سال ۶۵ که یک گامی برای ادغام برداشته شد و مصوب نشد و شیلات منتقل شد و در سال ۶۹ که تفکیک وظایف شد و یک فصل جدیدی آغاز شد بخش‌های امور دام و منابع طبیعی از وزارت کشاورزی به وزارت جهاد سازندگی واگذار شد تا وزارت کشاورزی در امور زراعت و آب و خاک و باغبانی متمرکز شود این تحولات را می‌شود ورود پیدا کرد و تحلیل کرد و مسائل آن زمان را مورد توجه قرار داد.

برای موفقیت در امور دام و منابع طبیعی و توسعه کسب و کار در روستاها به زیرساخت نیاز داریم.

وزارت جهاد سازندگی تجربه ایجاد زیرساخت‌ها را در روستا داراست و موفقیت جهاد در امور تولیدی متکی به توسعه زیرساخت‌های روستایی هم بود. ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها را می‌توانیم از همان آغاز کار جهاد و در دهه پنجاه و شصت و هفتاد مرور کنیم:

دست‌آورد جهاد در عمران و توسعه روستایی طی ۲۲ سال این است که با مجموعه اقدامات انجام شده امکان‌پذیر کرده که ۹۵٪ محرومیت جمعیت روستایی از خدمات زیربنایی تبدیل شده است به ۹۵٪ بهره‌مندی. امروز اگر ما در بخش کشاورزی بخواهیم تولید را ادامه دهیم تا یک روستای پر جاذبه و با خدمات استاندارد و روزآمدی نداشته باشیم که زندگی در آن مزیت‌آفرین باشد ما نمی‌توانیم به بسیاری از اهداف خود برسیم. چه اینکه ما بخواهیم صرفاً به صورت سنتی تولید کنیم و چه اینکه بخواهیم با فناوری روز آمد تولید کنیم، چه بخواهیم کشت و صنعت راه‌اندازی کنیم و هر کار دیگری که بخواهیم در عرصه روستاها در بخش کشاورزی کنیم تا روستاهای آباد و توسعه یافته نداشته باشیم ممکن نیست. وقتی یک متخصص می‌خواهد در روستا خدمات بدهد باید رغبت کند به آنجا سفر کند مثلاً یک دامپزشک چگونه در سفر به روستا در محل نامناسب سکونت و کار کند، اگر در آنجا یک ویلای شیک باشد هم می‌رود دامپزشکی را انجام می‌دهد و هم استراحت می‌کند. آخر هفته‌ها با خانواده هم می‌رود در ویلای خودش و هم در آنجا خدمات می‌دهد. پس این بحث که ما برسیم به آن نقطه که توسعه پایدار روستایی که تلفیقی باشد از توسعه یافتگی و تولید روز آمد وجود زیرساخت‌ها است. هم زیرساخت‌های مرتبط با امور زیر بنایی و هم زیرساخت‌های تولیدی، یعنی باید مراکز خدمات فعالی باشند و سایر زیرساخت‌ها باشند که روستایی نخواهد برای نیازمندی‌های

خود به دهستان و شهر برود تا آنها را بر طرف کند. لذا می شود بررسی کرد و دید که چگونه با تأسیس یک نهاد و ایجاد نهضت توسعه روستایی با استفاده از تجربیات دیگران توانستیم این سطح از بهره‌مندی را فراهم کنیم. با مطالعه نهضت‌های توسعه روستایی در دیگر کشورها هیچ کدام نتوانستند ظرف ۲ دهه ۹۵٪ محرومیت را به ۹۵٪ بهره‌مندی تبدیل کنند و این یک دستاوردی است حماسه‌ساز و ماندگار که برای همیشه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

به جز توسعه روستایی یک تجربه موفق دیگر تحول در امور شیلات و آبزیان است که با همین روحیه جهادی متحول شد. اطلاعات و آمار آن موجود است که در سال ۶۵ این امور به جهاد سازندگی متحول شد پرورش آبزیان در داخل کشور موضوعیتی نداشت اعم از ماهی و میگو آنچه بود در شمال پرورش ماهی برای تولید خاویار و صادرات آن بود اما جهاد با دست خالی و صرفاً به همت تلاش جهادگرانه همه چیز را متحول کرده و با تلاش و همدلی کلیه همکاران منتقل شده از وزارت جهاد کشاورزی و با دادن کرامت و عزت به آنها و قدردانی از زحمات آنها و توانمندسازی آنها در همین رابطه بی‌مناسبت نیست که به یک رویداد تحول آفرین از چگونگی تحول در اداره کل شیلات گیلان اشاره کنم.

یک برادر جهادگر که بعداً استاندار آذربایجان شرقی شدند و قبل از آن هم رئیس جهاد آذربایجان غربی بودند جناب آقای مهندس محمدزاده انتخاب شدند بروند شیلات گیلان. به ایشان گفتند که می‌روی به جایی که مذهبی نیستند و اکثرأ کمونیست و توده‌ای‌اند و ضدانقلاب هستند و موارد مشابه این حرف‌ها را زده بودند. اما رفتار جهادگرانه ایشان یک الگوی حماسه‌ساز است و اینکه چگونه یک

فرد به تنهایی می‌رود به گیلان و می‌شود مدیر کل شیلات و چگونه همان کسانی که گفتند با شما همکاری نمی‌کنند و ضدانقلاب هستند تبدیل می‌شوند به همکاران یک شیلات کار آمد تولیدی توسعه یافته‌ای با افراد متحول شده که علاوه بر خدمت در شیلات برای حضور در دفاع مقدس نیرو به جبهه اعزام می‌کند و همه ابعاد فرهنگ جهادی را هم می‌پذیرند و با ایشان همراه می‌شوند. پس یک سبقه و اکسیری وجود داشته که وقتی می‌رود در آنجا می‌گوید که شما همه دوستان جهادی من هستید و من نوکر شما هستم. من آمده‌ام به شما کمک کنم که چگونه تولید را بالا ببریم و چگونه تکثیر ماهی خاویاری را توسعه بدهیم و چگونه تولید خاویار را بیش‌تر کنیم و در این رابطه قدردان زحمات شما خواهم بود. بنابراین در آنجا می‌شود رد پای تحول را از سال ۶۵ به بعد تا پایان ادغام دید. تحولات سازمان شیلات آنقدر مهم می‌شود که این بخش موضوعیت در توسعه ملی پیدا می‌کند وقتی شما برنامه جامع شیلات را می‌بینید که جهاد می‌آید و می‌گوید که در جنوب ما ۶۰۰ هزار هکتار می‌توانیم جنگل‌های مانگرو را توسعه دهیم و ۴۰۰ هزار هکتار پرورش میگو را در آنجا می‌توانیم توسعه دهیم، خیلی حرف بزرگی است. اینکه چقدر هم انجام شده است مهم نیست بالاخره یک مقداری ایجاد شده ولی از یک بخشی که مثلاً یک فعالیت محدود دارد تبدیل به یک ساختار شود که در آن ساختار می‌شود این ادعاها را کرد و همین الان جهاد کشاورزی این رکورد را دارید که مثلاً در پرورش ماهی قزل‌آلا ظاهراً رتبه ۲ جهان و شاید، رتبه ۱ هستید، آیا این فرهنگ تا قبل از سال ۶۵ بود که ما اراده کنیم این تحول را ایجاد کنیم و ممکن هم بشود و مثلاً بشویم رتبه ۱ پرورش ماهی قزل‌آلا در جهان؟ با این نگاه بود که ما اراده کنیم و برنامه‌ریزی کنیم که ۴۰۰ هزار

هکتار پرورش میگو در داخل داشته باشیم در حالی که یک هکتار هم پرورش میگو نداشتیم؟ و یا بحث‌های دیگر. پس اینجا یک بحث جدی وجود دارد که باید رفت سراغ آن که این چه رویکردهایی هست؟ چه نوع تفکری هست؟ چه نوع ساختار سازی هست که به ما روحیه می‌دهد و این امکانات را میسر نموده و بستری را فراهم می‌کند و زیرساختی را ایجاد می‌کند که ما ادعا کنیم که این کار را می‌کنیم و آن را انجام دهیم. برای اینکه این اعداد و ارقام را به طور دقیق بدانید ضروری است با جناب آقای یاسائی مصاحبه کنید. خیلی خوب است که ما از یاسائی بخواهیم و بگوییم که چکار کرده‌ای در سازمان شیلات در توسعه آبزیان کشور چه تحولی را ایجاد کرده‌ای؟ همچنین با جناب آقای مهندس محمدزاده که یک مدیر ارشد ملی فرابخشی است چگونگی تحول آفرینی را جویا شویم. به یک موضوع ارزشمند دیگر اشاره کنم در خصوص توسعه باغات دیم، مطلع هستید که جهاد قبل و بعد از تفکیک وظایف هیچوقت مسئول باغبانی نبوده است. جهاد مسئول منابع طبیعی و امور دام بوده و قبل از آن هم که زراعت دیم را بعهده داشته. در جایی مثل لرستان بروید ببینید یک فردی مثل جناب آقای مهندس سید نصیرالدین شاهرخی ۳۰ سال در آنجا رئیس بوده. چگونه این سید بزرگوار توانسته مثلاً کمک کند به کشاورزان و روستاییان و ۵ هزار هکتار باغات دیم را تا ۳۵ هزار هکتار توسعه دهد. در همان مقطع؟ وظیفه‌شان هم نبوده بلکه به‌عنوان کمک و حمایت از یک برنامه وزارت کشاورزی، به‌عنوان طرحی که استانداری آن را در دستور کار دارد و این‌ها کمک می‌کنند. این یک رویکرد فرابخشی منحصر بفرد است که در جای دیگری نبوده ایشان اظهار می‌دارند که من همچنین وظیفه‌ای برای توسعه باغات دیم نداشتیم ولی این ظرفیت را در خودم می‌بینم که اراضی

شیب دار را نگذارم دیم کاری شود و این‌ها را به باغات دیم تبدیل کنم. زیرا این برنامه ملی یک آرزو بوده در بخش کشاورزی و در وزارت کشاورزی که ما نگذاریم این گونه اراضی برای دیم کاری شخم بزنند آن هم در جهت شیب و فرسایش خاک داشته باشیم و راهکار اساسی آن است که این اراضی به باغات تبدیل شود. موارد مذکور برای اشاره به بعضی از تجربیات دهه ۶۰ کافی است حالا دهه ۷۰ را با هم مرور کنیم.

دهه ۷۰ یک دهه خیلی تعیین کننده‌ای در نظام جمهوری اسلامی بود، نه از این بابت که یک قسمتی از وظایف کشاورزی را دادند به جهاد و جهاد هم آنها را فعال کرد که ما بخواهیم افتخار کنیم، بلکه برویم و بشناسیم که در آن مقطع چه فعالیتی انجام شده و آیا آن کارها قابل تقلید است و میتواند آن تجربیات موفق را ما ادامه دهیم یا خیر؟ در پایان سال ۱۳۶۹ تفکیک وظایف مصوب شد و امور دام و منابع طبیعی به جهاد واگذار شد. من هم در آن زمان معاون آموزش و تحقیقات جهاد سازندگی بودم و آقای دکتر توفیقی هم رئیس سازمان تات بودند و آقای ایروانی قائم مقام وزارتخانه بود و قرار شد که برویم و بخش‌های تفکیک شده را تحویل بگیریم. ما رفتیم به وزارت کشاورزی خدمت آقای دکتر توفیقی عزیز. گفتیم ما آمده ایم بخش‌های خودمان را تحویل بگیریم، فرمودند امور دام و منابع طبیعی به جهاد واگذار شده و در این رابطه مؤسساتی است که من نمیتوانم به شما منتقل نکنم مثل مؤسسه رازی که فعالیت آن دیگر به سازمان ما مربوط نیست، همچنین مؤسسه تحقیقات علوم دامی و یا مؤسسه تحقیقات جنگل و مرتع هم به من مربوط نیست اما یک جاهایی که من میتوانم واگذار نکنم و ممکن است مطلوب شما نباشد حتماً اقدام می‌کنم. مثلاً امکانات مشترک ستاد تات، من نه یک

ماشین واگذار می‌کنم و نه یک اتاق و نه از ردیف‌های بودجه ملی در استان‌ها، امکانات و نه سهمی برای شما در مراکز تحقیقات کشاورزی استان‌ها واگذار نمی‌کنم به هر قیمتی باشد این‌ها را حفظ خواهم کرد. گفتیم که برادر بزرگوار امور دام و منابع طبیعی که شما هدایت می‌کردید در استان‌ها هم هدایت می‌کردید بالاخره دفتر و امکانات دارد، ایشان تأکید کردند که هیچ امکاناتی را تفکیک و واگذار نمی‌کنند و از شما هم کاری ساخته نیست. من تلاش کردم که یک پاسخ متین و عالمانه بدهم البته از نظر خودم و مطمئن هستم که قطعاً هم شما تحسین میکنید زیرا می‌توانستم اعتراض کنم، جلسه را به هم بزنم و دعوی حقوقی راه بیندازم و از این‌گونه برخوردهای متداول بالاخره وقتی سر بحث‌های جایگاهی و امکانات است شما خیلی از افراد را دیده‌اید که دعوا می‌کنند و شلوغ می‌کنند. من خندیدم، اما ایشان فرمودند یعنی الان من این‌ها را به شما ندادم خنده ات گرفت؟ گفتم که آقای دکتر توفیقی عزیز من یک شخصیت علمی هستم و الان هم معاون آموزش تحقیقات وزارت جهاد سازندگی هستم و من فرهنگ و مدیریت جهادی را ترویج می‌کنم. اینکه شما موضع محکم دارید که هیچ یک از امکانات را نمی‌خواهید بدهید دو تا راه پیش رو دارم، اول اینکه با شما اوقات تلخی کنم و دوم اینکه بروم به رئیس‌جمهور شکایت کنم و بعد بروم مجلس و در آنجا شکایت کنم و حتماً هم این‌ها را میتوانم از شما بگیرم چون همانگونه که میدانید اگر بروم مجلس خیلی از مجلسی‌ها بنده را قبول دارند و تا کنون هیچوقت نبوده که من بروم به مجلس شورای اسلامی و حتی طرح خودم را در ورودی مجلس به نمایندگان محترم ارائه نمایم و کم‌تر از ۱۰۰ نفر برای من امضا کنند، من طرح تا ۱۵۰ تا امضاء هم دارم اینجا هم که محبوب رئیس‌جمهور هستم و کارت طلایی دارم و هر لحظه

که بخواهم میروم دفتر رئیس جمهور و ایشان را می بینم، این یک راه است و راه دیگری هست که شما شاید بلد نباشید، گفت چی هست؟ گفتم که بخندم و بگویم که من معاون آموزش و تحقیقات وزارت جهاد سازندگی همه آن چیزهایی را که از من دریغ می کنید و نمی دهید من به عنوان هدیه جهادسازندگی به شما می بخشم، ضمناً یک قول هم به شما می دهم که با تلاش علمی و مدیریتی من در مدت ده سال یک ساختار تحقیقاتی درست می کنم که این ساختار تحقیقاتی قطعاً از ساختار فعلی سازمان تات شما قوی تر و مؤثرتر باشد حتی قابل رقابت با قابلیت های علمی وزارت علوم باشد و همه آنچه شما دریغ می کنید برای شما باشد. به عنوان هدیه جهادسازندگی به وزارت کشاورزی از آنجا بیرون آمدم و یک سر سوزن هم به ما امکانات ستادی ندادند اما خداوند یاری کرد. در حالی که قوانین و مقررات مصوب مربوط به تات بود همچون هیئت ممیزه و قانون تات در آن زمان که نمیدانم الان اصلاح شده است یا خیر؟ می توانستید وام داخلی و خارجی بگیرید و خیلی قدرت بزرگی بود و ما هیچ کدام از این ساختارها و امکانات را نداشتیم و ما فقط گفتیم چون وظایف پژوهشی و آموزشی در بخش امور دام و منابع طبیعی به ما واگذار شده ما از آن مزایا قانوناً می توانیم استفاده کنیم و این رویکرد برکت داشت و طی ده سال قویترین سازمان و لشکر و ساختار تحقیقات کاربردی در کشور راه اندازی شد. حالا وقت خودمان را برای برنامه ریزی و توانمندسازی و آنچه تحویل گرفته بودیم متمرکز کردیم. دیگر ما آمديم نهضت تربیت نیرو و تربیت هیئت علمی، ایجاد مراکز تحقیقاتی استانی و این پروسه ها را در نظر گرفتیم. عزت و کرامتی که به دوستان پژوهشی خودمان دادیم را اینجوری من تصویر می کنم، مؤسسه تحقیقات واکسن و سرم سازی رازی تحویل معاونت آموزش تحقیقات داده

شد، در آن زمان تولید واکسن در آن مؤسسه ۹۰۰ میلیون دز بود که در پایان دهه هفتاد وقتی که دو وزارتخانه ادغام شدند مقدار تولید واکسن ۲/۷ میلیارد دز بالغ شد یعنی سه برابر. خیلی خوب است که مطالعه و بررسی شود و مقایسه کنیم ببینیم قبل از آن مؤسسه در طول یک دهه چقدر تغییرات داشته و بعد از آن هم خوب است بررسی کنیم که ۲/۷ میلیارد دز در ده سال بعد چقدر رشد کمی و کیفی داشته است. اهمیت این بررسی برای فخرفروشی نیست بلکه برای دستیابی به راهکارهای تحول آفرین است اینکه چگونه همکاران انگیزه دار می شدند که شبانه روز کار می کردند و خسته نمی شدند و ریسک می پذیرفتند و مسئولیت می پذیرفتند چون هر کدام از این اقدامات نوآورانه را انسان بخواهد انجام دهد به عنوان کارمند دولت اگر در انجام وظایف کوتاهی بشود خیلی مؤاخذه نمی شوی اما اگر فعالیت مؤثر داشته باشی دیگران حرف و حدیث دارند و چالش برایت بوجود می آوردند. چون خودشان زیر سؤال می روند که چرا آنها تحول آفرین نبوده اند.

پنج واکسن جدید در آن دهه تولید شد و همچنین تنها نشان درجه یک دانش کشور هم در همان دهه به پدر واکسن ایران مرحوم دکتر میرشمسی داده شد. ۳۳ هکتار از اراضی داخل شهر کرج با حمایت ریاست محترم جمهوری خریداری و به مؤسسه رازی اضافه شد که تحول آفرین بود لازم است بررسی و مقایسه شود آیا واقعاً در طول ده سال قبل از آن توانسته اند ۳۳ هکتار اراضی داخل شهر را خریداری کرده و برای توسعه به مؤسسه رازی داده شود؟ توسعه کمی و کیفی نه تنها در مرکزیت بلکه در استان ها نیز به شایستگی انجام شد. از جمله تکمیل مرکز تحقیقات مرند، مشهد و مراکز دیگر که با جدیت و همه جانبه به انجام رسید. مؤسسه رازی از فرش به عرش رسید.

مؤسسه تحقیقات علوم دامی خودتان میدانید که خیلی محدود بود قابلیت‌های زیرساختی‌اش، به ویژه از نظر نیرو. یعنی واقعاً وقتی انقلاب پیروز شد آموزش فوق لیسانس و مقطع دکترای علوم دامی در کشور بسیار محدود بود. ما با خیلی از کشورهای جهان قرار داد بستیم، بنابراین الان هم که به مؤسسه علوم دامی تشریف ببرید خیلی ساختمانهای توسعه یافته از کارگاه و آزمایشگاه و ساختمان اداری و غیره را میبینید، این‌ها محصول همان یک دهه است. در مؤسسه تحقیقات رازی یک اتفاق جالب دیگر افتاد از مدت‌ها بود که آرزو داشتند یک مرکز پرورش حیوانات آزمایشگاهی ایجاد شود، این مرکز راه‌اندازی شد و رئیس‌جمهور هم آنرا افتتاح کرد. مرکزی با ظرفیت تولید یک میلیون حیوان آزمایشگاهی در سال، خیلی اتفاق مهم و بزرگی بود برای آن ساختار و جالب است بدانید که معاونت آموزش و تحقیقات با بررسی فراوان یک دانشمند ایرانی متخصص پرورش حیوانات آزمایشگاهی را در آمریکا شناسایی کرد و از ایشان دعوت شد به کشور امارات بروند و در آنجا هم با سفارتخانه خودمان هماهنگ شد که بدون ثبت سفر در پاسپورت به ایران سفر کنند و متخصصین مؤسسه ما را آموزش داده و مراجعت کند.

در مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع هم می‌شود رفت و دید، باغ گیاه‌شناسی عزت و تکریم و توسعه‌اش به صورت کمی و کیفی چگونه مورد توجه قرار گرفته است و ایستگاه‌های مرتبط با آن چگونه در سراسر کشور توسعه پیدا کردند. اگر واقعاً در بیانیه گام دوم گفته شده است که با جهاد علمی می‌شود ما اهداف بیانیه گام دوم را محقق کنیم و با رویکرد مدیریت جهادی خیلی مهم است میراثی که از وزارت جهاد کشاورزی از جهاد سازندگی باقی مانده مهمترین آن جهاد علمی است. برویم

واقعاً بررسی کنیم که در آنجا چه اتفاقاتی افتاده و چه رویکردها و برخوردهایی بوده است. شناخت جهاد علمی و روشها و رویکردها و دستاوردهای آن قابل بررسی است. یک گزارش مستقل با عنوان جهاد علمی تهیه شود شایسته است منتشر و مورد استفاده علمی قرار گیرد. یک رویکرد دیگر تأمین حداکثر حقوق و مزایا برای هیئت علمی و رؤسای مراکز و مؤسسات بود که در نوع خودش بی نظیر است و بسیاری موارد از حقوق معاون وزیر که در وزارتخانه پرداخت می شد بیش تر بود.

ریاست محترم مؤسسه رازی هر سال سه ماه سفر به سازمان ملل داشتند برای حضور در کمیسیون مرتبط با سلاح های شیمیایی که بسیار مفید و مؤثر بود. و این امر بخاطر مزایایی که داشت مورد نقد افراد تنگ نظر بود اما این یک نیاز ملی بود و ریاست جمهوری خواسته بود و با مجوز وزیر سفر انجام می شد. در بررسی رویکردها باید توجه شود که ما عزت و کرامت محققین را فراهم کردیم و چگونه نیازمندی های آنها را فراهم کردیم و به آنها شخصیت دادیم و از آنها تکریم کردیم و حمایت کردیم که آنها وارد گود شدند و خالق دستاوردهایی شدند که آن دستاوردها را به راحتی نمی شد به دست آورد. یک موضوع مهم دیگر پایان نامه های دانشجویی است در شرایط فعلی نحوه انتخاب و موضوع پایان نامه ها مورد انتقاد است زیرا همه کسانی که در ساختار دانشگاهی آموزش می بینند مورد انتقاد هستند که پایان نامه هایشان به درد برنامه توسعه نمی خورد. اما جهاد سازندگی راهکار نوآورانه ای را ابلاغ کرد سؤال استراتژیک این بود که چرا الان دانشجویهای ما که در ۲۵ کشور خارجی در دانشگاه های معتبر تحصیل می کنند و در دانشگاه های داخلی پایان نامه را صرفاً با سلیقه استاد و دانشگاه باید

بگیرند؟ چگونه می‌توانیم این مشکل را چاره جوئی کنیم هر چند که دیگر دستگاهها به آن نپرداخته باشند. لذا چالش‌های بخش کشاورزی را در موضوعات مرتبط با وظایف جهادسازندگی از جمله امور دام و منابع طبیعی و توسعه روستایی این‌ها را احصا کردیم و برای چالش‌ها محور تحقیقاتی تعریف کردیم. محورهای تحقیقاتی را به پروژه تحقیقاتی تبدیل کردیم و پروژه‌های تحقیقاتی را به پایان‌نامه دکتری و ذیل هر پایان‌نامه دکتری هم چند مورد پایان‌نامه فوق لیسانس و بعد برای هر موضوع ۳ تا ۵ صفحه مطلب نوشتیم بنابراین شد ۳۰ جلد کتاب موضوعی. مثلاً در موضوعاتی همچون مرتع و جنگل و تغذیه و تولید و واکسن و غیره اینجا عناوین پایان‌نامه‌ها را ما تعریف کردیم. بعد این ۳۰ جلد کتاب را به دانشگاه‌های سراسر جهان که دانشجو در آن داشتیم ارسال کردیم نامه نگاری کردیم خطاب به رئیس دانشگاه که این‌ها عناوین پژوهشی است به صورت فارسی و انگلیسی و دانشجویان ما باید با همین موضوعات پایان‌نامه بدهند تا امکان تأمین مالی برای ادامه تحصیل ادامه یابد. به تمام سفارت خانه‌های ایران در کشورهای خارجی و به تمام سفارتخانه‌های خارجی در ایران این مکاتبات را انجام دادیم که باید پایان‌نامه‌ها همین باشند. همان موقع در اوایل دهه هفتاد بود مقرر شد به هر پایان‌نامه فوق لیسانس دو میلیون و به هر پایان‌نامه دکتری پنج میلیون تومان پرداخت شود. که بسیار قابل توجه بود و باعث انگیزه قوی و علاقمندی دانشجویان و دانشگاهها گردید. این رویکرد دستاوردهای بی‌نظیری داشت و از فرآیند اجرای آن پروژه‌هایی پیشنهاد شد که توان تغییر و تحول در بخش کشاورزی را داشت از جمله آبیاری زیر سطحی با لوله‌های تراوای سفالی که منجر به همکاری مشترک دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران و دانشکده کشاورزی آخن آلمان شد. بنابراین در

بحث مربوط به جهاد علمی قابل توجه است در حالیکه جهادسازندگی ساختار سازمان تات را نداشته و صرفاً با استفاده از اختیارات سازمان محققین عضو هیئت علمی شده و حقوق و مزایای هیئت علمی را متکی به مقررات موجود افزایش داده بگونه‌ای که وقتی ادغام شد اعضای هیئت علمی جهادسازندگی حقوق‌های بالاتری نسبت به اعضاء هیئت علمی تات و دانشگاهها می‌گرفتند.

پس اگر که ما بخواهیم که فرایند تولید علم راه بی‌اندازیم و تولیدات علمی را مورد استفاده قرار دهیم باید یک نگاه متفاوتی به ساختارهای تولید علم و تولیدکنندگان علم داشته باشیم و برویم سراغ ساختارهایی که جاذبه ایجاد کند. یعنی امروز اگر قرار است که دستاوردهای پژوهشی مورد استفاده قرار بگیرد ما باید رویکردهایی داشته باشیم که آنها خلق فناوری کنند اما اگر چنین رویکردی نداشته باشیم هم محقق زیادی است و هم مرکز تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده زیادی هست که تأثیرگذاری لازم را ندارند. لازم به یادآوری است که پژوهش‌هایی که الان در سازمان تات وجود دارد همه مربوط به زحمات انجام شده در وزارت کشاورزی قبل از ادغام و آنچه که وزارت جهادسازندگی انجام داده در طول دوران ده ساله در بخش کشاورزی و یا بعد از ادغام که دو دهه است. شمارگان این پژوهش‌ها احتمالاً به ۵۰ هزار فقره پژوهش می‌رسد، خیلی ثروت بزرگی است واقعاً چه فرایندی وجود دارد که این ۵۰ هزار پژوهش انجام شده بتواند پشتوانه طراحی یک مدل توسعه پایدار کشاورزی بشود؟! و آیا ساختاری وجود دارد که این دستاوردها تبدیل به فناوری‌های قابل استفاد تأثیرگذار شود؟ و چقدر ساختار و فرایند وجود دارد که از چنین رویکردی حمایت کند و اعلام شود که این فناوری که پژوهش شده عالی است اگر سرمایه می‌خواهد و یا سفر خارجی چگونه ما از شما

حمایت کنیم که این‌ها را استفاده کنی و اینکه چگونه برای دست‌اندرکاران ساختار و فرایند توسعه کسب و کار فناورانه ایجاد کنیم. بنابراین ما در بحث جهاد علمی تجربیات بسیار موفقی را داریم هم در همه مؤسسات هم در مجموعه آموزش و تحقیقات به گونه‌ای که تولید علم قابل مصرف کنیم و برویم به دنبال مصرف آن.

ممکن است سوال کنید که شما ده سال در آنجا این کارها را انجام می‌دادید چه ساختاری درست کردید که بعداً این فناوری‌ها مورد استفاده قرار گیرد؟ یکی از کارهای خوبی که شد این بوده که در دهه ۷۰ ما یک برنامه‌ای را کار کردیم تحت عنوان "توسعه پایدار بخش کشاورزی" در آن برنامه که ۴۴ پروژه دارد و ۱۴ تا برنامه است چگونگی استفاده از دستاوردهای پژوهشی برای شکل‌گیری این مدل و چگونگی استفاده از دستاوردهای آتی در آنجا توضیح داده شده است و تک تک برنامه‌های ۱۴ گانه و همه ۴۴ تا پروژه‌ای که هست پایه دانشی دارد. اینکه در جامعه گفته می‌شود و حضرت آقا هم گفته‌اند که فعالیت‌ها دانش محور باشد و ساختارها دانش‌بنیان باشد این را ما باید در فرایند این مصاحبه‌ها و صحبت‌ها در بیاوریم و تجزیه و تحلیل کنیم. ببینیم که واقعاً آیا کارهایی که ما انجام می‌دهیم پشتوانه دانشی دارد و دانش محور است؟ یعنی هر تصمیمی که می‌گیریم و هر کاری که می‌کنیم برای اینکه بیائیم و دانشجویان ما چالش‌ها را از بخش کشاورزی بگیرند رفتیم آسیب‌شناسی کردیم و دیدیم در این حوزه‌هایی که ما کار می‌کنیم چه مشکلاتی وجود دارد و با شناخت آن آسیب‌ها محور پژوهشی را تعریف کردیم و با آن محور پژوهشی آمديم عنوان پژوهش و پایان‌نامه تعریف کردیم و بعد دنبال این بودیم که این دستاوردها را ببریم و در خدمت بخش بگذاریم و بر

اساس آن توسعه پایدار را شکل دهیم. اگر دست‌اندرکاران چنین انگیزه‌ای نداشته باشند و منجر به تدوین و اجرای برنامه‌های عملیاتی نشود نمی‌توانیم مطالبه گر باشیم و از دانشجویان و دانشگاه‌ها بخواهیم که باید نیازهای اعلام شده را توجه کنند و بگوییم که این نیاز وجود دارد و اگر این محصول تولید شود می‌شود در این نقطه مورد استفاده قرار گیرد.

بد نیست که من یک توضیح کوتاهی بدهم که آن مدل توسعه پایدار کشاورز یک‌ه الان اهداف کمی و اهداف کیفی آن در پایان دهه ۷۰ تعریف شده و ارائه شده همین الان هم که من می‌روم به سراغ آن از نظر من نو است و حرف دارد برای گفتن. بر اساس اهداف کمی و کیفی که در آنجا تعریف شده در حقیقت امکان اینکه ما برای ۵۰۰ میلیون نفر آب و غذا در فلات ایران تولید کنیم ظرفیت سازی شده و پروژه تعریف شده بدون اینکه ما یک کار دشواری کنیم و اینکه در آنجا می‌گفتیم ده میلیون اگر بشود ۲۰-۳۰ میلیون شغل جدید ایجاد کنیم در آنجا برایش زمینه سازی شده است. این خیلی خوب است که یک بحث شود و در آنجا مناظره شود یا حتی گفتگو شود. اصلاً بیايند همان برنامه توسعه پایدار بخش کشاورزی را مورد نقد قرار دهیم و بگوییم چرا شما این‌ها را دیده‌اید و چه چیزی می‌گوید ما الان ۸۵ میلیون نفر جمعیت داریم نمی‌توانیم آب و غذای ۸۵ میلیون نفر را تأمین کنیم چگونه می‌شود برای ۱۰۰ میلیون یا برای ۲۰۰ تا ۵۰۰ میلیون نفر آب و غذا تولید کنیم؟ قطعاً این ادعا اغراق است. من خیلی دوست دارم که یک وقتی با صاحب نام‌های خودمان در بخش کشاورزی گفتگو کنم و یک توضیح دهم که واقعاً آیا این فریب کاری است که می‌شود برای ۵۰۰ میلیون نفر در فلات ایران آب و غذا تولید کرد یا واقع گرایانه شما همین الان مستحضر هستید

که یک برنامه دارد اجرا می‌شود و رئیس‌جمهور هم با افتخار آن را کلنگ زدند و افتتاح کردند و آن شیرین‌سازی و انتقال ۱/۶ میلیارد مترمکعب آب از خلیج فارس به فلات مرکزی است و مطلع باشید من همین اخیراً اطلاعات آن را از سازمان مدیریت منابع آب گرفتم. هزینه این کار معادل ۱۹/۶ میلیارد دلار است که قابل افزایش تا ۳۰ میلیارد دلار می‌باشد و لذا هزینه سرمایه‌گذاری برای هر مترمکعب می‌شود ۱۲ تا ۲۰ دلار. آیا واقعاً با این آب می‌شود کشاورزی را توسعه داد؟ آیا این آب برای شرب اقتصادی است؟ و آیا برای صنعت اقتصادی هست یا خیر؟ اگر نیست چرا برای یک فناوری که اقتصادی نیست سرمایه‌گذاری می‌شود و اگر هست حالا باید بخش کشاورزی مدعی باشد که چگونه کشور سرمایه‌گذاری می‌کند برای تولید آبی که هر مترمکعب ۱۲ تا ۳۰ دلار هزینه سرمایه‌گذاری دارد برنامه‌ریزی می‌کند ولی برای فعالیت‌هایی که می‌شود آب تولید کرد با مترمکعب کم‌تر از یک دلار همچون آبخیزداری اختصاص بودجه داده نمی‌شود. نشان می‌دهد که ما یک جا مسائل را بد می‌فهمیم و یا یکجا اطلاعات پوشیده است یا یکجا خود سانسوری می‌کنیم و نمی‌گذاریم این مطالب به دیگران برسد. این حتماً باید مورد آسیب‌شناسی قرار گیرد چه بسا در خانواده خود در بخش کشاورزی ما کسانی هستند که آبخیزداری را نقد می‌کنند یا هجو می‌کنند و حاضر نیستند به آن بها دهند. آیا علم و دانشی که امکان‌پذیر می‌کند که من با یک دلار یک مترمکعب آب تولید کنم یک کار به درد نخور و هجو است ولی با ۱۲ تا ۳۰ دلار یک متر کعب آب تأمین کنیم محبوب و عالی است؟ من به همین دلیل از مدل توسعه پایدار کشاورزی فقط زیر مدل آب را توضیح می‌دهم که یکی از ۱۴ تا مدل است. بالاخره بد نیست که اینجا مستندسازی شود و بعد مورد نقد هم قرار بگیرد. برای تأمین

آب و غذا برای صدها میلیون نفر زمین کافی وجود دارد و چالش اصلی آب است که باید حل شود و این در حالی است که همگان مدعی هستند که تأمین آب در سرزمین با توجه به تغییرات اقلیمی و دیگر محدودیت‌ها میسر نمی‌باشد نیازهای آنها را پوشش دهید و اولین چالش آب است و همه صاحب‌نظران در رسانه‌ها با افتخار بر این طبل میکوبند که آب نیست و میفرمایند که ایده این است که اول آب دریای خزر را شیرین کنیم و بیاوریم، دوم آب خلیج فارس را شیرین کنیم و بیاوریم، سوم از قطب شمال یخ بگذاریم در پلاستیک دنبال کشتی بندیدیم بیاوریم به خلیج فارس در آنجا مخزن‌هایی باشد که این یخ آب شده را بریزیم داخل لوله و سیستم و آب شیرین بیاوریم و هر روش دیگر. آیا این روش‌ها که یکی از این‌ها را ما تست کردیم و باید برای شیرین سازی و انتقال برای هر مترمکعب ۱۲ تا ۲۰ دلار هزینه کنیم که آب را شیرین و منتقل کنیم و برای همین ۱/۶ میلیارد مترمکعب باید ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار خرج کنم، چجوری الان که در بخش کشاورزی ۹۰ میلیارد مترمکعب آب در اختیار دارم به دعوای جهاد کشاورزی کار ندارم که بگوید آیا واقعاً ۹۰ میلیارد مصرف می‌شود یا ۸۵ میلیارد مترمکعب یا خیر اما بالاخره آب شرب و صنعت الان در کنتورها نشان می‌دهد که حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیارد مترمکعب صرف شرب و صنعت می‌شود و بقیه در اختیار بخش کشاورزی است که استفاده می‌کند یا نه به عهده خودش است. در حال حاضر با مصرف ۹۰ یا ۸۵ میلیارد مترمکعب آب در بخش کشاورزی ۸۵ میلیون نفر را به سختی غذا می‌دهیم برای تأمین غذای مثلاً ۵۰۰ میلیون نفر به بیش از ۵۰۰ میلیارد مترمکعب آب نیاز است که غیر ممکن است لذا باید رویکردهای متفاوتی را استفاده کنیم. اول اطلاعات پایه آب را با هم مرور کنیم: متوسط نزولات کشور ۴۱۳ میلیارد مترمکعب

است و حداقل نزولات کشور ۳۸۰ میلیارد مترمکعب است و حداکثر رکوردهای دوره‌های ۳۰ ساله و ۵۰ ساله هم ۵۸۰ میلیارد مترمکعب است و هر ۷۰ سال یکبار هم ۷۲۰ میلیارد مترمکعب است سال آبی ۹۷ و ۹۸ هم نزدیک ۶۰۰ میلیارد مترمکعب است یک کمی کم‌تر از ۶۰۰ بود یعنی بالای ۵۸۰ تا که رکورد حداکثر است پس قابل فهم است که یک زمانی هم ۷۲۰ میلیارد مترمکعب نزولات داشته باشیم متکی به این اطلاعات رفع چالش آب در مدل مذکور بررسی چاره جوئی شده است. زیر مدل توسعه پایدار آب به این موضوع پرداخته و فناوری‌های قابل استفاده را ارائه کرده است. بر اساس ۵ پروژه‌ای که در آنجا داده شده این گونه توضیح داده شده است که اولاً امکان تأمین یکصد میلیارد مترمکعب آب جدید وجود دارد، بالاخره وقتی جمعیت زیاد می‌شود شرب و صنعت هم مصرفش زیاد می‌شود و ما نمی‌توانیم از همین آب موجود استفاده کنیم باید ۱۰۰ میلیارد مترمکعب آب بدهم تا ۱۰۰ میلیون نفر جدید هم آب شرب و صنعت‌شان را تأمین کنند. آیا واقعاً می‌شود یکصد میلیارد مترمکعب آب جدید تولید کرد؟ بله. ما تجربیات موفق آبخیزداری و آبخوانداری داریم که در آنجا اگر این ایستگاه‌هایی که الان موجود و فعال است و دو هزار تا هم مقالات علمی دارد و دقیقاً هم در آنجا آمده توضیح داده است که مکانیزم چیست. مکانیزم این است از ۴۱۳ میلیارد مترمکعب متوسط نزولات حدود ۳۰۰ میلیارد مترمکعب گفته می‌شود که تبخیر و تعرق است و ۱۰۰ میلیارد مترمکعب هم که مصرف می‌شود، میماند حدود ۱۳ میلیارد مترمکعب که می‌گویند در دست مدیریت است پس با این حساب آب جدید نمی‌شود به دست آورد. یک صد میلیارد مکعب آب جدید بر اساس مدیریت تبخیر ۳۰۰ میلیارد مترمکعب استوار شده است. آیا واقعاً علمی وجود دارد که ما بتوانیم ۱۰۰ میلیارد

را از آن ۳۰۰ میلیارد استحصال کنیم؟ و اگر همچین علمی باشد که خیلی دستاورد بزرگی است و توفیق عظیمی است.

آبخیزداری یک علم مظلوم و یک علمی است که به آن جفا شده است توسط همه، چرا؟ امروز وقتی برویم از دست اندر کاران پرسیم آبخیزداری چیست؟ توضیحاتی میدهند که مربوط به حفاظت آب و خاک است و خیلی توضیحی راجع به خود آبخیزداری داده نمی شود در حالی که خود آبخیزداری علم تکنیک نیست بلکه علم مدیریت راهبردی و رهبری است. در قانون رودخانه های مرزی اینجوری آبخیزداری تعریف شده است:

آبخیزداری عبارتند از مدیریت منابع زیستی در یک حوزه آبخیز به گونه ای که امکان بهره برداری پایدار از منابع زیستی فراهم شود و گفته شده است که حوزه آبخیز پهنه ای است که بارش های وارد به آن به یک آب انباشت و یا یک آب راهه منتهی می شود و گفته شده است که منابع زیستی منابع آب، منابع خاک، منابع گیاهی و جانوری و هوا و اکوسیستم است. این توضیحی است که در آن قانون آمده است پس آبخیزداری علم مدیریت راهبری و علم فرمانروایی منابع در سرزمین است در حقیقت آبخیزداری دانش رهبری و فرمانروایی منابع زیستی در پهنه سرزمین است.

آبخیزداری فعالیت در هر حوضه آبخیز را تعیین تکلیف می کند. برای این اقدام پنج فعالیت ضروری است. اول آمایش سرزمین و ایجاد اشراف اطلاعاتی دوم تعیین کاربری منابع اعم از آب و خاک، گیاهان، جانوران و اکوسیستم سوم تهیه دستورالعمل بهره برداری از منابع، چهارم تعیین تکلیف بهره برداران موجود و آتی با دستورالعمل های جدید و نهایتاً ارزیابی و پایش عملکرد.

الآن کارهایی که انجام می‌شود اکثراً از این جنس نیست. در یک مورد این مدل‌سازی شده است مدل‌سازی انجام شده در حوزه میانی. همان طور که مستحضر هستید در حوزه بالا دست ما باید یک جور مدل‌سازی کنیم و در حوزه میانی که آبرفت‌های درشت دانه است یک جور و حوزه پایین دست که دشت‌ها هستند جور دیگری. پدران ما که در دشت‌ها بودند آبخیزداری را مدل‌سازی کرده‌اند شما حتماً در خراسان جنوبی و کرمان و استان هرمزگان با واژه بند سار آشنا شده‌اید و دیده‌اید که همیشه بند سار وجود دارد. بند سارها مدل توسعه پایدار آبخیزداری در حوزه‌های پایین دست هستند در جایی که دشت است و در بالا دست آب تولید شده است و از حوزه میانی عبور کرده و رسیده است به پایین. حالا در این پایین اگر میتواند در دشت‌ها مدیریت کند سیلاب را که استفاده می‌شود و گرنه در گودترین نقطه دشت که معمولاً در دق‌ها و مناطق بیابان انباشته می‌شود بعد هم تبخیر می‌شود و شما اراضی بسیار زیادی را سراغ دارید که این خاک رس بعد از اینکه خشک می‌شود قطعه قطعه می‌شود. سله یعنی خاکی که همراه آب آمده و بعد می‌رود در دشت و در گودترین نقطه وقتی انباشت می‌شود آب آن تبخیر می‌شود سله به وجود می‌آید این سله‌ها هم قطعه قطعه می‌شوند. پدران ما برای اینکه از این آب استفاده کنند قبل از اینکه به گودترین نقطه برسد در همه جا در دشت‌ها یک استخرهای کوچکی با عمق کم می‌زدند و سیلاب را منتقل می‌کردند از کانال‌های مختلف به تعداد زیادی از این‌ها و هر کدام پر می‌شد می‌ریخت در بعدی به این ترتیب سیلاب‌ها را به منظور آبیاری سیلابی زراعت و باغبانی مورد استفاده قرار می‌دادند. این مدل بهره‌برداری از سیلاب‌ها هست در حوزه پایین دست که امروز در خیلی از جاها استفاده نمی‌شود و این‌ها می‌روند در دق‌ها و تبخیر

می‌شوند و از دسترس خارج می‌شوند. حوزه میانی کجاست؟ حوزه میانی جایی است که آبرفت‌های درشت دانه وجود دارد عرصه آبرفت‌های درشت دانه که ما عکس ماهواره‌ای اطلاعات آن را جمع‌آوری کردیم ۱۴ میلیون هکتار آبرفت درشت دانه در کشور داریم در این عرصه ۱۴ میلیون هکتاری جایی است که می‌شود آب را نفوذ داد بصورت طبیعی به سفره پایین دست وقتی بارش انجام می‌شود نفوذ می‌کند اما آیا امکان این وجود دارد که ما به روش مصنوعی هم بخشی از سیلاب‌ها را در آنجا نفوذ دهیم؟ بله. آبخوانداری فناوری مدیریت سیلاب‌ها برای پخش آنها بر روی آبرفت‌ها و نفوذ دادن آنها به سفره‌های آب زیر زمینی است به گونه‌ای که این به صورت پایدار پخش شود و تخریب نکند به گونه‌ای که این خاک به صورت ضخامت خیلی کم روی ریگ‌ها پخش شود و همزمان اینکه این خاک انباشته می‌شود درخت و گیاه هم برویند و کماکان نفوذپذیری را حفظ کند. بعضی‌ها که دیدند ما آب را روی عرصه پخش می‌کنیم و هدفمان هم نفوذ است گفتند حالا چرا این همه زحمت بکشیم این فناوری سخت و پرهزینه را انجام دهیم یک چاله درست می‌کنیم سیلاب را می‌ریزیم در آن که نفوذ کند اما اطلاع نداشتند وقتی آب را ریختند در یک چاله سال اول نفوذ می‌کند اما همین رسوبات که نشست دوباره عرصه را نفوذ ناپذیر می‌کند چون در آنجا نیم متر تا یک متر خاک رس انباشته شده و آن چاله را نفوذ ناپذیر کرده است و دقیقاً می‌شوند استخرهای تبخیر نه استخرهای تغذیه. اگر ما بتوانیم در مسیر سیلاب که از حوزه بالا دست وارد می‌شود تا جایی که از حوزه میانی خارج می‌شود در کف رودخانه کف بندهای کوتاه ۱ تا ۲/۵ متری با سنگ و سیمان ایجاد کنیم و سیلاب را کمی آرام کنیم و آن را از کف رودخانه کمی بیاوریم بالاتر و کنار آن کانال انتقال سیلاب بگذاریم

۲ تا ۱۰ مترمکعب از سیلاب را در این کانال بیاوریم و ببریم در سیستم‌های پخش قرار دهیم در آنجا امکان اینکه سیلاب را به یک ورق نازک ۲ تا ۳ سانتی متری تبدیل کرده باشیم بوجود می‌آید و این ورق‌ها به آن سفره نفوذ می‌کند و آبرفت شنی و درشت دانه را هم اصلاح می‌کند و bad land به رویشگاه تبدیل می‌کند.

این فناوری است که در آبخوانداری مورد استفاده قرار می‌گیرد. شما همین الان عرصه گره بایگان را که مرحوم دکترسید آهنگ کوثر کار کرده است از سال ۶۳، همین الان هم در آنجا بالای ۸۰ سانتی متر عمق رس است اما کماکان نفوذپذیری خودش را حفظ کرده است چون این پخش سالانه صورت می‌گیرد و هر سالی ۲-۳ سانتی متر است و در مدتی که ما به سال آینده می‌خواهیم برسیم در آن مدت عرصه رویشگاه می‌شود. الان مثلاً در بیابان‌های بم ۷۰۰ گونه گیاهی جدید در آنجا مستقر شدند، گونه مرتعی، درخت، درختچه‌هایی که ما کاشتیم که این‌ها نفوذپذیری را حفظ می‌کنند. در حوزه میانی ما می‌توانیم با این متد فناوری آبخوانداری سیلاب را کنترل کنیم و این سرعت را بگیریم و بعد سیلاب را منتقل کنیم به عرصه پخش در آنجا پخش کنیم و نفوذ دهیم آب آن را و این گونه می‌شود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب آب جدید در اختیار بخش کشاورزی قرار داد. بسیار خوب قبول می‌کنیم با تأمین یکصد میلیارد مترمکعب آب جدید بتوانیم یکصد میلیون نفر دیگر را آب و غذا بدهیم جمعاً با یکصد میلیون نفر فرضی موجود می‌شود ۲۰۰ میلیون نفر ادعای تأمین آب و غذا برای ۵۰۰ میلیون نفر را چگونه می‌توانیم اثبات کنیم. خداوند را شکر که فعلاً امکان تأمین آب و غذا برای ۲۰۰ میلیون نفر پذیرفتنی شد حالا برای ۵۰۰ میلیون نفر و بیش تر هم راهکارها ارائه می‌شود.

پروژه دوم می گوید که ما می توانیم راندمان آبیاری را تا ۸۵٪ افزایش دهیم. الان خودتان میدانید که راندمان غرق آبی ۳۵٪ است و پایین تر. روش های آبیاری قطره ای ۵۵٪ هستند و متوسط آبیاری در کشور هم الان بالای ۴۰٪ است. ما در آن زمان آمديم و فناوری را ابداع کردیم تحت عنوان " آبیاری زیر سطحی با لوله های سفالی تراوا" راجع به این هم حاشیه خیلی زیاد است و یک کار پژوهشی است بین دانشگاه آخن و دانشگاه تهران. وقتی همین کتاب های مربوط به پایان نامه ها به سراسر جهان و از جمله به دانشگاه آخن آلمان ارسال شد در این دانشگاه یک دانشجوی بود به نام دکتر شهریار باستانی. مطلع شد که جهاد پول می دهد برای پایان نامه ایشان از مارکوپولو یک سفرنامه خوانده بود که در آن نوشته شده بود از شمال غربی وارد ایران شدم و از جنوب شرقی از ایران خارج شدم و همه جا از جنگل عبور کردم. شما میدانید که از شمال غربی تا جنوب شرقی ما معمولا جنگل نداریم و ایشان بررسی کرده بود که این مسیر که بیابانی است چگونه مارکوپولو از جنگل عبور کرده است؟ بعد دریافت که در این مسیر مردم و پدران ما آمده اند یک کوزه های بلندی را می دادند در همدان برایشان درست کنند و درخت می کاشتند و پای درخت هم کوزه چال می کردند و در کوزه هم آب می ریختند، کاروان ها که عبور می کردند مازاد آب هایشان را برای اینکه این درختان زنده بمانند نذر می کردند و نیت می کردند و آب ها را در کوزه می ریختند و همیشه به این درختان از طریق کاروان ها آب داده می شده و بتدریج از کوزه تراوش می کرد، عدسی تر اطراف ریشه تشکیل می شده و این ها رشد می کردند و بتدریج خودشان را می رساندند به نم زمین و به این ترتیب اطراف مسیر عبور درختان پایدار جنگلی رشد می کرده و این جنگل که او می گوید از این جنس بوده است. آقای

باستانی گفتند که من می‌خواهم پایان‌نامه‌ام را برای تولید جنگل کاری با کوزه بگیرم شما قبول می‌کنید؟ خوب او فکر نمی‌کرد وقتی صحبت کند ما چه واکنشی داریم، گفتم که خوب این در پروژه‌های ما نبود ولی خیلی پروژه خوبی است چگونه می‌خواهی این کار را کنی؟ گفت من دانش قدیمی را اینجوری اصلاح می‌کنم یک منبع آب میگذارم روی تپه لوله میکشیم و به این کوزه‌ها این را وصل می‌کنم و برای هر کوزه یک فلوت میگذارم همینطور که آب مصرف می‌شود این فلوت اجازه می‌دهد که کوزه پر شود و ما نرویم در تک تک کوزه‌ها آب بریزیم. دیدم که خیلی حرف نو است و قبول کردیم و رفتیم با دانشگاه تهران صحبت کردیم و سایت دانشگاه تهران را گرفتیم ۲-۳ هکتار بود و از جهاد کرج هم من خواهش کردم که حصار بکشد و کارگاه درست کند و تجهیزات بیاورد و آقای شهریار باستانی را در آنجا مستقر کردیم و پایان‌نامه اش این بود که کوزه درست کند و فلوت در آن بگذارد و کوزه‌ها را بگذارد کنار نهال و ببیند آیا با کوزه می‌شود این را آبیاری کرد. یک مدتی گذشت و آمد و گفت من تغییر دادم برنامه‌ام را من بجای کوزه می‌خواهم لوله استفاده کنم و لوله سفالی نیم متری در دو طرف درخت میگذارم بین درخت‌ها را هم با لوله پلاستیکی به هم وصل می‌کنم چرا بیایم فلوت بگذارم و کوزه بگذارم. ایشان انجام داد و نهایتاً موفق شد و به این نتیجه رسید که آب داخل لوله سفالی نیازی ندارد که آب تحت فشار باشد ما با یک متر ارتفاع مخزن نسبت به سیستم آبیاری که بتواند آب را داخل سیستم انتقال دهیم کفایت می‌کند بعد لوله سفالی که آب دارد و فشاراندکی دارد که جریان یابد امکان تراوش هم دارد. وقتی آب تراوش می‌کند خاک اطراف خودش را خیس می‌کند و بین این دو تا لوله ریشه‌های درخت هستند یک عدسی خیس در آنجا تشکیل

می‌دهد. اگر ریشه‌ها از آب استفاده کنند و آب کم شود دوباره تراوش می‌کند و اگر استفاده نکنند و خاک اشباع شود تراوش نمی‌کند. بنابراین یک سیستم self-control هم ایجاد می‌شود که لازم نیست که آب تحت فشار در آنجا تزریق شود. ایشان کار خود را انجام داد و پایان‌نامه‌های فوق لیسانس و دکتری‌اش هم با ما گرفت ما دیگر در آنجا کارگاهی زدیم و لوله‌های سفالی را تولید کردیم و نهایتاً رئیس‌جمهور هم آمدند و بازدید کردند و این شد بحث دانش لوله‌های سفالی تراوا. بعدها که ادغام شد ایشان دیگر خیلی مورد توجه نبودند و الان در کرمان یک مؤسسه زده و در آنجا حضور دارد. آقای دکتر شهریار باستانی که این فناوری نوآورانه روزآمد را خلق کرد در آنجا نخلستان شاهی را با آبیاری تراوا انجام داده نخلستان دیگری را هم با آبیاری قطره‌ای انجام داده اتفاقی که افتاده این است که راندمان آبیاری با لوله‌های سفالی در مقایسه با قطره‌ای از ۴۵٪ تا ۸۵٪ اضافه شد. پس در اینجا می‌توانیم مصرف را نصف کنیم یا در حقیقت یک صد میلیارد مترمکعب آب جدید تولید کنیم، دوم اینکه میزان تولید در سایت آبیاری زیرسطحی ۲/۵ برابر میزان آبیاری قطره‌ای است یعنی انگار شما یک راندمان ۲/۵ برابری دیگر هم دارید که می‌شود ۵ برابر در آنجا. در آنجا که می‌توانید تا ۱۰۰ میلیارد مترمکعب آب جدید ایجاد کنید یعنی می‌شود ده برابر یعنی خیلی بیش‌تر از آن ۵۰۰ میلیون نفری که گفته شد می‌شود برایشان آب و غذا تولید کنید صرفاً با پروژه یک و دو. اینکه در عمل راندمان واقعی و مطلوب چقدر باشد قابل ارزیابی است اما حداقل تأثیرگذاری تغییراندیشه و تفکر و رویکردها است که امکانپذیر بودن این رویکرد را در هر سطحی که عملی باشد به اثبات می‌رساند. ما بجای جنگ و جدل و نادیده گرفتن دستاوردها باید با جدیت بدنبال استفاده از آنها به هر میزان که

عملکرد واقعی دارد باشیم تا چالش آب چاره جوئی شود.

زیر مدل توسعه پایدار آب برای بخش کشاورزی ۵ تا پروژه دارد که اولین آن تأمین یک صد میلیارد مترمکعب آب جدید است، دومین افزایش راندمان آب کشاورزی از ۴۵٪ به ۸۵٪ است و سومین استفاده از آب‌های غیر متعارف که آب شور و لب شور. آیا واقعاً می‌شود با آب شور ما کشاورزی کنیم؟ کسی الان قبول ندارد ما کشاورزی کنیم. هم اکنون EC آب بالای ۱۰ هزار و ۱۲ هزار باشد ممکن است فابل استفاده نباشد با EC ۲۵ هزار و ۳۰ هزار و هیچ کس آبی که ۳۹ گرم در لیتر شوری دارد یعنی آب اقیانوس‌ها با آن تولید نمی‌کند. ما روش‌های متنوعی را در آموزش و تحقیقات کار کردیم که می‌توانیم با آب غیر متعارف کشاورزی کنیم. کشاورزی اعم از دام، طیور، آبزیان، زراعت و باغبانی. شما برای پرورش آبزیان تان می‌گوییم آن برای خودش اشکال ندارد وقتی در دریا ماهی پرورش پیدا می‌کند حتماً می‌توانیم در یک حوضچه ای که آب شور دارد. آیا در زمین خاکی و در آب شور نمکی که ۲۰ هزار EC باشد و بالاتر می‌شود ماهی قزل‌آلا که یک ماهی سرد آبی است و به آب شیرین و استخر بتنی نیاز دارد پرورش دهیم؟ قطعاً متخصصین ما می‌گویند نه ولی ما این را تجربه کردیم و مدل‌سازی کردیم که بشود ماهی قزل‌آلا را در استخر خاکی آب شور و در یک منطقه گرم وسط کویر پرورش دهیم. پس نه تنها در بحث آبی‌پروری که این کار عملیاتی است که ما آب دریا را بیاوریم در ساحل می‌گو پرورش دهیم و یا برویم در کویر و در جاهایی که آب‌های شور دارند و در آنجا انواع ماهی خاویاری و قزل‌آلا را پرورش دهیم بلکه می‌توانیم زراعت هم کنیم. امروز امکان‌پذیر است که زمینی که از نمک سفید شده است در آن زراعت کنیم و این کارها را ما در آنجا انجام دادیم. این‌ها همه

قابل توضیح است و پایلوت‌های انجام شده دارد اما ارزشمندترین تجربه مربوط می‌شود به لوله‌های تراوای سفالی. ما با آبیاری کوزه‌ای که همان آبیاری با لوله‌های سفالی است هندوانه تولید کردیم با آبی به شوری اقیانوس یعنی ۳۹ گرم در لیتر. ادعای ما را کسی نمی‌پذیرفت، آقای رئیس‌جمهور یک مأمور گذاشتند در آن ایستگاه و آب شور را هم دادیم تست کردند. این آب شور را از سیستم آبیاری کوزه‌ای بردیم و هندوانه کاشتیم یعنی با آبیاری لوله‌های سفالی گندم و جو و برنج و صیفی جات و باغبانی و درختان مثمر و غیر مثمر کاشته شد، هندوانه کاشته شد و گل داد و میوه داد و هندوانه رسیده را برداشت نموده و تقدیم رئیس‌جمهور شد و رئیس‌جمهور فقید جناب آقای هاشمی رفسنجانی آنرا تست کردند و خوردند و ملاحظه شد که عجب هندوانه شیرینی است و آن گیاه هم سالم ماند و نابود نشد. حالا این یک منطق علمی دارد که چگونه می‌شود با آبی که ۳۹ گرم شوری در لیتر دارد زراعت کنیم این از نظر دانش روز متداول قابل قبول نیست که ما بخواهیم با آب به شوری دریا کشاورزی کنیم اما ادعا پایلوت سازی و تجربه و اثبات شد حالا اگر این گونه باشد که با آب شور می‌شود کشاورزی کرد لذا ما از آب دریای خزر که ۱۳ گرم در لیتر دارد بر میداریم در خیلی از جاها مزارع خودمان را با آن آبیاری می‌کنیم البته با استفاده از آبیاری تراوا با لوله‌های سفالی، پس پروژه سوم این است که چگونه از آب‌های غیر متعارف استفاده کنیم.

یکی از آب‌های غیر متعارف انبوه و بسیار ارزشمند خوب زه آب‌های کشاورزی کشت و صنعت‌های موجود کشور است. عدد دقیق پساب کشاورزی اختلاف نظر است گفته می‌شود حداقل ۱۵ میلیارد مترمکعب و حداکثر ۲۵ میلیارد مترمکعب زه آب‌های کشاورزی است که با یک تصفیه اولیه که خیلی

ارزان تر از شیرین سازی آب دریا است این قابل استفاده است چنین آبی هم مستقیم برای زراعت چوب و هم از طریق آبیاری با لوله های سفالی برای دیگر محصولات قابل استفاده است آنهم به میزان ۲۵ میلیارد مترمکعب که خودش یک ظرفیت بسیار عظیمی است.

پروژه چهارم استفاده از منابع گیاهی و منابع جانوری مقاوم به شوری و خشکی و پر محصول است. در کشاورزی یک رویکرد این است که به دام اصلاح شده و بهترین خوراک و دارو و شرایط داده شود و حداکثر شیر را بدهد و حداکثر تولید شیر را در راندمان گوداری های شیری داشته باشیم. اما بالاخره دارو و واکسن و جیره غذایی اش هم گران است. یک روش دیگر هم این است که من یک نژاد بومی نجیب تری را انتخاب کنم که این نژادی باشد که غذای ارزانی بخورد و من بتوانم همین مواد خشبی و بایومس (Bio Mass) را فراوری کنم و غذای ارزان برایش تهیه کنم. تولید محصول کشاورزی ۱۳۵ میلیون تن برآورد می شود و همزمان ۱۰۰ میلیون تن هم By product داریم انواع و اقسام کولش ها البته این ها شامل علوفه قابل تولید در مراتع نیست در حالی که ما در بیابان ها در مراتع و جنگل ها حجم قابل توجهی از موارد سلولزی قابل فرآوری داریم که آنها را جمع آوری نمی کنیم. این صد میلیون تن که در اختیار است با مقدار کمی غنی سازی می تواند یک غذا شود و ما نژادهایی داریم که این ها را بخورند و هم گوشت بدهند و هم شیر و یک راندمان خوبی به ما بدهند. همیشه ما تمسخر می کنیم بزها و گاوهایی که پلاستیک و کارتون می خورند. در چابهار در زر آباد یک گله بز را دیدم که از کنار خیابان رد می شدند یکی از آنها داشت یک کارتن را زیر پایش می خورد، همین الان ما بز داریم که به اسم بز پاکستانی معروف است من نشان دادم به معاون استاندار. یک بز دیگر

را دیدم که پلاستیک می خورد این نژادهای صبور و همخوان با محیط انتظارات زیادی ندارند اگر ما بتوانیم مواد خشبی و مواد سلولزی ارزان قیمت را با یک فراوری های اندک تبدیل کنیم به یک پایه و افزودنی هایی به آن اضافه کنیم می تواند بشود یک جیره غذایی که برای بسیاری از نژادهای بومی خیلی خوب باشد و اگر همزمان که باندکی بهینه سازی آن نژادها همچنین می توانیم راندمان شیری و گوشتی خوبی از آنها بگیریم. این نقد وضع موجود نیست بلکه استفاده کارآمد از ظرفیت های بومی است و همزمان استفاده از برترین نژادها یعنی اینکه در جایی شما یک گاوداری ایجاد میکنید که در آن گاو اصلاح شده توجیه اقتصادی دارد و در جایی هم در یک پهنه سرزمین در بسیاری از مناطق روستایی در دل کویر و همه جا می توانید نژادی را داشته باشید که این نژاد توقع بسیار اندکی را دارد و بسیار مقاوم است در برابر بیماری و میتواند با هزینه بسیار کم مقدار شیر و گوشتی که به ما می دهد اقتصادی باشد. این مسئله ای نیست که متعلق به ما باشد. من در همان سفری که رفتم به مجارستان و در آنجا قرار داد بستم برای فروش فوق لیسانس های امور دام با دانشگاه گودولو، من را بردند به یک مزرعه ای که دیدم در زمستان برف بود و ذرت هایش را چیده بودند و کولش های ذرت هنوز نوک آن بیرون بود من در آن مزرعه یک گله گاو دیدم که در حال چرا بود. یعنی معلوم می شود که این گله گاو قبل از اینکه برف هم بیاید در آنجا چرا می کرده، قطعاً آنها به همان اکتفا نمی کنند و در شبانه روز یک یا دو وعده هم به آن خوراک دستی میدهند ولی از این هم نگذشته اند که گاوی را نگهداری کنند که همین کولش های معمولی خشبی کم خاصیت بیرون زده از برف را بخورد و گوشت و شیر تولید کند. پس این نگاه که ما می توانیم منابع گیاهی و جانوری را استفاده کنیم که به شوری و

خشکی مقاوم هستند و پر محصول هستند و اقتصادی تر هستند از برخی از نژادهای اصلاح شده این هم یک متدی است که امکانپذیر می کند ما یک تولید متفاوتی را سامان دهیم.

پنجمین برنامه ای که گفته شده است در بحث برنامه اقتصاد آب مدل توسعه پایدار آب این است که تا کی ما می خواهیم محصولی را روی زمین تولید کنیم که آب می خواهد، هدررفت آب داریم و گرفتار فصل و آفت هستیم؟ آیا ما نمی توانیم آن محصول را در کارخانه تولید کنیم؟ عمداً من نگفتم گلخانه، چون گلخانه حتماً یکی از جاهایی هست که ما می توانیم محصول در آن تولید کنیم. سال ۱۳۶۵ یک نمایشگاهی در تسکوبای ژاپن برگزار شد که در آن فناوری های آینده بشر را تصویر کرده بود و جمهوری اسلامی یک هیئت فرستاد به این نمایشگاه به رهبری و ریاست مرحوم آقای کارونی وزیر وقت مسکن و شهرسازی. در این هیئت ۵ تا معاون وزیر بودند من معاون وزیر جهاد بودم، من در تسکوبای ژاپن برای اولین بار کارخانه هایی را دیدم که محصولات کشاورزی تولید می کردند.

امروز هم که من در خدمت شما هستم میتوانم فناوری تولید محصولات کشاورزی در کارخانه را به شما نشان دهم که این فناوری در ایران هم خلق شده است. همچنین در موضوع گلخانه هم الان برنامه ای را صندوق نوآوری و شکوفایی دارم پیگیری می کنم تحت عنوان "تمدن سازی در بیابان با گلخانه های هوشمند" گلخانه های هوشمندی که طراحی شدند که در بیابان تمدن سازی کنند گلخانه هایی هستند که آب و انرژی شان را خودشان تأمین می کنند و ضایعات و پسماندهای خودشان فرآوری می کنند به غذا و انرژی. یعنی امروز آن دانشها رها نشده و آن نگاه ها هم دفن نشدند و آن رویکردها هم کنار گذاشته نشدند حتی اگر ما در بخش هم نباشیم خدمتگزار بخش هستم و از یک

کانال دیگر یک برنامه جامع ملی ارائه شده است تمدن سازی در بیابان با گلخانه‌های هوشمند و گلخانه‌های هوشمند گلخانه‌هایی هستند که از همه جنبه‌های اقتصاد، فرهنگ، اجتماع، روانشناسی، جامعه‌شناسی، تکنولوژی هوشمند هستند. جایی نیست که فقط اتوماسیون دارد که بگوییم بصورت هوشمند فرآیندهای تولید در آن پایش می‌شود. اما هیچ کس در دنیا گلخانه‌ای ندارد که بگوید آب و برق آن را خودم تأمین می‌کنم و شما مستحضر هستید که یک گلخانه علی‌رغم ظاهری که تعریف شده مصرف آب در گلخانه بیش‌تر از مزرعه است با توجه به میزان بیش‌تر محصولی که تولید می‌کند و سایر بحث‌ها. پس اگر یک کسی بتواند کارخانه بزند که آب کم مصرف شود و به صورت دائم محصول تولید کند و اگر کسی بتواند گلخانه‌ای ایجاد کند در آن گلخانه‌ها آب و برق هم قابل تولید است و این چنین گلخانه‌ای را در هر بیابانی می‌شود احداث کرد نه فقط در اراضی کشاورزی که جایگزین کشت‌های موجود شوند این‌ها جایی هستند که خیلی بیش‌تر از آن ۵۰۰ میلیون که ما ادعا کردیم می‌شود آب و غذا در کشور تأمین کرد.

تمام ۱۴ تا برنامه و تمام ۴۴ پروژه از این جنس هستند. از اینکه ما جرات کنیم حرف توسعه‌ای داشته باشیم. جرات کنیم مدل توسعه‌ای طراحی کنیم و فراهم کنیم امکاناتی را که پژوهش‌ها و دانش روز بشر به فناوری تبدیل شود و امکان‌پذیر کنیم که این فناوری‌ها مورد استفاده قرار گیرد و این استفاده‌ها اقتصادی باشد و این‌ها مبنای توسعه پایدار باشند.

هر گاه می‌خواهیم در بخش کشاورزی در هر موضوعی ورود پیدا کنیم تا ما یک مدلی در آن موضوع طراحی نکنیم که آن مدل ظرفیت مصرف دانش داشته باشد و مراد من از دانش فقط فناوری

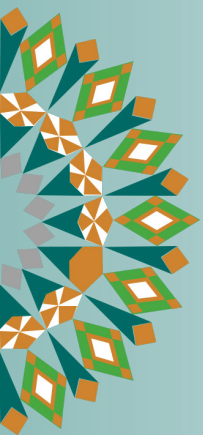
نیست، چون شغل و تخصص من طراحی مدل‌های پایدار است و ۵ تا مدل طراحی کردم که عناوین آن را می‌گویم: مدل توسعه پایدار کشاورزی، مدل توسعه پایدار صنعتی، مدل توسعه پایدار شهر تهران، مدل توسعه پایدار شهر مشهد و مدل توسعه پایدار صادرات با فاند واردات. من تنها کسی هستم که باور دارم واردات خیلی خوب است و میتواند در خدمت تولید و صادرات قرار بگیرد، به شرط آنکه محصول و کالای وارداتی با فرآیند تولید آن مرتبط شود کسی همچنین ادعائی ندارد و جرأت آن را هم ندارد من هم جرأت دارم و هم این کار را کرده‌ام. از این چه نتیجه‌ای می‌خواهم بگیرم؟ مدل‌های توسعه پایدار knowledge base هستند و من برای اولین بار مدل مفهومی تولید و کاربرست دانش را طراحی کردم وقتی داشتم روی پایان‌نامه دکتری‌ام کار می‌کردم برای اولین بار مدل مفهومی تولید و کاربرست دانش را طراحی کردم با عنوان conceptual model for production & exploitation of knowledge و در آنجا هفت level دانشی است. Wisdom یا عقل، knowledge یا علم پایه، Science یا علم کاربردی، technology یا فناوری، information یا اطلاعات، proeidliur یا دستور عمل‌ها و بعد operation. اگر ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که operation می‌کند اما ۶ تا level دانشی را به کار نمی‌گیرد و یا در اختیار ندارد او درست کار نمی‌کند. بنابراین اگر ما بتوانیم در بخش کشاورزی در هر موضوع حوزه فعالیت‌مان مدل‌های توسعه‌ای طراحی کنیم که آن مدل‌ها ظرفیت پذیرش دانش داشته باشند آن گاه می‌توانیم هر مسئله‌ای را در بخش کشاورزی حل کنیم. آنچه اشاره شد صرفاً توضیح بخش کوچکی از مدل حکمرانی نوآورانه و کارآمدی که تدوین شده و روی آن ۲۰ هزار نفر روز کار شده و صرفاً به بخش اندکی از آن اشاره شد. امید است هر چه زودتر تکمیل و منتشر شود که



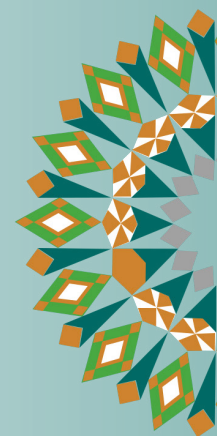
این هدیه یک خدمتگزار برای کارآمدی حکمرانی است.
من از شما تشکر می کنم و شما را به خدا می سپارم.

❖ دکتر زند:

ما تشکر می کنیم سخنان شما خیلی شیرین و به هم پیوسته و هوشمندانه بود و تئوری پردازی
شد و علمی و تجربی بود. ممنون از شما.



قسمت دوم



♦ دکتر خلج:

بسم الله الرحمن الرحيم، تشکر می‌کنم از جناب آقای دکتر امان پور که در جلسه دوم مصاحبه شرکت کردند. سؤال اول در مورد اظهارات حضرت تعالی در مورد اصلاحات ارضی است. خلاصه اظهارات خبرگان شرکت کننده در مصاحبه‌های قبل که برخی در زمام اجرای اصلاحات ارضی شاغل و یا مجری بودند، با وزیر وقت آقای ارسنجانی همکار بوده‌اند و یا عضو گروهی بودند که برای الگوگیری به سرزمین‌های اشغالی فلسطین در آن زمان مأموریت دولتی داشتند و یا در آن زمان حضور نداشتند و شاغل نبودند، ولی محقق و مستند محور هستند، تقریباً با هم منطبق و نظر یکدیگر را تقویت و تکمیل می‌کنند. همه این افراد نظرشان این است که دیدگاه حکومت و شخص شاه در آن زمان این بود که بالاخره این اصلاحات ارضی باید صورت گیرد و انگیزه و ظاهر موضوع انجام آن به این علت بوده که می‌خواستند زمین را به کسی دهند که روی زمین حضور فعال دارد و به نوعی زمین را از خوش نشین و سایه نشین بگیرند و به کسانی که در آفتاب کار می‌کنند و زحمت می‌کشند، بدهند. البته اصلاحات ارضی مشمول آن دسته از بزرگ مالکانی که خودشان روی زمین کار می‌کردند، نشد و آن دسته از بزرگ مالکان که مشمول اصلاحات ارضی شدند، نیز بهای آن را براساس قیمت کارشناسی، دریافت کردند. دیدگاه این گروه این است که روند خوب شروع شد شیوه مالکیت تغییر کرد، ولی مدیریتی که قبل اعمال می‌شد و خدماتی ارائه می‌کرد، حذف شد و نظام بهره‌برداری و مدیریت جدید جایگزین نشد. مأموریت شرکت‌های تعاونی و سازمان تعاونی روستایی هم که برای ساماندهی مدیریت این عرصه شکل گرفت و یا شرکت‌های سهامی هم که برای تجمیع زمین‌های خرد شده

شکل گرفت، با وقوع انقلاب اسلامی تغییر کردند و نتوانستند نظام بهره‌برداری جدید را شکل دهند. اظهارات محقق مستند محور نیز در همین روند است و این گونه است که زمانی که شاه در سال ۱۳۲۵ و بعد از فتح تبریز به سمت تهران برمی گشته و در کتاب مأموریتی برای وطنم این را نوشته، در مسیر می‌بیند که فقر و تنگ دستی خیلی زیاد است و جمله‌ای از آن کتاب را بیان می‌کنند که نظر این بوده که حکومت بر مردم فقیر چه ارزشی دارد و نهایتاً همه تلاش این بوده که باید آبادی و توسعه روستا را مورد توجه قرار داد و در نهایت موضوع اصلاحات ارضی که سرمدار آن آمریکا بوده و ۶۰ کشور هم تا آن زمان انجام داده بودند ایران هم می‌گوید خیلی خوب است که به آن روند بپیوندند. طبق صورتجلسات موجود در سازمان برنامه و بودجه، بیان شد، که حتی خود شاه در جلسات شورای اقتصاد شرکت می‌کرده و خود را نماینده کشاورزان معرفی می‌کرده و بیان گردید که این دیدگاه تا اندازه‌ای پر رنگ بوده و مثلاً می‌گویند در سال ۱۳۴۷ که تولید گندم کشور زیاد شد، دستور این بوده که همه گندم و حتی به دو برابر خریداری شود و حتی به نصف قیمت به کشور عراق، فروخته شود تا کشاورزان ضرر نکنند. ولی این رفتار در سال‌های ۱۳۴۷ به بعد به علت افزایش قیمت نفت، دچار فراموشی می‌شود. البته اعتقاد این دسته این است که هیئت‌های هفت نفره بعد از انقلاب هم بر وخامت اوضاع در بحث اراضی افزودند. یعنی کار مناسب و مثبتی انجام ندادند.

یک نگاه هم حضرتعالی داشتید و بیان داشتید، زمین داران بزرگ افرادی بودند که خیلی خط بر حکومت و شاه نبودند و این‌ها با خیلی از روحانیون ارتباط داشتند و زکات می‌دادند و امور شرعی را انجام می‌دادند. لذا برای اینکه این‌ها به نوعی تحت امر حکومت دربیایند، اصلاحات ارضی صورت

گرفت. لذا تفسیر و تحلیل درست گذشته برای حرکت درست آینده مهم است. اصلاحات ارضی، مالکیت را تغییر داد ولی مدیریت و نظام بهره‌برداری مناسب جایگزین نشد و زمین‌ها روز به روز خردتر می‌شود و کشور با مشکلات بیش‌تری مواجه خواهد بود. تفسیر جنابعالی با بیان وقایع تاریخی توسط صاحب‌نظران و کارشناسان خوشنام و مجرب که تحولات را لمس کرده و مجری و ناظر بوده‌اند و یا مستندات را با دقت مطالعه کرده‌اند، دو نگاه متفاوت است. لذا گفته‌هایم صرفاً بیان اظهارات خبرگان محترم مصاحبه شده بود. با این توضیح جمع‌بندی نهایی جنابعالی چیست؟

❖ دکتر امان پور:

سلام علیکم، بسم الله الرحمن الرحیم، اول از همه بحث متدلوژی بحث و تحلیل است. یعنی ما باید با یک منطق موضوعات را تحلیل کنیم و اگر آن منطق ما مشکل داشته باشد حتماً به انحراف می‌رویم. اگر ما فکر کنیم که هر کسی که یک بحث حقوقی کرد و یک رفرنس‌هایی را از یک مستنداتی آورد خیلی حرف درستی می‌زند، در آن زمان دیگر هیچ کس نباید حرف بزند چون یک مستنداتی وجود دارد و روی آن مستندات هم حرفی نمی‌توان زد. در حالی که ممکن است آن مستندات ارزشی نداشته باشد و یا اینکه ما صرفاً رفرنس بیاوریم و خودمان هیچ حرفی نداشته باشیم این نه تنها در عرصه حکومت داریم، بلکه در پژوهش هم هست یعنی ما یک متدلوژی را برای پژوهش انتخاب می‌کنیم و از همان روز اول تا روز آخر کلاً این غلط است اما آیا با متدلوژی غلط ما می‌توانیم به یک سر منزل درست برسیم؟ اول از همه اصلاحات ارضی امری است جهانی، ۶۰ کشور هم انجام

داده آیا دلیل دارد ما انجام دهیم؟ ۶۰ کشور یا اشتباه کردند یا متناسب با خواسته‌هایشان انجام دادند یا تحت اجبار قدرت‌های جهانی انجام دادند. اصلاحات ارضی در تک تک آن کشورها باید تحلیل شود که بگوییم چه نیازی و چه ضرورتی و چه قدرتی این را انجام داده و به کجا رسیده است؟ اینکه ما یک رفرنس دهیم که فرایند اصلاحات ارضی یک فرایند بین‌المللی بوده و ما هم انجام دادیم این هیچ منطق درستی نیست اگر یک میلیارد هم رفرنس داشته باشیم مگر اینکه ما تمام آنها را بررسی کنیم که چه نیازی و ضرورتی بوده و چه قدرت‌هایی اعمال نظر کردند و چه الگویی بوده و وضع قبل و بعد از اصلاحات ارضی چه بوده و چه ساختارهایی ایجاد شده و آن ساختارها چه اهدافی را از توسعه تأمین کردند یک دنیا حرف می‌شود.

دوم اینکه ما چه حرفی داریم؟ بالاخره ما برای اداره کشور و اداره بخش کشاورزی باید حرفی داشته باشیم. وقتی ما با صاحب‌نظران و دانشمندان مان روبرو می‌شویم می‌بینیم که آنها حرفی ندارند یک حرفی را از شرق و از غرب می‌آورند و هر کسی در خارج از کشور در هر دانشگاهی درس خوانده همان‌ها را می‌آورد که ما مثلاً دیدیم در کالیفرنیا این کار را کردند و یا غیره. اینکه آیا کارهایی که دیگران می‌کنند بد است یا خوب است و چقدر ما باید تقلید کنیم و چقدر معتبر است یا نیست بستگی به این دارد که ما چه مقداری از آن کشور و ضرورت‌ها و موفقیت‌ها و پشت پرده آن کشور شناخت داشته باشیم و آنچه را که به عنوان الگو می‌آوریم چه مقدار تطبیق می‌کند با مسئله سرزمینی ما. به طور مثال دانشگاه خیلی خوب است کسی هم که برای اولین بار ایده داد که باید دانشگاه ایجاد شود جزو کسانی است که من خیلی بهش باور دارم و خیلی هم برایش

تبلیغ می‌کنم و خیلی هم روی او کار می‌کنم آقای دکتر سید محمود حسابی است. بدون تردید در جامعه علمی تیپ دانشگاهی سرآمد همه سرآمدها دکتر سید محمود حسابی هستند و خیلی من دوست دارم در موردشان صحبت کنم و حداقل وقتی ما در جامعه علمی حرف می‌زنیم باید از یک الگوهای صحبت کنیم که آن الگوها می‌توانند نظرشان و دیدگاهشان و اندیشه‌شان چراغ راه ما باشند و همینجوری نرویم. یکی از کسانی که حرف و سخن و عمل او می‌تواند چراغ راه ما باشد آقای دکتر حسابی است. ایشان دانشگاه را آورده و در فرایند مدیریت در جریان علم هم کنار گذاشته شدند و عده دیگری رئیس دانشگاه و وزرات علوم شدند. سؤال این است اینکه ما دانشگاه آوردیم کار خوبی بوده یا خیر؟ پس تربیت نیروی فی نفسه آموزش خوب. دوم اینکه دانشگاهی که ما آورده‌ایم می‌توانیم یک خروجی مناسب با نیازهای مان ارائه کنیم؟ این نیازمند بررسی است. من از قبل از MIT می‌کردند شاگرد اول‌های رشته‌های مختلف را در آن زمان ۲۰۰ هزار نفر دانشجو بودند ولی الان ۶ میلیون نفر هستند. آیا ضرورتی ندارد که ما از ساختار جذب نیروی انسانی و تربیت آن در دانشگاه‌ها را تحلیل داشته باشیم و بگوییم که یک ساختاری درست کردیم و یک ورودی دارد به نام منابع ملی که این منابع ملی پول است و عرصه و کارگاه و دانشجو و آزمایشگاه و فناوری این‌ها را به این سیستم می‌دهیم و سیستم ما تعدادی فارغ التحصیل خروجی می‌دهد. اولاً این فارغ التحصیلان دارای چه قابلیت‌ها و شایستگی‌هایی هستند و این قابلیت‌ها و شایستگی‌های این‌ها در کجا تطبیق می‌کند با نیازهای توسعه‌ای؟ و ثانیاً این‌ها در حرم نیروی انسانی چه جایگاهی دارند؟ و ثالثاً این‌ها در حرم مطلوب نیروی انسانی چه جایگاهی دارند؟ بجز آن ظاهر خروجی چیست؟ در ظاهر خروجی این‌ها که

فارغ التحصیل می شوند آنهایی که در بخش توسعه ای هستند می گویند که فارغ التحصیلان دانشگاه بی سواد هستند و به درد توسعه نمی خورند البته خودشان هم فارغ التحصیل همان دانشگاه هستند و معلوم هم نیست که چرا خودشان به درد می خورند و این ها به درد نمی خورند و بعد هم دانشگاه هم می گویند که شما اصلاً بلد نیستید که از این نیروها استفاده کنید ما نیرو تولید می کنیم و شما نمی توانید از آنها استفاده کنید. از طرف دیگر هم هیچ کس هم نتوانسته به دعوای صنعت و دانشگاه خاتمه دهد. صنعت به طور کلی یعنی فرایندهای توسعه و دیدگاهی هم ندارند.

بحث بعدی این است که همین خروجی ها سالی ۲۰۰ هزار نفر لیسانس و فوق لیسانس و دکتری می روند از ایران و مهاجرت می کنند. بر اساس استانداردهای طراحی درآمدهای تولید ناخالص کشورها در نظام جهانی از زمانی که یک نطفه ای بسته می شود تا زمانی که لیسانس می شود برای اقتصاد آن کشور ۵۰۰ هزار دلار هزینه دارد، فوق لیسانس ۷۰۰ هزار دلار و دکتری ۱ میلیون دلار. متوسط این ۲۰۰ هزار نفری که مهاجرت می کنند بالای ۱۵۰ میلیارد دلار قیمت و ارزشش است برای اقتصاد و تمام کشورهای پیشرفته جهانی چتر پهن کرده اند و این ها را می برند همان هایی که با ما مخالفند و ویزا نمی دهند و همان هایی که تحریم می کنند به همه کشورها می روند. اسرائیل را که من کار ندارم، آمریکا و اروپا و کانادا به همه جای جهان دانش آموخته های ما می روند. ما هم نظامی هستیم که به آمریکا و استکبار جهانی فحش می دهیم اما تنها نظام روی کره زمین هستیم که سالی بین ۱۵۰ میلیارد تا ۱۸۰ میلیارد دلار هدیه تقدیم دشمنان قسم خورده خودمان می کنیم. فحش و توهین هیچ مسئله ای را حل نمی کند کل نظام ما نوکر و عمه استکبار جهانی هستند با تربیت

نیروهایی که از منابع این ملت تولید می‌کند و تقدیم آنها می‌کند. پس اگر هم آوردن دانشگاه خوب بوده نحوه اداره این دانشگاه‌ها به گونه‌ای که منطبق بشود خروجی آنها در عرصه پژوهش و در عرصه تأمین نیروی انسانی با اهداف توسعه ما، یک برگه بدهند که کجا تطبیق داده‌اند؟ من به‌عنوان عضو شورای بخشی و فرا بخشی آموزش و تحقیقات در برنامه سوم و در برنامه چهارم حضور داشتم جایی که وزرا بودند و من بجای وزیر می‌رفتم. من در آنجا گفتم من به‌عنوان عضو رسمی اینجا می‌توانم سؤالی کنم اگر سؤال من را جواب ندهید نمی‌گذارم جلسه ادامه پیدا کند، همه دوستان ما بودند و گفتند چیست؟ گفتم شما مهندس مکانیک تربیت میکنید برا چه؟ آن جلسه گذشت در جلسه دوم گفتم من نمی‌گذارند. گفتند برو کمیسیون آموزش، رفتم و در آنجا هم دوستان من بودند کسانی که در آن زمان وزیر بودند و بعداً هم وزیر شدند گفتند این چه حرفی است که می‌زنی؟ گفتم من از شما یک سؤال منطقی کردم و اگر می‌توانید یک پاسخ منطقی دهید. گفتند پاسخ منطقی این است که MIT و هاروارد و کمبریج و آکسفورد و منچستر هم مهندس مکانیک می‌دهد. گفتم که دوستان من اگر بروم از رئیس دانشگاه MIT بپرسم که چرا شما مهندس مکانیک تربیت می‌کنید می‌گویند که خیلی خوش آمدید این حرم نیروی انسانی موجود آمریکا است و این حرم نیروی مطلوب آمریکا هست و این هم مشاغل ما هست و برای این مشاغل ما احساس نیاز داریم در مقطع لیسانس و فوق لیسانس و دکتری این تعداد نیاز داریم و این‌ها هم محتوی درس است و شغل است و این هم بحث نیاز سنجی است. استاد بزرگوار که رئیس کل آموزش بخشی و فرا بخشی آموزش تحقیقات هستید و بعداً هم وزیر شدید شما یک صفحه به من نیازسنجی آموزشی می‌دهید که بگویی این دوره‌هایی که

در دانشگاه‌ها برگزار می‌کنید بر اساس چه نیازسنجی بوده است؟ گفت: نه، گفتم: صرف نظر از اینکه به من اهانت کردید شما جواب منطقی هم بلد نیستید بگویید.

پس اگر که ۶۰ تا کشور اصلاحات ارضی کردند هیچ دلیلی نمی‌شود که ما اصلاحات ارضی کنیم یا خیر. دوم اینکه آیا از یک حاکمیتی در ایران مثل شاه چه تحلیلی داریم از ماهیت این حاکمیت؟ حاکمیتی که آقای محمدرضا را در خارج فرستادند که تحصیل می‌کرده یک نفر همجنس باز همراه او بوده و در تمام دوران هم همراه او بوده و با او آمده بنابراین از این یک آدم بی‌هویت و بی‌شخصیت ساخته و آن آدم نماینده intelligent service هم بوده و رابط خود با سفارت انگلیس هم بوده و این آقا که آمده به حاکمیت رسیده با تصویب سران سه کشور متحد رسیده است بعداً که حکومت ملی آمده کودتا کردند حکومت ملی مردمی را کنار گذاشتند و این را دوباره آورده‌اند. ایشان که آمده نفت را از انگلیس‌ها گرفته و به آمریکایی‌ها داده و بعد هم ارتش را به آمریکا داده و سازمان امنیت هم به اسرائیل داده است. وقتی این آدم می‌آید آیا این آدم می‌رود در روستا و دلش می‌سوزد برای این که این روستاییان جا و مکان و امکانات و توسعه ندارند تا برای آنها یک کاری کند؟ آیا او برای این دلش می‌سوزد که کشاورزانی که تولید می‌کنند مالک نیستند و یک عده صاحبان املاک و این‌ها سرمایه داران زالو صفت هستند و باید از سرمایه داران زالو صفت املاک را بگیریم و به بی‌بضاعت‌ها بدهیم؟ اینکه تفکر کمونیستی است. آنها که با گروه‌های کمونیستی مبارزه می‌کردند و زندانی و شکنجه‌شان می‌کردند و اعدام‌شان می‌کردند و چجوری در اقتصاد طرفداران دیشه کمونیستی هستند که از مالک بگیرند و بدهند به یک عده خوش‌نشین. خوش‌نشین یعنی کسی که صاحب نسق نیست

و بر اساس صاحب کاری و عند اللزوم کار می‌کند. خوش‌نشین‌ها و صاحبان نسق بشوند مالک و مالکین کنار بروند. بعد هم آیا این درست است که ما بگوییم نه احتمالاً اصل آن درست بوده بعداً ما نتوانستیم مدیریت کنیم، هم اصل آن غلط بوده چرا غلط بوده؟ کسانی که این ایده را آوردند اصلاً آدم‌های سالمی نبودند و خیرخواه مردم نبودند. دوم اینکه این کار در راستای اصل ۴۴ ترومن بود و اصل ۴۴ ترومن توسعه صنعتی را در کشورهای توسعه نیافته دنبال می‌کرد. چرا توسعه صنعتی در برابر توسعه پایدار کشاورزی است؟ حداقل بخش کشاورزی چی‌ها و کشاورزی چی‌ها باید از توسعه پایدار کشاورزی حمایت کنند، بخاطر اینکه توسعه صنعتی با صنایع مونتاژ انتقال این صنایع را به داخل کشور همزمان می‌کند با خروج منابع مالی کشور در حالی که توسعه پایدار کشاورزی همچنین جریانی را فراهم نمی‌کند. باید ماشین‌آلات بفروشند و صنعت بفروشند و آموزش دهند به این‌ها و تکنولوژی به این‌ها بفروشند و یک فرایند جدید را برای غارت منابع آنها ایجاد می‌کنند در حالی که یک کشاورزی توسعه یافته؟؟؟. کشاورزی ما در دهه ۳۰ و در آستانه انقلاب سفید شاه و ملت و در زمانی که یک کشور صادر کننده محصولات کشاورزی بوده و خودکفا بوده.

یک بحث دیگر می‌ماند آیا مالک و خورده مالک و عمده مالک در کشور باشند خود ساختار وجود مالکیت‌ها بد است یا خوب؟ اگر تحلیل ما از نقد وجود مالکیت در بخش خصوصی بر اراضی کشاورزی بد است، چرا این مالکیت در صنعت خوب است در کشاورزی بد است؟ دوم اینکه چرا شاه دنبال این بود که بعداً از همین اراضی تقسیم شده را یکپارچه کند بعداً کشت و صنعت‌ها بزرگ راه‌اندازی کند؟ اگر مالکیت‌های عمده بد است پس چرا دنبال این بودند که کشت و صنعت‌هایی را با مالکیت‌های

بزرگ و با مشارکت‌های خارجی درست کنند؟ پس اینجا این منطق که بگویند مالکیت‌های بزرگ بد است و ما می‌خواستیم به مستضعفین کمک کنیم هم حرف غلطی است بخاطر اینکه ضد آن عمل کردند و نتوانستند هم نقض کنند که وجود آن مالکیت بد است. مالکیت‌ها مدیریت می‌کردند فرایند تولید را و وقتی آن مالکیت‌ها ساقط شدند به اینکه خوب کار کردند و بد کار کردند و اینکه این بد کار کردن فقط مربوط به قبل از انقلاب بوده یا بعد از انقلاب هم هیئت‌های هفت نفره نقش داشته‌اند یا نه مربوط نیست. این منطق تقسیم اراضی منجر شده است که کشور تولیدکننده به کشور واردکننده تبدیل شود وقتی یک منطق غلط باشد با هیچ چسب و وصله‌ای نمی‌شود آن را درست کرد. یک وزارت کشاورزی بوده که شده ۴ تا قبل از انقلاب که من لیست کردم برایتان. قطعاً آن ۴ تا اگر ۱۰ هم می‌شدند نمی‌توانستند فرایند واردات را آنها متوقف کنند و تولید را. سؤال این است پس ما چکار می‌کردیم؟ فرض کنیم که این ادامه پیدا می‌کرد و به انقلاب می‌رسید. یک کشوری که در آن یکسری صاحبان املاک هستند و یک عده هم دارند کار کشاورزی می‌کنند و ما هم یک حاکمیتی هستیم که می‌خواهیم در جهت توسعه کشاورزی ورود پیدا کنیم چالش‌هایی که اینجا دارد، مثلاً سطح مکانیزاسیون را بالا ببریم و ماشین‌آلات را بالا ببریم و فناوری‌ها را بیاوریم و هوشمند کنیم و همه کاری کنیم می‌رویم با این مالکین بزرگ که انگیزه هم دارند و همان زمان هم دارند خرج می‌کنند من گفتم در روستای ما پدر من تراکتور کیس بود که رفت خرید یعنی نمایندگی کیس آمریکا و دیگران بودند همین آدم‌ها بهترین کود بهترین سم و ماشین‌آلات را می‌آوردند. ما به عنوان یک حاکمیت مردمی می‌توانستیم کشوری که کشاورزی بزرگ مالکین و خورده مالکین دارد را اتفاقاً

اصلاحات ارضی که شد یک عدد حدود ۸۰٪ خورده مالکان بودند و عمده مالکان بزرگ خیلی کم بودند ولی به هر ترکیبی بودند در بیاوریم علمی که خورده مالکین و عمده مالکین چقدر بودند. ما با این‌ها طرف بودیم و می‌گفتیم که به احترام شما برای اینکه شما سود بیش‌تری ببرید روش‌هایتان را باید اینجوری تغییر دهید و باید کشاورزان را اینجوری در تولید سهیم کنید و مالکیت‌تان هم محترم است. نه اینکه ما آن نظام را از بین ببریم بعداً بیاییم التماس کنیم که شما تجمیع کنید و کسی حرف ما را گوش نکند و بعد ما التماس کنیم که بخش خصوصی ظهور کند.

بنابراین این موضوع که اصلاحات ارضی امر درستی بوده و بد عمل شده و یا یک روند جهانی بوده و ما خواستیم از روند جهانی تبعیت کنیم و این قطعاً حرف غلطی است و کسانی که این کار را کردند اصلاً آدم‌های صالحی نبودند و آنها دست‌نشانده بیگانگان بودند و آنها در جهت اینکه توسعه پایدار موجود را تبدیل کنند به یک صنعت مونتاژ بوده که این اتفاق هم افتاد.

❖ دکتر زند:

در رابطه با اصلاحات ارضی و کاری که هیئت هفت نفره کرد، لطفاً توضیح دهید. بعضی اعتقاد دارند که هیئت‌های هفت نفره بعد از انقلاب کاری شبیه به اصلاحات ارضی کرده است. اگر اصلاحات ارضی یک ضربه‌ای به کشاورزی بود ضربه دوم هم هیئت‌های هفت نفره انجام دادند. ارزیابی جنابعالی چیست؟

❖ دکتر امان پور:

من اصلاً هیچ تحلیل و اطلاعات جامعی از هیئت‌های هفت نفره ندارم که بخواهم از آنها دفاع کند و یا آنها را رد کنم. بالاخره آدم باید در حد صلاحیت‌هایش صحبت کند و طبیعتاً دوستانی که در آن مقطع در وزارت کشاورزی بودند عمدتاً با آنها کار می‌کردند اگر چه که جهاد هم یک نماینده در هیئت هفت نفره داشت ولی هیئت هفت نفره در حوزه وظایف دوستان وزارت کشاورزی کار می‌کردند. نه اینکه بخواهم مشکل را هل بدهم به سمت دیگر می‌خواهم بگویم که من در آن زمان مدیر ارشد جهادی بودم بنابراین اطلاع دقیقی از آن عملکردها ندارم. اما این واقعیت را می‌توانیم بپذیریم که وقتی انقلاب شده است اوایل انقلاب هم نگاه‌های متفاوتی جریان‌های مختلف انقلابی داشتند که بعضی از این نگاه‌ها به اسلام نزدیکتر بوده، برخی به کمونیست نزدیکتر بوده، برخی به نگاه‌های اقتدار گرای کاپیتالیستی نزدیک بوده بنابراین در چنین وضعیتی ما آدم‌هایی تربیت کردیم و ساختارها و احزاب داشتیم که شعار سیاسی چپ می‌دادند و در اقتصاد راست عمل می‌کردند، شعار اقتصادی راست می‌دادند در سیاست چپ عمل می‌کردند. پس در جایی که بزرگان آنها فاقد یک ماهیت روشنی از لحاظ عملکردها و فاقد یک الگوی صحیحی برای کار بودند طبیعتاً یک گروه مثل هیئت‌های هفت نفره هم می‌تواند افرادی در آن جمع شوند بنحوی که اوایل که نهادها تشکیل شدند یک عده نفوذی‌های دیگران هم آمدند و ما خیلی تلاش کردیم و بیش از دو سال هم طول کشید و آقای ناطق هم خیلی زحمت کشید که نفوذی‌های گروهک‌ها را ما پاکسازی کنیم مثلاً از جهاد سازندگی، حالا این‌ها در هیئت‌های هفت نفره و در سپاه و در کمیته بودند لذا اگر یک جاهایی

هیئت‌های هفت نفره هم عملکردی داشتند که با یک نوع روحیه و آرمان کمونیستی بوده یا با جهالت بوده و با دانش نبوده و بر اساس یک الگوی علمی نبوده می‌توانسته به همان وضع خراب لطمه بزند قابل تحلیل است اما یک تحلیل درست یعنی برویم بگوییم تک تک این افراد چه کسانی بودند و آدم‌هایشان کی بودند و وقتی شروع کردند چکار کردند و چقدر پخش کردند و... ولی مثلاً در یک مورد که من حضور داشتم خدا رحمت کند آقای بهشتی را یک هفته قبل از شهادت‌شان آمدند اهواز، یکی از کارهایی که هیئت‌های هفت نفره با حمایت سپاه کرده بود این بود که موتور پمپ‌هایی که لب رودخانه بود برای بزرگ مالکان بود این‌ها را مصادره می‌کرد بعد فریاد این‌ها بلند شد و آقای بهشتی آمد و رفتند خدمت آقای جزایری که ماجرا بگویند خدمت آقای اراکی که حاکم شهر بودند. یک گزارش محکمی تهیه شد علیه سپاه که فرمانده سپاه هم علی شمعخانی بود. آمدند و یک جلسه‌ای تشکیل شد که شهید بهشتی بود و آقای اراکی و آقای جزایری و من و علی شمعخانی بود و یکی هم از اعضای شورای مرکزی جهاد خوزستان بود آقای خلقانی. بعد در آنجا به صلابه کشیدند که با این کارت کمونیست هستی و این کارها را کرده‌ای. بعد دیدند که خیلی آقای شمعخانی در موضع مظلومیت قرار گرفت و باید چه بگوید؟ چون یک سری موتور پمپ‌ها مصادره شده. من اجازه خواستم و گفتم که در اینکه موتور پمپ‌ها مالک داشته و ما همین‌طور نمی‌توانیم برویم املاک دیگران را مصادره کنیم موضوع قابل بررسی است ولی یک نکته وجود دارد و اینکه آب انفال است و این‌ها با پولی که داشتند و موتورهایی که نصب کردند آمدند محدودیت برای کشاورزان ایجاد کردند، به بعضی کشاورزان آب می‌دادند و به بعضی نمی‌دادند و قیمت‌هایشان را خودشان

تعیین می کردند و اینجا یک نظام حاکمیت صحیحی نبوده و ما بیایم این را بگوییم یک طغیان علیه بی عدالتی بوده و آقای شمعخانی را در اینجا محاکمه نکنیم. خیلی اتفاق جالبی افتاد شهید بهشتی خیلی لطف داشتند و خدا رحمت شان کند و من را دوست داشتند و گفتند حق با آقای امان پور است آقای اراکی شما سریع بروید و اولاً جهاد برود از تمام این موتور پمپ ها گزارش تهیه کند و گزارش ها را بدهد به آقای اراکی و آقای اراکی جزایری بررسی کنند ببینند کدام یکی از این ها صحیح کار کردند و پمپ هایشان به آنها بدهند و کدام یک متخلف بودند و متخلفین را در یک روالی قرار دهند. پس بنابراین یک همچنین اتفاقاتی هم اوایل رخ داده و نمی شود از عملکردها به صورت صد در صد دفاع کرد ولی نقد آن عملکردها حتماً باید با اطلاعات باشد تا ببینیم در کجا صحیح عمل شده و کجا غلط عمل شده و ما یک فتوایی ندهیم که یکبارہ کلاً با این کار هیئت های هفت نفره که ممکن است خیلی کارهای خوب کرده باشند به طور کل زیر سؤال برود.

❖ دکتر خلج:

آقای دکتر همانگونه که خلاصه ای از سه روایت در مورد اصلاحات ارضی را عرض کردم، شرح سابقه تاریخی به دلیل استفاده برای آینده است. موضوع این است که مالکیت دچار تغییر شد و یک امر بین المللی بود و حتماً الزام و فشار خارجی هم وجود داشته است. لیکن نتیجه این تغییر مالکیت، خرد شدن زمین ها بوده و هرچه زمان می گذرد، اراضی خرد و خردتر می شود و یکی از مشکلات اساسی کشور این است که بسیاری از اراضی به اندازه ای کوچک شده است که از بهره برداری خارج

می‌شود. از طرف دیگر به موازات آن، سامانه مدیریت گسسته شد. بالاخره کسی بود کشاورز را حمایت می‌کرد و کود و سم را تأمین می‌کرد و بازار فروش محصول را مدیریت می‌کرد. لذا با اصلاحات ارضی، مالکیت دچار تغییر شد و مدیریت راهبری خوبی حاکم نشد. در اینجا یک مدل برای تجمیع اراضی خرد ارائه شد که علی‌رغم ارائه مدل موفق، متوقف شد و نهایتاً شرکت‌های تعاونی روستایی که باید مدیریت را سامان می‌داد از مسیر خودش خارج شد. در حال حاضر کشورهای اطراف ما مانند ترکیه با استحکام اقدامات دولت، در حال تجمیع اراضی و اعمال مدیریت بر این تجمیع سهامی هستند تا کشاورزی رونق داشته باشد. لذا با آن بیان روند تاریخی و اینکه ما مدیریت بهره‌برداری زمین‌های خرد نداریم، آشنائی با دیدگاه جنابعالی است که با چه شیوه مدیریتی می‌توان از خرد شدن زمین‌های کشاورزی جلوگیری کرد و نهایتاً کشاورزی به‌عنوان یک شغل برای تولید غذای آینده، دچار اختلال بیش‌تری نشود، لطفاً اگر نظری هست، بفرمایید.

❖ دکتر امان پور:

آن بحث‌ها در نقد و در طرح سؤال اصلاحات ارضی بود اما این بحث شما آن نیست یک بحث دومی است. یعنی اینکه ما با یک واقعیتی در جمهوری اسلامی روبرو هستیم که اراضی خورد می‌شوند. از طرف دیگر مایلیم که این‌ها تجمیع شود و تولید در اراضی اقتصادی انجام شود اولاً اینکه مثلاً ابعاد زمینه اقتصادی چی هست می‌تواند یک سؤالی باشد که چند هکتار اقتصادی است و ثانياً با چه روشی و چه الگویی؟ مشکل اینجا این نیست که سازمان تعاون و روستایی موفق است تا نه یا

بخش‌های دیگر خوب عمل کردند یا نه، اصلاً مشکل به اینجا بر می‌گردد که نظام جمهوری اسلامی برای بخش کشاورزی هیچ الگوی مشخص منطقی ندارد. یعنی حاکمیت در اینجا حرفی برای توسعه ندارد که این اتفاقات نمی‌افتد یعنی اصلاً سازمان تعاون روستایی راه بلد نیست یعنی از نظر منطق کار و ساختار کار و اعمال حاکمیت. خیلی حضور پیدا کند یک سری تعاونی تشکیل می‌دهد و در این تعاونی‌ها یک سری محصولات را خرید تضمینی می‌کند و کارهایی از این جنس و اصلاً آن ارتباطی با سایر بخش‌های تخصصی وزارتخانه ندارد و خود وزارتخانه هم در مجموع هیچ نظر و دیدگاه و هیچ الگویی برای توسعه پایدار کشاورزی ندارد و این همینجوری که نمی‌تواند اتفاق بی‌افتد که ما بگوییم زمینه‌ها تجمیع شود. زمانی زمین‌ها تجمیع می‌شود که ما یک الگو ارائه کنیم و در چارچوب آن الگو فراخوان کنیم و مزیت‌آفرینی کنیم و آن مزیت‌آفرینی‌ها منجر شود به شکل‌گیری مالکیت‌های بزرگ‌تر. ما الان همچین برنامه‌ای نداریم، می‌شود روی آنها صحبت کرد. یعنی می‌شود صحبت کرد که چجوری ما می‌توانیم مزیت‌آفرینی کنیم که مقدمات ایجاد کنیم برای چند کشاورز که یک املاک خرد دارند و آنها بیايند تجمیع کنند تا در آن برنامه ما قرار بگیرند. اینجا می‌شود همان بحث توسعه پایدار کشاورزی، طراحی الگوهایی به منظور توسعه پایدار کشاورزی. این هم علمی است و هم عملی است و هم روی آن کار شده و می‌شود روی آن بحث کرد.

♦ دکتر زند:

خیلی متشکر. آقای دکتر یک روند تاریخی را از دهه ۴۰ در جلسه قبل و این جلسه شرح دادید. به شکل گیری جهاد سازندگی و نقش هایی که جهاد عمدتاً در بخش کشاورزی روستایی و در جنگ داشت اشاره کردید. این نشان می دهد که الحمدلله اشراف خوبی به تاریخ و روند توسعه بخش کشاورزی دارید. با این سابقه، چالش های مهم بخش کشاورزی را در حال حاضر چه چالش هایی میدانید و به چه ترتیب می توانیم این ها را اولویت بندی کرد؟ کدام یک از این چالش ها ریشه تاریخی، کدام یک چالش هایی ناشی از شرایط جغرافیائی و کدام یک را شرایط مدیریتی ما بر کشور حاکم کرده است؟ و برای برون رفت از این چالش ها چکاری باید انجام داد؟

♦ دکتر امان پور:

ممنون هستم. اولاً که خیلی متشکرم که این فضای بحث پیش آمده و دوماً اینکه ما بحث علمی می کنیم و نظر می دهیم ممکن است این نظرات به کار بیاید و یا به کار نیاید و از این بابت هم از شما و هم از کسانی که می شنوند و می بینند عذرخواهی می کنم. من خودم را عضو کوچکی از خانواده کشاورزی می بینم، لذا در حد بضاعت خودم ممکن است نظراتی بدهم. اول اشاره فرمودید که چه چالش هایی وجود دارد، معمولاً دوستانی که اظهار نظر می کنند می گویند که یکی از چالش ها این است که زمین ها دارند شور و قلیایی می شوند و دیگری می گوید

که یکی از چالش‌ها این است که ما کمبود منابع آب داریم، دیگری این است که سطح مکانیزاسیون پایین است، دیگر اینکه فناوری در بخش استفاده نمی‌شود و سرمایه از خارج از بخش به بخش تزریق نمی‌شود، خرده مالکی وجود دارد و اراضی در حال تقسیم هست و غیر از آن در معرض تحولات اقلیمی هستیم و در معرض برخی از تحولات تحریم‌ها هستیم و در بازارهای جهانی برای محصولات ما محدودیت وجود دارد و از این موارد.

می‌شود از این مطالب لیست تهیه کرد و خوب است که یکی از پژوهش‌های کلیدی است که می‌تواند در سازمان تات انجام شود آسیب‌شناسی وضع موجود بخش کشاورزی و توسعه روستایی است. این را به این دلیل می‌گویم که هیچ گاه نه کشاورزی می‌تواند به تنهایی با تعریف زیر بخش‌های خودش توسعه پایدار را خلق کند. اگر که آمایش سرزمین صورت بگیرد، بعد از آن ما باید در این سرزمین Land-use planning را انجام دهیم. یعنی ما نمی‌توانیم چند تا چالش نام ببریم و برویم سراغ آنها و حل کنیم در حالی که ما اصلاً تکلیف کاربری اراضی را در سرزمین متکی به آمایش سرزمینی تعیین نکرده باشیم. اصلاً چه کسی به ما اجازه می‌دهد که برویم در یک آبرفت درشت دانه شهر بسازیم؟ و زه آب‌هایش را تزریق کنیم از بالا دست به کل سفره. چه کسی به ما اجازه می‌دهد که یک شهرک صنعتی در آنجا ایجاد کنیم؟ یا زباله‌ها را جمع کنیم و شیر آبه‌ها را یک راست بفرستیم در سفره‌های آب زیر زمینی و خیلی کارهای دیگر که شبانه‌روز انجام می‌دهیم. این بخاطر این است که ما آمایش سرزمینی انجام نداده‌ایم و Land-use planning و کاربری ارضی را مشخص نکردیم و اقداماتی از این دست. اگر این‌ها را انجام دهیم یک شناخت به دست می‌آوریم

و آسیب‌شناسی هم کنارش انجام می‌دهیم که ببینیم آیا قوانین مان ضعیف است و مقررات متناسب با آن قوانین و دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها. یک چالش جدی این است که یکجا قانون وجود ندارد و در جایی که قانونی وجود دارد مقررات آن در دولت تصویب نمی‌شود و یا دیر تصویب می‌شود و این مقررات می‌رود در وزارتخانه و در آنجا آیین‌نامه‌هایش به سرعت انجام تعیین نمی‌شود این در آیین‌نامه تصویب می‌شود و می‌رود به زیر بخش باید دستورالعمل تهیه شود و تهیه نمی‌شود و اگر تمام این‌ها انجام شود یک ۱۰ سالی گذاشته است و اصلاً موضوعیت آن قانون هم ممکن است منتفی شده باشد. بنابراین آن آسیب‌شناسی به ما می‌گوید که ساختارهایمان چقدر مشکل دارد و شناخت ما از بازار و ابزارهای ما چقدر مشکل دارد و برخی دیگر از این عناوین چالش‌ها در آسیب‌شناسی مشخص می‌شود. حالا که ما آسیب‌شناسی کردیم و آمایش سرزمین و Land-use planning کردیم و حالا اینکه ما یک درک جامعی از وضعیت موجود داریم باید چکار کنیم؟ الگوی توسعه پایدار کشاورزی و توسعه روستایی را برای کشور باید طراحی کنیم. مگر می‌شود ما همین طوری برویم کار کنیم و اتفاقاً خوب هم از آب در بیاید. اصلاً ما آسیب‌شناسی کردیم، گفتیم که بیابان‌زایی دارد می‌شود، برویم و جلوی بیابان‌زایی را بگیریم و بشود بیابان‌زدایی. ۴۱ سال می‌گذارد چقدر عملیات بیابان‌زدایی ما بیابان‌ها را کم کرده است؟ یا بگوییم یک چالش وجود دارد که فرسایش خاک صورت می‌گیرد، برویم دنبال اینکه جلوی فرسایش خاک را بگیریم. وقتی که ما شناخت نداریم و آسیب‌شناسی نکردیم و یک پایگاه اطلاعات هوشمند از اطلاعات موجود بخش کشاورزی ایجاد نکردیم با ابزارهای knowledge management آشنا نیستیم، آمایش سرزمینی Land-use planning نکردیم و بعد الگوی کشاورزی

پایدار و توسعه روستایی نداریم، چه کسی می تواند تضمین کند کارهایی که ما می کنیم درست او ناپایداری وضع موجود را بیش تر نمی کند. یک نفر بیاید از یکی از کارهایی که انجام می دهیم دفاع کند که بگوید این کار من با این منطق صحیح است و من جلوی ناپایداری را می گیرم.

پس ما برای یکبار هم باید تصمیم بگیریم که صحیح و علمی و منطقی در کلان عمل کنیم. ما گاهی وقت ها یک اقدامات درستی را در خرد انجام می دهیم. اما دلیل ندارد که همه اقدامات خرد درست ما وقتی ادغام می شود جمع جبری آنها بشود یک میلیون کار خوب ممکن است بشود ۱۰۰ هزار تا کار خوب یا صفر یا منفی. بخاطر اینکه چه کسی رابطه صحیح علمی بین صدها هزار کار خوبی که ما انجام می دهیم اگر کارهایی که انجام می دهیم همه اش درست باشد این ها منجر به توسعه پایدار می شود. هر کس با سلیقه ای در جایی و در یک محلی کاری انجام می دهد ما نمی توانیم با خرد نگری عمل کنیم. چرا ما کار خرد انجام می دهیم؟ در مسیر آسیب شناسی. کار خرد ما به این دلیل انجام می دهیم و وزارت جهاد کشاورزی در راس این وزارت خانه هایی هست که این اشکال را دارد این است که ما یک وزارتخانه متصدی هستیم. چه کسی کار خوب انجام می دهد در کلان؟ وزارتخانه متولی، خود نظام ما هم متصدی است. نظام متصدی نمی تواند، یعنی یک روزی امام آمده این انقلاب را درست کرده و هنوز ما از مرحله ای که تأسیس کرده این انقلاب را یک ساختارهایی را شکل داده ایم یک پله بالاتر نیامده ایم. جایش اینجا نیست ولی اگر علاقمند باشید می توانم به درستی توضیح دهم که چجوری ما در ساختارهای نظام هم مشکلاتی داریم ولی اگر بخواهیم در بخش کشاورزی بحث کنیم این است که به هر صورت ما وقتی می توانیم فتوا دهیم که فرصت فکر

کردن داشته باشیم. در جایگاه فکر کردن قرار بگیریم و فرآیندهای تولید فکر و اندیشه را راه بی اندازیم. من نکته‌ای را عرض کنم که بسیار مهم است و حالا که سازمان آموزش، تحقیق و ترویج همت کرده است و این بحث‌ها را جمع می‌کند و بعد به گونه‌ای می‌خواهد تجربیات خوب گذشته را ابزار تعالی در آینده کند این است که اگر ما بخواهیم الگوی توسعه پایدار برای بخش کشاورزی طراحی کنیم، الگوهای توسعه پایدار knowledge base هستند. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که این جامعه اصولاً ظرفیت مصرف دانش ندارد، هم نظام ما ظرفیت مصرف دانش ندارد و هم وزارتخانه‌های ما. یعنی تولیدکننده دانش وجود دارد ولی کسی توجهی ندارد و به کار نمی‌گیرد و استفاده نمی‌کنند. همه پردیس‌های فناوری، همه شرکت‌های دانش بنیان، همه دانشگاه‌ها، همه سازمان‌ها و مراکز و انستیتوها و مؤسسات و مراکز تحقیقاتی. وزارتخانه‌ها این‌ها شأن و جایگاه‌شان را در فرایند توسعه نداده‌اند. وزارت متصدی در انتها این می‌شود که یک رئیس‌جمهوری بگوید ما به این همه آدم تحصیل کرده نیازی نداریم و به این همه آدم صاحب‌نظر و فرهیخته نیازی نداریم و هر کسی قبول ندارد برود. این مشخص می‌شود ما روی دستشان زیادی آمده‌ایم، چرا تولید شده‌اند اگر زیادی بوده‌اند. لذا اگر که ما بخواهیم و برویم و یک کار درست و صحیحی را کنیم اول باید تصمیم بگیریم متصدی نباشیم و حاکمیت و وزارتخانه متولی داشته باشیم و تصدی‌گری خودمان را واگذار کنیم و این واگذاری بر اساس یک عقل و درایت و متکی به یک مدل توسعه پایدار کشاورزی باشد. من می‌خواهم از مرحله تصدی‌گری ببرم به مرحله تولی‌گری و اعمال حاکمیت، خود متولی و تولی‌گری عقل و دانش نیاز دارد اگر من این عقل و دانش را تولید نکنم چند تا تصدی‌گری نیمه‌ای هم که

انجام می‌دهم را انجام دهم می‌شود همین وضعیتی که واگذاری تصدی گرها تبدیل به رانت می‌شود. یعنی می‌آیند مثلاً یک صنعتی دارد کار می‌کند و خوب هم کار می‌کند، این را می‌دهیم به یک فردی حالا من به خوبی و یا بدی‌شان کار ندارم در نهایت مشخص می‌شود که ما یک نسبت فامیلی و آشنایی داشتیم که این را داده‌ایم و رفته و الان دوباره می‌خواهد برگردد. نه واگذاری و نه برگشت آن هیچ کدام مشکلی را از کشور حل نمی‌کند چون ما در آنجا آمده‌ایم کاهش تصدی‌گری بدهیم در حالی که ما علم و دانش تولی‌گری و اعمال حاکمیت را ایجاد نکرده‌ایم. به همین دلیل من وقتی رفتم روی مدل توسعه پایدار کشاورزی کار کنم و دیدم مدل‌های توسعه پایدار در همه جا در فرآیند علمی جهان دانش بنیان هستند اولین کاری که کردم رفتم روی مدل مفهومی تولید و کاربست دانش کار کردم. تحقیق کنید یک مدلی تحت عنوان conceptual model for production & exploitation of knowledge ببینید در رفرنس‌های جهانی با این ادبیات و یا ادبیات شبیه این با مدل‌های مفهومی کسی طراحی کرده است یا خیر. من رفتم و این مدل مفهومی را کار کردم حدود سال ۲۰۰۹ بود که یک دوره‌ای به هلند رفته بودم تا روی پایان‌نامه‌ام کار کنم به همین مسئله برخورد کردم و رفتم. در مدل مفهومی تولید و کاربست دانش را که ترسیم کردم هفت level دانشی را من در آنجا تعریف کردم که اگر ما بخواهیم جامعه‌ای را خلق کنیم که در آن جامعه مصرف‌کننده دانش وجود داشته باشد و حاکمیتی که عقل و توان این را دارد که اعمال حاکمیت کند و قابلیت‌های علمی را دارد که برای متصدی‌های توانایی ایجاد کند و می‌تواند این متصدی‌های توانا را مدیریت کند آن level‌ها می‌گویند که هر کدام باید کدام یک از level‌ها وجود داشته باشند. من فقط هفت تا level را می‌گویم خود

آن مدل را توضیح نمی‌دهم. اول Wisdom عقل، ما به یک لایه‌ای از تولید دانش در جامعه و در هر بنگاه نیاز داریم که این‌ها باشند تولیدکننده‌های عقل در آن سازمان، مثلاً فرض کنید در وزارت جهاد کشاورزی یک انستیتو و اندیشکده‌ای باشد که عقل تولید می‌کند و می‌گوید چه کارهایی عاقلانه هست و چه کارهایی عاقلانه نیست و غیره. حالا در اینجا نظریه پردازی و دیدگاه و الگو دادن خیلی باز است و دامنه وسیعی دارد. دوم knowledge علم پایه، جایی که علم پایه وجود دارد و علم پایه را عقل تولید می‌کند. سوم Science علم کاربردی، خیلی از این علوم که ما در بخش کشاورزی مورد استفاده قرار می‌دهیم علوم کاربردی هستند. چهارم technology تکنولوژی، یعنی پژوهش‌هایی که انجام می‌دهیم باید برود تبدیل به فن شود اما نه فقط تکنیک بلکه فن از هر جنسی یعنی هم از جنس فناوری‌های نفت و در همه زمینه‌ها و غیره. پنجم information اطلاعات، هیچ کس نمی‌تواند بیاید یک مدل توسعه پایدار کشاورزی ایجاد کند اما اشراف اطلاعاتی بر کل سرزمین و اشراف اطلاعاتی بر بخش نداشته باشد من نمی‌توانم یک گوشه‌ای بنشینم و اصلاً ندانم چه اتفاقاتی می‌افتد و تصمیم بگیرم. شش می‌شود دستورالعمل یا ؟؟؟؟؟؟، آن level‌های پنج گانه امکان‌پذیر می‌کنند که برای اجرای عقلی که تولید کردم و علم پایه‌ای که دارم و علم کاربردی که دارم و تکنولوژی که دارم و این اطلاعات این‌ها را تبدیل کند به دستورالعمل‌های عملیاتی کنم که توسط اپراتورها داده شود و هفتمین operation کسانی که عملیات می‌کنند در بخش کشاورزی operation هستند. یک سؤال منطقی این است از هر کسی که می‌خواهند جواب دهند کسانی که مخاطب من هستند امکان دارد که یک اپراتور فعالیتی را انجام دهد در حالی که در شش مرحله قبلی در آنجا دستورالعمل‌های

مناسب علمی تولید نشده باشد؟ ما نظامی هستیم و وزارتخانه‌هایی هستیم که operation می‌کنیم در حالی که دستورالعمل‌های آن operation را نداریم یا اگر داریم خیلی دستورالعمل‌های سطحی است و نمی‌دانیم این‌ها را انجام دهیم چه اتفاقی می‌افتد و بعد مانیتور نمی‌کنیم و بعد باز خورد نداریم که آمدیم و این کار را کردیم بعد باز خورد آن ورود در level‌های بالاتر ورود دستورالعمل‌ها اصلاح شود ورود به اطلاعات تا آن صاحب عقل بگوید آقای عاقل شما بگویید ما این کار را کنیم این شده است وضعیت ما. پس این کانال‌ها اگر وجود نداشته باشند و اگر ما ساختار تولید و کار بست دانش را نداشته باشیم آن وقت ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که آن جامعه ظرفیت مصرف پژوهش را ندارد از همه جنس ظرفیت مصرف دانش را ندارد از عقل تا یک کار اپراتوری در آن زمان ما خیلی کارها می‌کنیم که با عقل جور در نمی‌آید.

خلاصه عرض من این است برای اینکه ما ببینیم چالش‌ها چی هستند باید آسیب‌شناسی کنیم. بدون آسیب‌شناسی راجع به چالش‌ها حرف بزیم حرف علمی نیست. یک سلایقی افراد می‌آیند بر اساس تجربه که به نظر ما این چالش است می‌تواند درست یا غلط باشد ولی حداقل از پشتوانه دانشی لازم برخوردار نیست. وقتی که آسیب‌شناسی کردیم قبل از همه باید تصمیم بگیریم که از تصدی‌گری به تولی‌گری برویم و بعد در فرایند تولید دانش تولی‌گری این کارها را کنیم:

اول آسیب‌شناسی کنیم وضع موجود را، دوم برویم به دنبال طراحی الگوی توسعه پایدار کشاورزی و روستایی، سوم یک پایگاه اطلاعاتی هوشمند از وضع موجود و دانش‌هایی که تولید می‌کنیم ایجاد کنیم، چهارم آمایش سرزمین ایجاد کنیم، پنج Land-use planning کنیم، شش حالا بر اساس

این کاربری اراضی که مشخص شده و بر اساس این مدل توسعه پایدار کشاورزی که ایجاد کردیم برنامه‌های آن را بر بستر این سرزمین فرمانروایی کنیم، وزارت جهاد کشاورزی وزارتخانه‌ای هست که قانونی یکی از اصلی‌ترین ابزارهای فرمانروایی بهش داده شده است ولی نه این ابزار در وزارتخانه شناخته می‌شود و نه به کار گرفته می‌شود. ابزاری که امکان فرمان‌روایی ما را بر این سرزمین فراهم می‌کند علم آبخیزداری است که من دفعه قبل آن را توضیح دادم. علم آبخیزداری امکان فرمانروایی بر سرزمین را فراهم می‌کند ولی وقتی ما این علم را نمی‌شناسیم و توسعه نداده‌ایم امکان پیاده‌سازی‌اش هم نداریم. ما را برای آبخیزداری در کشور مسخره می‌کنند معاونت علمی فناوری و صندوق؟؟؟؟ می‌گویند که مگر آبخیزداری فناوری است در وزارت نیرو ما را مسخره می‌کنند، شما بروید مصوبات شورای عالی آب در سال ۱۳۹۴ را ببینید در آنجا برای تعادل بخشی به آب‌های زیرزمینی ۱۵ تا تکلیف مشخص کردند و همه دستگاه‌ها را موظف به یک سری کارهای روبنایی کردند. در انتها یک تبصره آوردند که بررسی شود آیا آبخیزداری و آب‌خوان داری می‌تواند در تعادل بخشی آب‌های زیرزمینی نقش داشته باشد یا خیر؟ این یعنی اهانت بزرگ به علم و دانش و فرهیختگی و نظام آنها یعنی آنهایی که آنجا نشسته‌اند اصلاً قبول ندارند که آبخیز داری می‌تواند در تعادل بخشی نقشی داشته باشد. بنابراین اگر اینجوری نگاه کنیم هم می‌توانیم به درستی سرزمین‌مان را بشناسیم و هم می‌توانیم آسیب‌شناسی کنیم و هم می‌توانیم طراحی مدل‌هایی کنیم که ما را یاری کند برای اینکه این کشور را نجات دهیم. در پایان اگر یک کسی بیاید بگوید اینجوری فکر کند باید به این مطالب هم اشراف داشته باشد و نظریه پرداز هم باشد و روی هفت level هم کار کرده باشد و بعد بگوید این

سرزمین که به ما داده‌اند کم‌تر از ۳۰٪ قابلیت‌های سرزمین را بهره‌برداری می‌کنیم و بتواند ثابت کند و بعد بگویند که من می‌توانم یک مدل طراحی کنم برای شما و همه کارهایی هم که گفتم می‌کنم که با این مدل بتوانم که حالا من ۵۰۰ میلیون نفر می‌گویم من آب و غذا می‌دهم و اگر کسی ناراحت نمی‌شود من می‌گویم که در این سرزمین به یک میلیارد نفر می‌شود آب و غذا داد بدون اینکه اتفاقی بی‌افتد و بدون اینکه ما یخ‌های قطب شمال را بیاوریم و آب کنیم و یا بدون اینکه ما آب‌های خلیج فارس را شیرین کنیم و بیاوریم و بدون اینکه اقلیم را تغییر دهیم. اما هر چقدر را قبول دارند به همان میزان من می‌گویم می‌توانیم آب و غذایشان را تأمین کنیم بدون مشکل.

❖ دکترزند:

سؤالم در رابطه با نقش کشاورزی در توسعه است. در این ارتباط مقدمه‌ای عرض کنم، در دهه دوم دوران پهلوی صنعت محور توسعه قرار گرفت و خوراک و ماده اولیه مورد نیاز صنعت، محصولات کشاورزی بود. یعنی برای کارخانه قند، کشت چغندر قند، برای منسوجات، کشت پنبه و برای کارخانجات چای، کشت چای توسعه پیدا کرد و در نهایت کشاورزی محور توسعه صنعتی قرار گرفت. البته بعداً دچار مشکلاتی شد و این کار ادامه پیدا نکرد. لذا در دهه دوم قرن اخیر کشاورزی محور توسعه قرار گرفت و تا دهه ۴۰ که با اصلاحات ارضی مصادف شد. در برنامه توسعه سوم اعلام شد برای توسعه کشاورزی، تخصیص منابع نیاز است و باید به اندازه لازم منابع اختصاص یابد. لذا به نظر می‌رسد که حداقل به کشاورزی در لفظ و کلام بها دادند و در آن زمان هم قیمت نفت زیاد گران

نشده بود تا دهه ۵۰ که نفت گران شد و باز به کشاورزی کم توجهی شد و بعد از انقلاب که خود حضرت امام چندین مرتبه کشاورزی را محور توسعه اعلام کردند و باز نیز به دلیل میدان داری نفت و واردات ما زیاد موفق نبودیم هر چند که در دوران جنگ، تنها بخشی که خیلی کمک کرد کشاورزی بود. در زمان تحریم‌ها نیز هر چند هنوز کشاورزی محور توسعه قرار نگرفت ولی توانست کمک شایانی بکند. به نظر می‌رسد در آینده باز هم اگر نفت جایگاه خود را از دست دهد، دوباره نقش کشاورزی پر رنگ شود. ولی ما هنوز نتوانسته‌ایم به این موضوع بپردازیم و استدلال کنیم که آیا واقعاً کشاورزی محور توسعه می‌تواند باشد و یا خیر؟ نظر شما در این رابطه و نقش کشاورزی در توسعه کشور چیست و آیا این نقش محوری است، یا یک نقش ثانویه است؟

❖ دکتر امان پور:

ممنون هستم به هر صورت یکی از بحث‌ها و دغدغه‌هایی هست که دوستان ما و متولیان بخش کشاورزی دارند و در فرایند توسعه ملی هم یک رقابت وجود دارد. در صنعت در تجارت و غیره. اول اینکه ما کشورمان را بشناسیم کشور ما الان نه صنعتی است و نه کشاورزی بلکه یک کشور واردات محور است. الان آمار واقعی که می‌گویند این است که ۵۰ میلیارد دلار رسمی واردات داریم و ۵۵ میلیارد دلار هم قاچاق کالا داریم. در یک کشوری که ۱۰۵ میلیارد دلار به اعتبار همین حرف‌هایی که خودشان زدند که ممکن است فرد دیگری ادعای دیگری داشته باشد ولی ما از روی حرف‌هایی که زدند در کشور ما متبحرترین و متخصص‌ترین و داناترین و قوی‌ترین ساختارها و فرآیندها برای

واردات است نه برای صادرات و تولید. امروز هر کسی اراده کند که یک کالا را وارد کند حتماً می تواند از زیر چشم همه عبور کند و همه هم منفعت می برند از این مورد. این را من در پاسخ به سؤال شما اول نگویم. پس بنابراین اگر که به ظاهر یک حرف جذابی باشد که کشاورزی شود محور توسعه و امام هم گفته باشد و رهبر معظم انقلاب هم گفته باشد و برخی دیگر از فرهیختگان هم گفته باشند و مصوب شود که کشاورزی محور توسعه است آیا واقعاً کشاورزی محور توسعه می شود؟ زمانی که ما با یک واقعیت هایی روبرو هستیم که آن واقعیت ها را نمی خواهیم تغییر دهیم. این یک آرمان است اینکه کشاورزی محور توسعه شود یک آرمان است ما برای این آرمان چکار قرار است کنیم؟ به اعتقاد من این آرمان خوب شناخته نشده و خوب تعریف هم نشده و برای آن برنامه ریزی هم نشده است. مگر می شود یک آرمانی با صرف طرح آرمان محقق شود؟ یعنی بیايند همه در کشور بگویند کشاورزی محور باشد آیا این به عزم ملی تبدیل می شود؟ برای اینکه یک آرمان محقق شود باید ساختارها و فرایندها و فناوری ها و آدم ها و سرمایه گذاری های خاص خودش را می خواهد. مثلاً ما انقلاب اسلامی کردیم و گفتیم برویم حکومت اسلامی تشکیل دهیم از روز اول اصلاً به سمت تمدن سازی بر اساس آموزه های دینی نرفتیم و امروز بعد از ۴۱ سال حکومتی را داریم که در خیلی از شاخص ها از نظر رعایت آموزه های دینی ممکن است با اول انقلاب هم قابل مقایسه نباشد و بدتر باشد. پس اگر که رسیدن به این آرمان که کشاورزی محور باشد ما باید تلاش کنیم باید بگوییم که چگونه تلاش کنیم. اما من آن چیزی که می خواهم در اینجا عرض کنم یک مثال بزنم و بگویم که برای اینکه آرمان هایمان محقق شود خیلی فکر نکنیم که کار سخت باید کنیم که آرمان هایمان

محقق شود. کشاورزی که محور توسعه شود خیلی آرمان دور دستی است و چگونه ما همه را متفق کنیم و چجوری در برابر این امواج واردات و در برابر رانت خوارها و دیگران مقاومت کنیم؟ اصلاً امکان پذیر نیست. برای اینکه ما بتوانیم این نوع کارها را انجام دهیم دوتا ابزار نیاز است، این‌ها در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی آمده است، فرموده‌اند که تحقق گام دوم به دو تا ابزار نیاز داریم، یکی جهاد علمی و دیگری مدیریت جهاد. اگر ما جهاد علمی را شناسیم و اگر ما مدیریت جهادی را تبیین نکنیم نمی‌توانیم نظام‌مان را هم وادار کنیم که برود به سمت محور قرار دادن کشاورزی. اما یک مثال خیلی آسان بزنم در این وضعیتی که هیچ کدام از این کارها را نکرده ایم، فرض کنیم که ما یک وزارتخانه‌ای داریم و آرمان این وزارتخانه این است که جهاد کشاورزی شود محور و این کار را هم انجام دهد. وزیر محترم و معاونین و همه با هم متفق القول شده‌ایم که کارهایی انجام دهیم تا برویم نزدیک محوریت. آیا می‌شود این کار را در حالی که کشور تصمیم نگرفته و الگویی هم نداریم و هیچ کاری هم نداریم همین الان چند اقداماتی کنیم در آن راستا؟ بله می‌شود. چه کاری؟ شما یک مثال بزنید در کشوری که هیچ کس باور ندارد محوریت بخش کشاورزی را ما یک کاری کنیم که این کار در این راستا باشد؟ من اوایل انقلاب که ستاد بسیج اقتصادی تشکیل شد یعنی بعد از اینکه از اهواز آمدم و در اینجا بعد از ستاد پشتیبانی جنگ در ستاد وزارتخانه مسئولیت گرفتم شدم نماینده وزارت جهاد در ستاد بسیج اقتصادی. بنابراین برخی از آمار آن روزهای اول انقلاب را می‌دانم. ما در اوایل انقلاب ۴۰۰ میلیون دلار روغن و دانه‌های روغنی و ملحقات آن را وارد می‌کردیم ولی الان رقم آن شده است ۴ میلیارد دلار. مصرف‌مان هم زیاد شده

است و حجم واردات زیاد شده است. یک سری هم اقدام کردیم دانه روغنی کاشتیم و کلزا کاشتیم و از کارها کرده ایم. اگر از من بپرسند که به نظر تو ما با این اقداماتی که می کنیم می توانیم واردات تولید دانه های روغنی و تولید روغن در داخل را جایگزین واردات کنیم؟ پاسخ من منفی است. اگر از من بپرسند که چه راه و روش آسانی بلد هستی که ما حداقل در این یک قلم دانه های روغنی بشویم تولیدکننده و جلوی واردات را بگیریم؟ می گویم خیلی ساده است. آسان تر از آن چیزی که شما فکر می کنید می شود ما بشویم کشور تولیدکننده روغن و صادر کننده. اگر من بخواهم مشکل دانه های روغنی را حل کنم می گویم ۴ میلیارد دلار واردات داریم، یک مناقصه اعلام می کنم جهانی. بنده مسئول این کار می شوم می خواهم ۲۰ میلیارد دلار برای نیاز ۵ ساله یک مناقصه برگزار کنم از تمام کسانی که می توانند به من ۲۰ میلیارد دلار روغن دهند دعوت می کنم به یک مناقصه جهانی همه شان می آیند من تضمین می کنم که از همه کشورها منهای اسرائیل می آیند. این مناقصه را که من تضمین می کنم شرط می گذارم من این کار را کرده ام در اینجایی که با شما صحبت می کنم هیچ حرفی نمی زنم که قبلاً دنبال اجرای آن نبوده باشم روی آسمان هم حرف نمی زنم همچنین کاری را در وزارت نفت کردم برای ساخت داخل. اول مناقصه جهانی اعلام می کنم که ۲۰ میلیارد دلار می خواهم روغن بخرم به صورت نقد هم می خرم. دوم اینکه من یک کنفرانس می گذارم برای صلاحیت شرکت کنندگان سه روزه در کیش هم هست. هر کسی که می آید قبل از همه اطلاع کامل خود را بفرستد که من بشناسم و بعد می خواهد شرکت کند یک مبلغ قابل توجهی هم باید بدهد. سوم اینکه شرکت کننده باید تولیدکننده دانه روغنی در جهان باشد، هر کسی در هر جای جهان دانه

روغنی تولید می‌کند بیايد من کسانی را که بعداً در اینجا حضور پیدا می‌کنند را انتخاب می‌کنم. یک لیست تهیه می‌کنم که مثلاً ۱۰ نفر این‌ها کسانی هستند که تولیدکننده دانه روغنی هستند. این‌ها برای اینکه در این مناقصه شرکت کنند از قبل باید با شرکت‌های ایرانی که واردکننده روغن هستند Joint شوند و یا تولیدکنندگان روغن و یا هر دو عنصر تولیدکننده و واردکننده را داشته باشند. بعد برایشان اسناد مناقصه تهیه می‌کنم و برای این مناقصه یک MCD هوشیار و جامع می‌گذارم که همه برنامه این کار را در بر بگیرد و در برنامه‌ای که ارائه می‌کنیم در سال اول دانه روغنی را وارد کنید در این کارخانه جات موجود روغن کشی کنید. ما به اندازه نیاز خودمان کارخانه‌هایی که روغن کشی کند ظرفیت داریم. برای روغن کشی و تصفیه و بسته بندی داریم. دانه اگر داشته باشیم امکان پذیر است. در سال اول که این کار را می‌کنید شما موظف هستید که ماشین‌آلات بیاورید و تکنولوژی بیاورید و اراضی و تولیدکننده‌ها را بشناسید و آموزش دهید از سال دوم به تدریج تولید را در این سرزمین رواج می‌دهیم. من از شما x work کارخانه‌های روغن ایران می‌خرم، اینجا تحویل دادید من پول‌هایتان را آزاد می‌کنم. تضمین می‌کنم که من ظرف یک دوره ۵ ساله ایران را به قطب دانه‌های روغنی جهان تبدیل کنم. من این کار را بلد هستم انجام دهم و می‌توانم انجام دهم و فردی هستم که روی همین موضوع اشراف دارم و این کار را در یک جای خیلی سخت‌تر مثل وزارت نفت انجام دادم و این کار را در وزارت جهاد هم شروع کرده بودم که انجام دهم. پس اگر ما بخواهیم که برویم به سمت کشاورزی محور باشد باید نگاه‌ها و رویکردهای لازم را داشته باشیم، سراغ مدیریت جهادی برویم، سراغ جهاد علمی برویم و از همین الان برنامه‌هایی را شروع کنیم که این منجر شود به اینکه کشور ما انتخابی

جز نداشته باشد که کشاورزی باید محور توسعه باشد نه یک چیزی که تحمیل کنیم به نظام، باید ما نظام را در مسیری قرار دهیم که توسعه پایدار ملی ما از توسعه پایدار کشاورزی و روستایی بگذرد.

❖ دکتر خلج:

کشورها با شدت و ضعف به روستاهایشان خیلی بها می دهند. در کشور زمانی ۷۰٪ جمعیت روستایی بودند و الان عکس شده است. خیلی از روستاها خالی از سکنه شده اند، در برخی صنایع و در بعضی کشاورزی غالب است. به نظر جنابعالی برای اینکه روستا دوباره مهد تولید کشاورزی شود چه باید کرد؟ آیا روستا نیازمند متولی واحد و خاص است؟

❖ دکتر امان پور:

اولاً توسعه کشاورزی بدون توسعه روستایی نمی شود. ثانیاً این که ما برویم یک سازمان توسعه روستایی درست کنیم و بدهیم به وزارت کشور و وزارت راه و شهرسازی و یا جای دیگر کار بیهوده ای است. بیش ترین ارتباط با توسعه روستایی را جهاد کشاورزی دارد. بنابراین اینکه سازمان توسعه روستایی تشکیل شود در کنار سازمان های دیگری که دارید یا یکی از سازمان های موجود تان مثل سازمان تعاون روستایی شود سازمان توسعه روستایی این یک چیز معقولی باشد اما شاید کار خاصی نکند اگر به سایر ابعاد این بحث هایی که من گفتم توجه نشود ولی یک ضرورت است. بنابراین اگر کسی بخواهد جهاد تأسیس کند و یا کارهای مشابه دیگری کند این ها مشکلی را حل نمی کند. اگر

به دنبال توسعه روستایی هستیم یک سازمان متولی در متن وزارت جهاد باید ایجاد شود آن سازمان بیاید و ارتباط بین توسعه پایدار روستایی و توسعه پایدار کشاورزی را در زیر بخش های مختلف برقرار کند و ما به بخشی از انتظارات مان می رسیم. بالاخره مگر می شود کاری بدون متولی؟ ممکن است دعوا سر این باشد آیا این متولی یک سازمان باشد یا خیر؟ بسیار خوب، متولی نیاز است خوب است که متولی یک سازمان باشد. آیا این سازمان یک سازمان باشد که رئیس آن معاون رئیس جمهور باشد یا یک سازمانی باشد رئیس آن معاون وزیر باشد؟ که آن را هم می شود نقد کرد که یک سازمانی که مدیر آن معاون رئیس جمهور باشد چقدر تأثیر گذارتر است تا یک سازمانی که مدیر آن معاون وزیر باشد یا اگر معاون وزیر است در کدام وزارتخانه باشد؟ همه این ها را شما جمع بندی کنید در انتها می شود سازمان توسعه روستایی با ریاست معاون وزیر جهاد کشاورزی. موفق باشید.

تعریف روز آمد تقوی این است که شناسایی، حفاظت و بهره برداری جامع و پایدار از داشته ها. ما به عنوان یک انسان شخص حقیقی و به عنوان بخش کشاورزی داشته هایی داریم، تقوی الهی این است که ما بشناسیم داشته های خود را امانت های الهی که وجود دارد و میراثی که در اختیار ماست. ما این داشته را به درستی حفاظت کنیم و بعد از آنها بهره برداری جامه و پایدار کنیم این تقوی الهی است اگر این کار را نکنیم انسان های متقی نیستیم.

❖ **دکترزند:**

خیلی متشکر و سپاس گزار هستیم.

○ به روایت تصویر





تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر
قسمت بیست و پنجم (بخش دوم): گفت و گو با آقای دکتر محمدتقی امان پور



ISBN : 978-622-363-091-0



9 786223 630910



نشر آموزش کشاورزی